



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵

بازرسی شد
۶۳ - ۳۷

بازدید ۱۳۴۰

بازدید شد
۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: تاریخ معارف و جغرافیای ایران
مؤلف: مرتضیٰ انصاری
موضوع: تاریخ
شماره: ۲۱۱۴
۲۲۷۷

۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
۲۲۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از فتح سواد
که میانه معریان و انجلیسان با محمد احمد بمبئی و گروه شورشیان
واقع شده است با تقدیر محضی قیام و جزایای مملکت سودان
دو اقامت آن سالان که علی بن کتانی وانی و جانیست این اقل
عباد و کسین خانه زاده دولت باویر سید و علی محمد مستوفی دیوان
نایب وزارت لطافات و مدبر روز رجعات ایران از جریده
(اللطافات) منطبقه فاهمه مصر عیارتی ساده فحاشی و غیره
مردمان است که مقبول لغو مطلقه بکنان باشد
و از وقت آن عضو و حاضر بجا

در غلبه و استیلا: خانوادۀ محمد علی پاشا بر مملکت

سودان

آقای اقبال مصر از آن پس که روزگاری دراز در عقد
کوفه افتاده بود یکدفعه پرتو وجود محمد علی پاشای مرحوم
که همین شخص خانوادۀ خود و مردی بود بقوت نفس و علو همت
و وفور کیات و ثبات عزم و فدا داده مشهور و معروف
از حجاب کوفه آغاز انجلا و اشراق نموده آفاق مملکت را
دوباره روشن و منور ساخت چه او کسی بود که برای رزین
و خرد و درین و تدبیر صواب قیام تائیس اصلاحات عکس
و وضع قوانین و نظامات مکتبه و ترتیب ادارت دولتی در
مصرفه و تامل آن را محمود جمله مملکت و امصار کرد و در سال



بسم الله تعالى

تاریخ جنگ سودان

بسم الله الرحمن الرحيم

این تاریخ مشتمل است بر تفصیل معارک و حروب که میان مصریان
و انجلیسان با شورشیان سودان واقع شده با مقدمه محضری
در تاریخ سودان از ابتدای استیلای خانوادۀ محمد علی پاشا بر سودان
الی یومنا هذا که از جریده عربیه موسوم به (اللطافات) منطبقه
قاهره مصر ترجمه و منسل و نگارش می شود

فصل اول

در غلبه

هزار و هشتصد و نوزده میلادی بدین خیال فاشد که صد و دو
ملکت و حوزه حکومت خود را وسعت داد و بلاد جنوبی مجاور
خاک مصر را بخرید و مصر منظم سازد و قبایل و عشایر و ششی غیر
مطمئن را بر قبضه انقیاد در آورده مطیع احکام خود گرداند و ظاهر
این است که چهار چیز باب رغبت و اقبال و باجرا و انجام
این مقصود گردید اول اینکه اعوان و انصار خود را از ترک
و آزارنا و و ط که بفر و قوت آنها بر مملکت سودان دست یافت
بعد از توسیع رزق و رفیع معاش مرقه سازد و دویم مالکی
که خلفا بعد سلف پیوسته در سودان سیادت و محضرت
بر ذقله داشتند خانواده آنحضرت را از سرخ و بن بر اندازد
سیم معدن طلای (سنار) را که اجاران بحسب اظهار میسر

بود

اتظار رسیده بود و بهر جا خاصه در شهر قاهره نخبگان اهل آن
یکشند و قصبه های بسیار در باب آن سموع میباش و بحیطه تصرف
در آورد چهارم سپاه خود را بر جبال سودان که در آنوقت بقوت
و دلیری اوازه و شهرتی تمام داشتند مملکت و امارت و بهر
بنای علی ذلک بنیکه فرصتی بدست آورد سپاهی جبار تحمیر کرده
متوجه سودان گردید و قصد اینکه بر و لده عدلان تاجیه و او را از شهر
(سنار) که دار المملکت وی بود دور انداخته دوباره بجای خودش
منصب و برقرار سازد و سرداری این سپاه را بفرزندش
اسمعیل پاشا داده او با استعداد کمال حمله بر سودان برد و با جمیع
ذقله محاربه کرده آنها را بنهرم و جیحیتشان را از ذقله برکنار نمود
و مردی نوینی را که داغوا بود نصرت داده در (کورتی) بولایت

گذاشت و این در ماه نوامبر سال هزار و هشتصد و پست میلادی
بود پس از آن همسک (خرطوم) کرد و لشکر خود را در محلی مناسب
و مرکزی مساعد که واقع میان نیل کبود و نیل سفید بود نزول داد
و کبر و آن بنای استحکامات کرد تا آن نقطه را مرکزی منع نمود
و تا سال هزار و هشتصد و پست و دو در آنجا اقامت کرده از آنجا
پس غزیت مراجعت قاهره نمود و در طی طریق را خود را بطرف
(شندی) که واقع میان خرطوم و بربر است گنج کرده بر حاکم آنجا
که (ملک التمر) نام داشت وارد شد و از او معادل یک زونی
زر و نقره برده بمصادره طلب کرد (ملک التمر) بر حسب
خواست و تحلیف او را اجابت کرد اما باطن برای دفع و تدبیر او
جانی اندیشیده چون شب در آمد اسمعیل پاشا و بران سپاه و خوا

و بیخ

و اتباع او را تماماً سرت شرب نمود و صبر کرد تا همچنان
خواب نوشین در برود آنجا که غلامان خود را من فرمان دادند که
خاک ریاض اطراف منزل آنرا فرا هم کرده آتش در زدند
و سرستان حریق را طعمه نار حریق ساختند که از جمله آنها خود
اسمعیل پاشا بود ملک التمر چنین بکمان کرد که بدانش و حشمت
خود را بطلب مصیبت رهایی یافته لیکن در کنی نکرد که دامان فتنه
محمّد پیک و فرادر کرد و فغان با جمعیتی از سواره و پیاده روی
آورده خود او و قویش را ششی و سرعت تمام مافوق نمود و در شب
آتش محکافات در زده دمار از روزگار ایشان بر آورد و سلطه
حکومت مصر را در سنار و کرد و فغان نافذ و ثابت گردانید
و حکومت سودان را بایم محمد علی پاشا بجهت یک مقرر گردید

بعد از عثمان یک حکمرانی یافت و همیشه نزد او یک فوج سپاه
منظم مسلح داشت و نسبت با مالی بسیار شدید العمل
و جابر بود چنانکه توبی ساخته و اسم آن را قاضی گذاشته بود
که هر کس از حکم و فرمان او تفرّد و استکلاف می نمود علی الفور
او را بدین قاضی بسته و بیکش اسی قاضی حکم کن در باره آن کس
پیش روی تو ایستاده پس آنگاه تو پ را خالی میگرد و حکم قاضی
در حق آن بدیخت جاری می شد

در سال هزار و هشتصد و سی میلادی غور شید پاشا بحکومت بغداد
معین و منصوب شده یازده سال در آن مملکت حکمرانی نمود
و بر (قشود) استیلا یافت و اهل خرطوم را تعلیم کرد که تفقهی
خانهای خود را بجای پوست آجا بر بازند و کار حکومت خود را

مصر

مصر بر سودان رفته رفته قوام و استقراری تمام یافته و بنا بر
کردید و ابواب فته و شر از هر یک زدود شد تا اینکه در سال
۱۸۴۱ آتش شورش متعلک گردیده و بی باز حکومت مصر ختم
و بدین باره آن فته را خاموش و شورشیان را تلافی کرده هنوز
سال ۱۸۴۲ پایان رسیده بود که بلتره رفیع آن خایه گردید
و در خلال نیمه ت خطه سودان رسم کرده شد و تمام آن مملکت
بهشت قیمت منقسم گردید و به مدیریتات (ایالات) نامیده شد
که ایالات هفتگانه از این قرار است (فرغلو) (منار) (خرطوم)
(تاکا) (بربر) (دقله) (کردوفان) و حکام و فرمانداران
بسیار از مصریان در سودان حکمرانی و فرمانداری یافتند و خل
اعمال و عمده خا نشان مقصوره اطفا و نایره شورش و تنش

داخله و حفظ راحت عمومیّه حدود چشمه بود و در سال هزار و هشتصد
شصت پنج میلادی بقدر هشت هزار نفر سپاهی از عساکر سودانی
که در تاکا ساخو بودند از در کشی و طغیان و مافزانی و غصب
حکومت درآمده و حکومت برای دفع شر و منع کشی آنها پنج
برده و شقیهای عظیم کشید تا آنها را دوباره بر سر اطاعت و انقیاد
آورد پس از آن عساکر سودانی را بمصر فرستاده و قشون مصری را
بجای آنها در سودان قیامت داد و در سال هزار و هشتصد و شصت
شش دولت عثمانی سواکن و مضع را تحت حکومت مصر
گذاشت و زمانی از این نگذشت که قشون مصر بهمداری ریاست
(سیر صومیل باکر) تخطی باراضی و بلاد مجاوره کرده و مشرق رفته
قوت خا نشان تا مراکز افریقا امتداد یافت و چندان جنود

مصر

مصر بطرف جنوب پیش رفتند که بلاد و نقاط منقوصه آنرا زیاده
از یک درجه بجز است و اساف نداشت و مملکت سودان آنقدر
وسعت یافت که اطراف آن مثنی بحد و دمر نبوده شد و تا حین
چنین گمان کردند که این فتوحات نمایان و ببطور دست تصرف
در خاک افریق بهترین وسایل و ابواب از برای منع برده گیری
و ابطال تجارت غلام و کنسیر خواهد بود و سیر صومیل باکر را
برای غنیمت قطعات و حدود استوائیه معین کرده و خود را
هزار و هشتصد و هشتاد و سه در آنجا و قیامت نمود و از آن پس
استخفا کرده و استغفای او در خدمت خدیو متصرفان بجانب
و قبول افتاد آنگاه و بعد از آن مجلس جنرال گردون را برای خدیو
مصر تعریف و توصیف کرده اشاره و اشاری بنیابت نصب

بجای سربل باکر نمود خدایان مطلب را پذیرفته کرد و
 بگومت سودان منصوب و برقرار کرد
 تجارت برده تا قبل از این وقت از اول خاک سودان تا آخر آن
 کاری عام بود و شیعی تمام داشت حتی اینکه درون پاشا
 در انبیا عسارتی گشت که معنی آن این است (تجارت برده
 در سودان رک ورثه در این تمام شعب و قبایل دو اندک
 بنزله مغز از استخوانهای آنها شده و برده گیری در نزد سودانی
 بنزله حروف بجای است که از آن ترکیب معیشت و تربیت
 روزی او میشود اعظم از اینکه غنی باشد یا فقیر پس یک تن
 در تمام سودان نیست که از این کاری سود و خالی از غرض باشد
 واحدی یافت میشود که چهار میل پنج برده شوی موقوف

شدن

شدن برده گیری نماید بلکه بکفر نیست که نخی زبان آورد که
 و اشعاری باطل انجیل داشته باشد و این در حالتی است که
 بلاد سودان از پشت قمت هفت قعش بندگان و بر دکان میشد
 که یا در بیوت مشغول خدمت یا در ملک جنود و حیای حله و مدافعت
 چاشند و خیلی کم است که از آنها را بکار زراعت و فلاح
 یا اعمال شاقه دیگر و دارند بنابرین حالت اینها بملک تهنه
 بندگان و بر دکان هند مغربی است و بدین ملاحظه کردن
 کشت ابطال وضع تجارت برده و نفعه واحد و در از منجعت
 زیرا که بسیاری از آنها بندگان را از آزادی خوشتر دارند و قریب
 بر حریت ترجیح میدهند چنانکه تجربه معلوم شده است که بسیاری
 از بر دکان از قید قریب آزاد و مطلق العنان شده و از آن پس

بواسطه متاعب و صدقاتی که برای آنها خرج نموده و عسرتی که در
 حالشان راه یافته و باره ترک آزادی را گفته و کمند بندگی سسند
 بنا بر علی نکل کردن پاشا به اتمام و اتمامی باین سلیفینی
 آزاد کردن بر دکان نموده بلکه عده قصد و خیال خود را مصرف آن
 نمود که دیگر از نو برده گیری نشود و دلالتان برده و بنده فرو
 تقدیر کرد که دیگر بلاد مجاوره را غارت نکنند و در دین برده
 و در بودن غلام کمین را موقوف و متروک دارند
 و همیشه در سودان بر سر امارت و سیادت و دو عامل قوی با هم
 منازعه داشتند یکی حکومت مصر که در دست او تجارت صنع
 و علاج و پرستش نموده و دیگری تجار برده که از وجود و اعیان
 سودان بودند و این گروه را چندان نفوذ و سطوت بود که نری

بر آن

بر آن متصرفی شد و چون معایش و مداخل آنهاست تیره بخیر بود
 که موافقت با احکام حکومت نداشت لهذا قصد و عازم
 مهاجرت با کمینی شدند که از زیارت حکام دور و از سیاست
 و احکام خالی و از ادبش تا آنجا تا امتحان کردند و با بودگی
 مسکن سازند پس ابتدا اراضی واقع در حوالی خرطوم را با ساق
 قریبه از یکدیگر متصرف و مالک شده بعد کم کم زمینهای نزدیک
 متصرفات خود را نیز بقطعه تصرف و ملک در آوردند تا اینکه
 مملکتشان را بهی رسید که مشی به در فرمی شد
 و در سه هزار و شصت و شصت و نه شهرورترین مرکز آنها در
 (شکا) بود کنار بحر الفرات و در آنوقت ریاست و سروری آنها را
 بر سر پاشا بود و او برای خویش قصری رفیع بنا کرده بود مانند قصر

سلاطین که جمعی کثیر از پاسبانان و عهده شرطه او را پاسبانی میکردند
 و بر ابواب حیاطها و جلوه خاش شیرهای متعبد برنچیده بود
 و در غرقه ها و اطراف حاکم و حاکم پسر از بر دکان و بندگان
 با ملائین فاضله و زیورهای گرانها همیشه برای امتثال فرمان
 انجام او امر او و خدمت میمانان و واردین او حاضر میباشند
 بودند و جمعی منظم و مسلح سلاح کامل از برده فروشان ربانیدگان
 بعید و مجربین در شمار کنسیر و غلام داشت که آنها را میان
 قبایل و عشایر مامور میکرد
 و اینها مانند باز شکاری یا برق خا طیف و باد عاصف و غل
 بر سر قبایل تاشه و غارت انداخته چنان اموال و اولاد و ا
 و احاطه آنها را بچپستی و چالاک میبردند و نیز در پاشایان غنیمت

بیار

بیار عودت می نمودند که قبایل بر نخت پنج نفیسه و دیندا نشد
 این بلای ناگهانی از کجاست و چگونه برک و نوا و اولاد و ا
 آنها را بود با بجمعه یعنی تمام درل قبایل انداختند و ثروت عیار
 بنهار بردند و سلب راحت از طوایف آنحد و نمودند دیری نگذشت
 که دست تطاول پاسبان چاول آنها دیناری نگذاشت دیار و من
 شوب و قبایل راقع صنف کرد چه آنچه از اهل مال آنها
 توانستند ربودند و آنچه بقیه سیف بود از خوف جور و حیف
 و طمع راحت و امان او طان خویش را گذاشته آنکس حیل نموند
 حکم این سخن که گفت از نه شمر
 ترقل عن بکای فسر ضمیم و قل اندر سخن من بنایا
 فانک واجد ارضا بارض و انک لم تجد نقاسا لولایا

و آن اسیری بخت از شدت جور و غف غارتگران و اذیت
 و میر جمی ربانیدگان و کمال هشت اضطراب و اضطراب و اضطراب
 در عرض راه مانده خسته و ناتوان و شکسته شده فوج فوج بجا
 هلاک میگردیدند چنانکه طوق و شواغ آنحد و پوشیده از کاشه سرو
 اشوان آبدان آدمیان بود که لوم آنحد را و خوش و طیور خود
 بودند آنها که بنازل زیر پاشا می رسیدند هر کدام که قوی نمید
 و سیرل آنحد که چاک و پر دل بودند زیر از میان اسرا شخاب
 و در ملک تئون خود مشک میبود که بکار غارتگری و برده ربا
 پردازند و باقی را تسلیم برده فروشان کرده مانند دراب بفروش
 می رسانیدند با بجمعه نیز در ملک سودان شمرقی تمام یافت حتی
 اینکه صیت و مالک و بلاد عید رسید و (شکا) بند تجارت

برده

برده گردید که تجار از اطراف بلاد مسافرت با نجا میکردند و برده
 اقباع کرده از راه نیل بصری آوردند
 در سال هزار و هشتصد و هشت و نه خدیو سابق مصر از نفوذ و
 قدرت و وفور سطوت زیر آگاهی یافته دید که شرت صولت افتاد
 او اسباب وقوع فتنه و جنبش عظیمی خواهند شد سپاهی از جنود
 مصر بفرستاده ظاهر با تم تحسیر در فور که همیشه مملکتی متقل و پاشا
 نشین بود و باطن برای شیشه و تذلیل زیر پاشا روانه حد و بود
 نمود بیکه خبر جنبش مصر زیر پر رسید اندیشه در خاطر او راه
 دانست که این کار باطنی غیر از ظاهر دارد و حکم حرم خود را حاضر
 و متعده ملانی و متفرغ آنحد کرده قوم و سپاه خود را حرکت داد
 و با لشکر مصر قبال شدیدی نموده پس از خونریزی بسیار عاقبت

نظر یافته سردار شون مصر را مقتول جمعیشان را پراکنده و منزه
ساخت پس از آن در تبعی بنی براعت را بحضرت خدیو قدیم
نموده خدیو بمقتضای احوال و مصلحت وقت پوزش او را پذیرفت
و وی را حاکم مملکت سودان خواند و در سال هزار و شصت و هشتاد
پنج خانی میانه زیر پاشا و پادشاه در فوافاده شکریه و منور
کشید و حکومت مضربا بقضای سیاست و مصالح پلینیک
خود زیر را معاضدت کرد و زیر در جمع مواقع جنگ بر سلطان
در فوف غلبه یافته و در شکست فاش داد امر نادر غری در این جنگ
از زیر حکایت کنند که او چنین گمان کرد فلان سرب کار نقره
نمیکند یعنی اگر کلوله با نقره ریخته شود برای قتل خصم اثرش
بیشتر و در اصابت به هدف خطایش کمتر است لهذا فرمان داد

تا ویت

تا ویت و پنجاه هزار ریال (هر ریالی قریب ششزار دینار پول نقد)
که داشت تمام را کلوله تفک ریخته و سپاه خود بخش کرد تا آنچه
تیر بطرف دشمن می افکندند کلوله نقره باشد و از اتفاق کلوله را
بر سلطان در فوف رسیده فی الفور او را هلاک کرد و سپاه پیر
حمه برده دو فرزند او را نیز که در پهلوی وی جای داشتند سر از
برد داشتند و عقبه صفوف سپاه در فوف اشدت و منشور حش
منظر و منصور کشید و تمام مملکت در فوف اسخر و مطیع حکومت

مصر کردند

همینکه زیر دید چنین شخی نمایان بدست او تمام شد و حکومت
مصر را از خدمت و رحمت او فایده عظیم عاید گردید پس پادشاه
این پنج و خدمت از حکومت مصر فنا کرد که لقب منصب حکمرانی

در فوف ایا و ارزانی دارد حکومت مصر از قبول ممول وی مشغ
و رزیده لیکن و را لقب پاشای عطا کرد زیر بدین امر نشود
راضی شده اعوان اهل پیمان خویش را در پان (شکال) و (ایپ)
زیر دشمنی جسد آورده از جمله ایشان بر اتحاد و معاضدت خود
عهد گرفت بطوریکه مسکنام حاجت و اضطراب در راه او از چرخ
مضاقت نهند و از اجابت ممول و اسعاف مامول وی
دست باز ندارند و اما بنظر یکصد هزار لیره از آنها جمع آوری
کرده با فوف مصر و در بطح حصول خواهشی که از حکومت نموده
همینکه وارد قاهره شد کبار و اعیان شهر او را بحال نباشت
و تفخیم و اعزاز و تکریم پذیرفته مدت وقتی در میان ایشان اقامت
کرد پس از آن که آهنگ معاودت نمود او را اجازت خروج

از قاهره

از قاهره ندادند و از برای وی شهریه که کمتر از ماهی یکصد لیره نبود
مقرر داشته قمار قاهره اقامتش دادند تا پس از چندی انگل
انگلیسیان را از او خوف و موافقتی حاصل شده علی النقطه و تکرار
کرده و تحت انخط بجل الطارق فرستاده مجبور داشتند که از آن
وقت تا کنون زمانی بعید نیست

حکومت مصر بدین فقه و شورش خود و سودان را باید قبل از
اشتغال بایره آن و جوابا خاموش کرد لکن اگر دون پاشا را
نظر بنقود امری که در مملکت سودان داشت چنانکه سابقا شانه
شد مضروب و مامور سودان نمود و در آن وقت گردون میرلا

(بر تیب اول بود)

قبل از شروع باحوال و اعمال گردون محضری از غرائب نو

وضع بلاد و احوال عباد سودان ذکر میکنیم تا خواننده در آنچه بعد از
از وصف تحصیل آنحد و میاید بر بصیرت باشد
فصل ثانی در جغرافیای بلاد و احوال عباد سودان
شخص خواننده و شنونده چنین گمان میکند که سودان اسم از برای
بلاد کلّیه سیاهان است و بنابرین تمام ارضی و بلاد مسکونه افریقا
که واقع است پایین دریای احرار از طرفی و محیط اطلانتیک از طرفی
دیگر موسوم بودان می باشد ولی این اندیشه و گمان از حلیت
صحت عاری است و صحیح این است که سودان اسم ارضی
و سیوه است که از طرف شمال محد و در پیاپان مصر و از جانب
جنوب مشی بدو بحیره نینر و از سمت شرق محد و بحر احرار
و از طرف غرب متصل بنحک در فور می باشد اما وضع و طبیعت

غیر

غیر مشتمل دارد قطعات آن ثابت احد و نیست و تنوعش غیر
معلوم است بلکه مانند جسم نرمی است که یک دفعه اطراف آن بط
و امتداد هوسرساند و دیگر باریج و در هم کشیده شود (یعنی
معلوم میشود که باید زمین سودان کویر و خاکش ریگت روان باشد
که قبول اثر و علامت نمیکند و بهبوب براح و توج هوا طراف
آن جز روند هم میرساند) خاک سودان مثل بر صحرای بیست
که در سمت جنوبی آبشار اول نیل واقع است و مساحت آن
به پانصد و سی هزار میل مربع میرسد و دارای قناتی دیگر از ارضی
پاشد که وسعت آن نیز بقدر پانصد و شانزده هزار میل مربع
میشود که ایالتین کردفان و در فور در طرف غربی ارضی
واقع و (نار) و (تاکا) و (نخیت) و قطعات تابعه (کونا)

و مصنوع در سمت شرقی و آیالات (نشوده) و بحر الغزال قطعات
اتوالیه از جانب جنوب آن است و تمام این ارضی از یکین
سیرب میشود که رود نیل باشد و این رود عظیم از بحیره های
مجاوره خطا است و خارج میشود و جای شگفتی و غریب است
اگر امانی مصر در روزگار قدیم نیل را پرتش میکردند چه که جرات
تمام بلادشان بهین نیل است و اگر این رود بر سودان بود هر آن
تمام ارضی آنحضرتین شک ریگت زاری میبود که هیچ فو
بسیار صحرای وسیع حاصل شرقی و غربی نیل نداشت
شهرهای معتبر و سودانهای عظیم سودان طبعی همه در کنار نیل بنا
شده و از جمله آنها شهر خرطوم است که در قنای دو شعبه نیل
سفید و کمبود واقع شده در میان ارضی حکومت مصر و بانی آن

مردم

مردم محمد علی پاشا است چنانکه سابقا اشاره بدین کردیم که لکنه
خلیج بان حد و نمود در ایتالی سال هزار و هشتصد و پست میگرد
آبشار بانگرد و راه تجارت در و ابط معاملات را بطرف سودان
مشوق منظم نموده خرطوم را مرکز تجارت قرار داد و قلیل زمانی
نگذشت که در اینجا قصری عالی برای حکومت برپا شد و سر باغها
برای سپاه مستقر آنجا بنا گردید و قورخانه و کشتی سازخانه و جای
خدمات حربیه همه جهت ایجاد و احداث و در اندک زمانی شهری
معمور و دایر و مرکز معاملات و بند تجارت علاج وضع و پرستش
و کنده و چهار پیاپان و بر دکان و جمعیت سکنه خرطوم قبل از خروج
و قیام تمهدی بر پنجاه شصت هزار نفر رسید که نصف پیشترش
از بردگان بودند خانه های این شهر محکمه و عالی تر از تمام افریقه و پست

سایر بلاد سودان بود چنانکه بعضی از خاصه‌های ارباب متول
از سنک نباشد بود و جمعی کثیری از جانب و غرب از اهل مصر
و شامات و خاک عثمانی و اروپا در آنجا حبس آمده و سکنی گرفته بودند
و آن اروپاییان بواسطه عدم مساعدت و موافقت آب و هوای آنجا
بناچار آن خلیجی نقل و تحویل میکردند خصوصاً در فصل زمستان
شهر دیگر که در اجمیت موقع تالی خرطوم و نیز در راهی که بطرف مصر
میرود واقع میباشد شهر بر راست که بقدر دویست میل از طرف
مسافت دارد و سکنه آن میان پنج هزار الی ده هزار نفر است و آنجا
و عمارتش از اجز شک شده بجزارت آفتاب مثل بنای سایه
بلاد سودان است و این شهر محط رحل تجار سودان میباشد
و از آنجا دو راه برای قوافل سودان دارد که یکی بطرف (کوسه)

میرود

میرود و از ابواحمد میکند رد که قریه کوچکی است و قابل ذکر در تاریخ
نیاشد مگر بجهت قتل و جرمی که در سال هزار و هشتصد و پست میلادی
در آنجا رخ داده و بقدر هشتصد نفر از محاربین با شوق بعد از
شدیدی که مابین آنها و عرب شیرین واقع شده قبل رسیده اند
و تقیه السیف آنها نیز مانند گله آهواز جلوه‌های عرب میدهد
و از شدت و خشت و هرب سران پناشانه خود را با شاربیل انداخته
غرق و هلاک شده اند راه دیگر شش شهر سوکن میشود که مشهورترین
بلاد و بندرات سودان در ساحل دریای احمر است و اکثر بزرگواران
بلاد و نقاط سودان می‌آیند در آنجا جمع میشوند و از آنجا خارج حمل
میشوند مسافت سوکن از بزرگترین پادوایت و هشتاد میل است
از خرافات اقوال عوام املی این است که سوکن مخوف از سوکن

و شهر سوکن در ساحل دریای
مها و خودشان چون
کینه آنجا بوده

و این شبهه از آنجاست که میگویند در روزگار قدیم جزیره در دریای
احمر بوده و هشت تن دوشیزه در آنجا اقامت داشته اند و یکی
جماعتی از صیادان گذران بخیره مبروره افشاده دوشیزه با
آبتن یافته گفته اند همانا اینها از جن حمل برداشته اند پس دختران را
اولادی چند آمده و از آن جزیره شناسگری کرده بخشی آمده اند و نقل
کنند که سوکن که بایستی نمایان اخل آنجا شود خیلی طولانی و مشک
و نزدیک آن پاره های سنک بسیار است که کشتیها را عبور دادن
از میان آن خیلی صعب دشوار است عمارات سوکن همه از سنک
مرجان سفید است و این شهر بر روی جزیره نباشد که اتصال آن
بجای بواسطه راه سنک قبلی است که کوردون در زمان حکومت خود
در سودان بنا کرده است عدد نفوس ساکنین سوکن تقریباً بهشت هزار نفر است

یک

یکی دیگر از بلاد سودان شهر دقله قدیم است که مسافت دویست
میل از جانب شمال غربی بر بر واقع و امروزه نصف آن نظریست
اما دقله جدید بفاصله پنجاه یا شصت میل در طرف شمال دقله
قدیم واقع و بر ساحل شرقی رود نیل نباشد و عرب آنرا (غری)
مینامند شهر دیگر (کسلا) است و این شهر بعد از خرطوم بزرگترین
بلاد سودان است عدد نفوس ساکنانش بقدر پانزده هزار نفر
میشود و در این خرطوم مصروع بر روی نیل نباشد در اطراف آن
کشتار بسیاری دارد قتی اینکه میگویند کشتارهای آنجا مثل کشتار
اسلامبول آنجا از آفات و کثافات پاک و پاکیزه میگذرد
و نیز از جمله بلاد سودان شهر العجی است که قاعده ایست
کردو فان است جمعیتش پانزده هزار نفر میرسد خط تلگرافانی

از آنجا که طوم قاهره کشیده شده است

نکته سودان اصلاً از شعوب و قبایل متخلفه شده بعضی از قبایلی
و نوبی اصل باشد برخی دیگر از اشراف از عرب حجازی است
که در ازمنه سالف آنها از حجاز میبودند آمده و اینها با نوبی
جزایر و بصره و حبشه و در خلقت ندارند مردمانی هستند بلند
قامت و نیکو روی شورشجاعت و مروت و شرف و قوت
نفس قبایل متعدده منقسم و در اطراف بلاد متفرق و یکی بحسب
و نسب خویش منقسم و از این روی است که با قبایل دول و دول
خودشان خیلی کم خطه و آمیزش دارند و بسنور بهمان صفات
و عادات و اخلاق که عرب در زمان غزوات و سلطنت خود داشته
از خود غرضت و کمال حجت و ثبات عزم و صبر در شدند

و صبر

و مکاره باقی هستند

بعضی از نگارندگان انجلیس که طعن و ضرب و وضع حرب عرب
سودان را دیده و شخصی سنان جان تان آنها را شنیده بعد از طناً
در حجاز و در وصف آنها نگاشته اند که معنی آن این است
(این قوم مردمی هستند چون شیران شیر چنگ که هرگز تعادله
نکرده و با شکار دفاع نمیشد بلکه همیشه در رزم بر خیز میشتی کرده
بیشتر دشمنان را کشته و در حجاز و در حجاز و در حجاز و در حجاز
در آتش و در آتش و در آتش و در آتش و در آتش و در آتش و در آتش
اجتماع میکنند که صدی نمیدانند در چه زمان گرد آمده و کلام مکان
با هم پیوسته و رعب و همت در دل دشمن می نهند
پشتون بر زمین نشاند و کر که باشد ز جانی نهند

مقال است که عربی پشت بچنگ کند اگر چه هزار گلو و تیر

بر سینه او بارند

فصل ثالث در خلاصه احوال کرد و پاشا

شارلس کردون در سال هزار و هشتصد و سی و سه میلادی در شهر
(دوبلین) انجلیس از مادر متولد شد و پس از تحصیل علوم و فنون
فنون حربیه در مدارس انجلیس سال هزار و هشتصد و پنجاه و دو
در سگ سپاهی مسلک و جنگدات و اعمال حربیه مشغول گردید
مردمی بود با طبع مایل مبارک و بی اندیشه از ممالک و صابر پر شد
و این اوصاف را از اسلاف خود بهمان میراث داشت چه پدر
جد او در محاربات و کتاکت شجاعت و بهالت شرفی تمام قیام
و جد وی نیز به وقت در حروب و در حیات غلیظه حاضر و در حیات

سخت

نخ و خطر یادگار پر بوده و پدر او نیز بشیر اسلاف با جنگ و شجاعت
نور گرفته در پنجاه انجلیس سالها مشغول خدمت بوده و منصب
سرپی تیم توپخانه ارتقا جسته بود و ناگزیر در سال هزار و هشتصد
پنجاه و پنج از محاصره بوستاپول حاضر شده و جنگهای بزرگ
و کارهای نمایان نموده که در بزرگ و رئیس سپاه انجلیس در آن جنگ
تصدیق و شهادت بر شجاعت و جرات او داده بود و در سنه هزار و
هشتصد و شصت با سپاه انجلیس مسافرت بچین نموده که در اوقات
خلیه آن سفر همه کوه بر شجاعت و جلد و دلیل بر تفوق او با قوت
و بی است و مراتب مهارت و وقوف او در فنون حربیه در کار
عسکریه و انجام تعاضد انجلیس کثوف میازد و تا سال هزار و
هشتصد و شصت و پنج در چین اقامت کرده و بنحایت غلظه

خود تاخت و تاراج و سرایت خود را بیان آورد آنگاه مراجعت
بآنجلس نموده پاداش خدمات بنصب سرتی اول پایه آنجلس
نایل و از طرف خاقان چین لقب ساری عسکر (شیر سپاه)
عقب گردید در سنه هزار و هشتصد و هشتاد و سه چنانکه سابقا
مطهر شد بکلیت و منقسم به دود محال استوائیه افریقا مبر
گردیده بعد از اصلاح و اسطام امور آن حدود در هزار و هشتصد
هشتاد و شش مراجعت نمود در سال هشتاد و نه حکومت تمام ممالک
سودان و در قور و قطعات و حدود استوائیه از طرف خلیفه
مصر بدو منقوض گردید و قتی بجاگ سودان رسید آنجا را خالی
از قشون مصر دید چرا که در آنوقت تمام عساکر مصریه که با غلبه
سودان بودند بامداد قشون دولت عثمانی برای جنگ با دولت

روسی

روسی رفته بودند و با واسطه آتش فتنه در مملکت در فرشتل و
نیز پاشا که اشن شور و شورش متعل پیوسته مکاتب و رسائل
بخلفاء و اهل میان خویش میسکاشت و آنها را بشق عصای
فرمانبری و ارتکاب عسایان و خود سری و امیداشت و بخدم
و تحریب بنامی گردان تحریض و ترغیب میکرد تا اینکه در شهر رفته
عدد شورشیان تجاوز از ده هزار نفر مردم در جمعی شد لکن
با گردن خبر عسکری از عساکر مصریه نمود با آنجا حالت گیاه
تمام در غرطوطا قیامت کرده با صلاح و ترتیب امور حکومت پرداخت
و کارها را چنانکه باید منظم ساخت و بیم رشوه ستانی را منوع کرد
قانون زدن تما زبان را از میان برداشت پس از آن بر نایه
خویش نشست و راه بیان بی آب و علف که خبر بم تلف زاد

با اعتمادی نداشت پیش گرفت و همه چار انده تا بدر فر رسید
اتباع و همسران و خدم و پاسبان خویش را هر که بود باقی بعید
گذاشته خود منفرد ابدیره طایغان و عساکرات در آمد دید بقدر هزار
نفر بزره شاکلی سلاح و متعده شورش و فساد و سوازی سران و منتر
آنها که نیز جمعی گیر میسباشند ز و سا و و جوه را فحاطب ساحه سرجی
از کلمات این و سخن نمی بروعد و عیسید و پیم و امید القانمود و باز
آنها پیرن نیامد تا همه را بطبع و متقاد خود ساخت و سرخیل آنها که
سر تسلیم پیش آورد سلیمان بن نیر بود گردون او را محض نیر است
و تشبیه رفقه اقتصاد حکومت بمرغزال داده بدین تلبس حکامتی
نهاد پس از آن گردون بازگشت بخرطوطم نمود و قلیل زمانی در آنجا
اقامت کرده بصوب بزر توجه نمود و از آنجا به قلعه شد و در قلعه

اورا

اورا خبر رسید که االی پیش حمله و هجوم بتار برده اند سر بعام حمله
بخرطوطم کرده معلوم شد این شاید محض کذب بوده از آن پس برای
اصلاح میانه االی بوغوس غزیت منصوب کرد و کار آنجا را انجام
آورده مراجعت بخرطوطم نمود آنگاه بوجب تکرار خدیو حصا
بقاهره شد برای مستر و مدار امور مالیه سودان که امری مهم و ترسپ
آن موقوف بجنسور و بود و در آنوقت یکسال از حکومت و اقامت
وی در سودان گذشته بود بقدریکما هی در قاهره توقف کرده
مجدداً مراجعت بخرطوطم نمود و در تاشی طریق از سوکن در
عبور نموده چند ماهی تبیل مالیات و ولایات سودان اشغال نمود
هر گس این قصیدی که ما ذکر کردیم از مختصر اعمال و احوال گردون نقره
و خطی که برای او ردی داده است ملاحظه و قرائت نماید چنین

کمان میکند که مردی بوده طویل قامه و غیرضالکفین و قوی اندک
و غلیظ و قوی البسینه و قوی الوجه که شدت مهابتش پای
گرفته را از رفتار دوست مستیزده را از پیکار باز میداشت و از حال
سقوطش بوده که سایه ایت و مایه رفاهیت در خطه نودان کرده
و فراهم کرده بود ولی واقعه چنین نیست چه او مردی قصیر القامه
و ضعیف اندام و لاغر و زار اما آثار نباهت و نام آوری و فکر و دان
از شیره او هویدا آشکار بود

سیاحان بن زبر که شهر فرصت بود اشغال کردند را در خرطوم
بهرتپ در حکومتی و سرگرمی در امور مایه بلا و غنیمت شمرده
بعد از شهر از نظر از معابدین و خلفا پدر خود را با خود جسیع کرده
از رفاه طاعت و انقیاد بیرون کشید و تاج بر سر کشی و غصیان کرد

کردن

کردن بعضی سرکرگان و رجال خود را با بهره از جنود بیغ او مامور
کرد و محاربت شعی فیا پیش رفت آخر لشکر گردون نصرت یافت
و پسر زبر را قتل رسانیده و شجاعت و حکایت متعدده با او یافتند
از پدر او زبر که دلیل برین بود که خود زبر نیز محرک سلسله غصیان
و شریک این شورش و طغیان بوده تا برین حکم قتل زبر نیز خصا
شد لیکن بعد معاف از قتل گردیده را بشه معشتی برای او مقرر
شد که از طرف حکومت مصر بوی میرسد

بعد ازین واقعه خاک سوادان از خارفته پاک و پیراسته گردید
و امنیت و راحت آن راحت بکمال رسید از آن پس گردون
و احد القم بنج تجارت برده و نفع عادت برده ستانی پرورش
تا اینکه توفیق پاشا حدیو مایه بر زیدی بر سرشست و حدیو با

ملک و دیار مصر را دایع و انقطاع کرد گردون از سوادان سر قفا
بقا برآمد و با مریدی برای فیصل بعضی مامور مخصوصه مامور شد
شده پس از انجام امور آنجا معاودت با نخلیس نمود
همینکه گردون بچگونگی حکومت هندوستان منصوب شد گردون
بمصاحبت شیر محمد سرار خود کرد و در اوقات دولت چین را
که باروس خانی در میان افتاده بود تسویه خلاف و رفع اختلاف
یغیاچین را بعد از گردون مفوض داشت و بطوری که مهابت و
هنگام خلاف را بر راه سلیم و ایلاف از میان آن دو دولت رفع نمود
از آن پس دولت نخلیس را برای اصلاح بعضی مامور خصوصیه
بمانده امید افروخته و از آنجا نخلیس رجعت نمود و از نخلیس
مسافرت بجاک شام کرده مدت یکسال تمام در اورشلیم و لوجی

آن

آن اوقات کرده و از امور و نیوایه انقطاع کردید و مقرر عبادت کردید
چنانکه دانست از طاعت خالق صحبت خلائق بچ نپرداخت
فصل رابع در ذکر حکومت رؤف پاشا در سوادان

و قیام متمدی

مر عاقل منصفی قرار بقصد قی میکند که گردون پاشا در سر بکوی
و نظامی مستحق در خطه سوادان گذاشت که امانی از روی آن قرار قانون
بعد از نصفت کار میکردند بر روی حق می رسید و هر تمکاری
که مستحق میدادند و آنچه در منع برده گیر می زد که برده فرشی بدل
می نمود حتی نظیر بخت شرف و رفت شان از انیت ماعی او
مستورات لیکن بلاخره مصلحت حکومت بکمال اسیب راجع
و اقصای رفاهیت جز اینکه حل روشد بر وقت خرم و عدم

دورانی که او کرده و یکو نیم از معاملات حال و محل و ملاحظه مال
و مستقبل یکو شاد است و ایل نداریم زیرا که تجارت برده کاری
بود از قدیم انام در سودان شیاع و مست اول که جمع کشی از اعظم
امالی که در آن خطه قدرت و ثمرت و نفوذی تمام داشتند از این راه
معاش و امتعاش میکردند علی الخصوص کتبخ و شای برده و برده
گیری هیچک بشریت آنها (یعنی نه هب سلام) ممنوع و حرمت
پرستینکه گردون حکمرانی بر آن خطه یافت و قده واحد حکم تحت
صیرج قطع رشتن این تجارت و نه باب این معاملات نمود
و با کمال شدت و حدت و شهای سخت گیری بر سر حکم خود
ایستاده کار را بر دم شک کرد حتی اینکه جمیع کشی را با انواع عقوبات
از صیر و قل و غیره معاقب ساخت و بی بیات شدیده اند

و این

و این از بی بیات عقلی است که هر عاقلی در مملکتی جاری و جاری
شد و قده واحد قطع آن مکن نیست بدون تعاون و مخالفت
و نفرت و بیجان شدنی که متداولان عادت شده اند چرا که آن
قدیم مالوف راضی و راغب اند و از آن جدید غیر مالوف متنفر و راسب
و اگر چه هم آن عادت قدیم نگویند و دسیم و مضرب حال آید باشد
چند رسد باینکه مصلحت و منفعتشان فی الحقیقه در آن بوده باشد از آن
روی بود که حکومت و سیاست گردون در سودان مصون از جهت
طاعت و وفات نماید و پنج منصفی ننویسد تا بخار نمود که طاعت
و قد غن و در مملکت و برده فروشی سبب تبری و نفرت طایفه
امالی سودان از حکومت مصر و خط و عدا و دشمنانیت بقایای مصر
و حکومت زوت پشاد سودان (زاد فی الغنی و غیره)

از اسباب مزید علت این شد که چون مشارب بعد از گردون حکمرانی
سودان منسوب کردید بجای اینکه هر کس را که گردون را نموده بطاعت
نشد خل و رفع صل سابقه را بکشید و دلمای مید و آرمیه و سازد
و نه با شوق (آتش چرک) که سابق در سودان باب بی
وزیان بودند و باره با نجا خود داده چنانکه رسم و عادت محمود است
بنای جبر و جوره گذاشته و زوت پشاد سب یافت از خود کرده
بعد از آنکه ضربه کران و خراجی خارج از میزان که تحمیل نایطاق بود
بر عناق امالی و در نمود تحصیل و جمع این خراج و منال را بعد طایفه
با شوق متوقض داشت و چنان که خراج کراری را بران بدینجهان
سخت کرد که اگر یک تن در ادای ضربت قصیر میکرد و مانی نداشت
خود را خیر میداشت چرک بی رحم او را بچار منج غنوت و نجات میداد

بنی

بهر سبب تا زمانه قدس مال نموده تا زوت پشاد از سود و معاملات حکومت
و ترک محملات را باب تحصیل فلان خان را به شی و سامت آید
که شد و کس در هر جای بود طایفه خویش را در ترک خلاصت میداد
زمین خود را با بر و خراب گذاشت و برای معیشت سرت و سلب
بهترین سبب شاشه در حق بعضی قطع طریق و برخی بر بی
پرداخته و تمام اینها باین شدت نفرت مردم از حکومت گرد
قلوب امالی از کید و کین والی تمیل شد و با نظار قرح و قطع
ریشه خرج و طلب سبب روز میگذرانند و منفی نعم المظفره
قادر میگردند
از آن پس عربانی پشاد در مصر غارت و شورش و سرکشی نموده از
و حامت طیان و شامت حصیان او چنانکه مشهور است

و مسطورا و اوراق گردید انواع نباتات و نباتات بملکت مصر رسید
 و بدین جهت حکومت مصر در سودان ضعیف و منزحل گردید
 شد و اصحاب امر منتهی و ارباب حل و عقد از تمیز دست خط
 آن خط عاجز ماندند و زمام امالی از قبضه اختیارشان بیرون
 رفت و چنانکه پیش از این شارت نمودیم سکنه سودان احکام حکومت
 و صادرات ایالت را بر خود گران دیده و ناچار بنای ناله و تضرع
 میگردانیدند و با حکومت ختم و شونت آغاز نمودند از سخت گونی
 و زشت خوئی و تهدید و وعید که لازم قطع امید است بپوشید
 نیکو کردند حکومت محض تحریف امانی و تلافی این حالات
 مکر و مکر و محیور باز و دیا و قوه قهریه و سنسرون خد و م و ختم می شد
 زیادی خدم و اخوان موجب زیادی مخارج و موجب از دیا

خارج

خارج و موجب ستانم از دیا و تحمیلات و ضرب و زیاده و خیال
 و ضرب باعث مزید نفرت و ظلم ریخت میگردید
 پس از در بر وزیران حکومت سودان باین اسباب و علل در کمال
 اندام و خلل و اوضاع آن خطه خاک و چار و اشکال و ارتباك
 میگردید تا اینکه هی برای راهی از بند بندگی در بقعه رقیقت قیام
 بشویش و نا فرمانی بدست آنها افتاده فوراً بر سر کشی برداشته و در
 عیسان فرار شد اینها دواعی و اسباب شویش و بیجان ای
 سودان بوده که تا امروز شاهد یکسیم و هر یک در احوال و سخنان کنی
 که بحاجری حالات سودان و مراتب خیالات سودانیان و توقف
 و الکی دارند تا غلبی نماید میگردند که این اسباب و وجاتی که مذکور کردیم
 نقش سبب میل در غت و جود و کار بطولیف و عیار با جاست

و عوت و اطاعت فرمان مهدی سودانی گردیده و همه را بنظر
 و پخت او دادند و بدینا که در معنی اتفاقا بصدق میل قلبی
 بتایید مدهویت او داداشته باشند
 اما مهدی بلکه تمهیدی که اسمش محمد احسان است بعضی گفته اند که
 هزار و هشتصد و چهل و سیصدی در قریه خاق که در قریه آبشار
 بنیم نزل است متولد شده و برخی دیگر گویند در جسنیره کوچکی
 که بمیان فجا و ایل از طرف عرضی از قلعه واقع است بر عرصه چو
 آمده و مردی بود متوسط در میان رجال نازک بدن قوی بنیه
 کهنه کون بایل بسیار و ریش نیز سیاه و پر و خشن و دماغ و عظمی
 بود یعنی بر هر طرف غرضش سه علامت داشت در دوازده
 سالگی حافظ کلام الله شد از آن پس عموی او که در قریه سنا

کنی

کنی داشت خلوت و او را حرفت کشتی سازی و صنعت مرکب
 بحریه که شغل خود او بود پیا موزد روزی او را انگشت زیاد زد و او را
 از نزد عموی خود سحر کرد و در نظر بکار طبعی که داشت بحر طومار را در
 خواندن و نوشتن و فکر و دزد بعضی از معلمین و مشایخ آنجا قلبی
 علم قصه و شیلر آموخت بعد از آن برای تکمیل درس قصه به برز قریه
 مدتی نزد شیخ نو که شیخی کپر و در بدله و صغیری بر بر دامن متوجه بود
 مدرس نمود تا از تعلیمی بر تبه اوستادی رسید و از آنجا بجزیره
 موسوم (ابا) که بمیان چهار روز دره از جانب جنوبی بحر طوم
 واقع است انتقال نمود و مدت پانزده سال در آنجا اقامت
 زاویه خلوت و انقطاع گزید و تمام این مدت را در گوشه و حدت
 از کار آذکار و شغل طاعت و عبادت و مطالعه کتب الهیه

بنا علی دیگر پرداخت تا بصیت صِدِّیق و قدس و طهارت
بنامی اطراف رفت خلق طلب و نیازمندان از راهای
و دریای درگنیز حضور و تعلق علوم و معارف بجلایه و روانه
و چند کریم از نبات کرام و شیخ اقوام که در میان عشاریه اقبال
جاده و مقام نفوذی تمام داشتند بعد از دواج خویش یکدیگر را
برین بود میجوهر پشت خود را بدین پیوند با حکم و نجات نسبت
و دعوی خویش را بدیشان قوی و مسلم کردند بجهت آن طبعی
که در نفس او بود که در او اخر عمرش بطور رسید و مرز نظر بجلای
نیت و حق عقیدتی که بطهارت ذیل و قدس ذات او داشتند
شیخ طریقه دراویش چلانیة اخمد و شش خوانند
چون خیر شروت و کثرت تمول و علو منزلت محمد احمد بسیم میر

فوده

فوده رسید رسولی فرستاده باسم اعانت اداره حکومت یلغی
خیطرمال از او طلب کرد محمد احمد از ادای آن ابا نمود و میر شایم
کتونی بدو نوشته تهدید شد یکدیگر که هرگاه در ایصال مال
و اتمال مثال امتناع و تفرد و زرد او را مغلولا و مخدولا نشود
خواهد برد و برای انظار امر و احببای و عید و تهدید خود سپاهی
کران از پس آن نام روان کرد همی که سپاه بجزیره بارسین
محمد احمد با اتباع خود که جسمی کشیر از تلامذه و طلب و انصار
و اصحاب بودند با آنها ملاقی فوده حربی سخت و سریع دارند
و زمانی گذشت که همه را چون جراد شتر متفرق و پیران سخت
این خبر در بلاد مجاوره منتشر شد و مردمی را که از سوء حال
و قل مال میسایند به یحسان و آواز آورد و هزاران نفوس

بمجلس استماع انبیا و ائمه از دست جبر و پیداد تهمان و فساد برآورد
از این همچنان که در ویدن خلق محمد احمد که شهر چنین فرصتی بود
کبرائی در دماغ پدید آمد رایت داعیت را فراخت دراو اخر
ماه ایار رومی مطابق ماه سنه سال ۱۸۸۱ مسیح بود که با
و هوا داران خود از دراویش و قهپا آغاز نامه نگاری نموده
اعلان و اشرار نمود که او همان محمدی منظر است و متساوی
که سال ۱۸۸۳ (مطابق سنه هزار و سیصد و هجری) پروان
آمده و مشرب دنیا را از عدل و داد پر میکنند و قائمه اسلام را
پیا می دارد و گوهر دین را که از اهل سلین آلوده و شایسته
کر دیده پاک می سازد و هر کس از امر او تفر و عصیان و زرد
و دعوت وی را گردن نمیدارد جایت او بهانه جوید و راه

فوری

فوده سری پویه خواه مسلم باشد یا نصرانی و بیاد او را بقبل میرساند
در ماه رمضان هزار و دویست و فوده پشت مطابق او ماه
سال ۱۸۸۱ میلادی دعوت خود را آشکارا کرد و جبار خویش را
قائم کج و نمندی مطلق خواند و هزاران کس از اهل سودان و
پیروی کردند و مدویش را اقرار آوردند
روفت پاشا چون از امر محمد احمد آگاهی یافت رسولی از محام
و خواص خویش که ابوالسعود نام داشت نزد او فرستاده وی را
بخطوط طلب کرد رسول چون نزد محمد احمد رسید از وی بوال
کرد که آیا غایت مقصود تو ازین دعوی چیست خود که میانی
و خلق را بر چه نیازی جواب داد که من فرستاده پروردگارم
و همان محمدی موعود که خلق را انتظار او باشد فرستاده گشت

اگر توانی که ادعای کنی پس از برای چه نام برانی و عصیان مکن
 یمنانی و حال آنکه خود می دانی که او حکومت اسلامی است پانچ
 داد چنین نیست که تو می گویی اگر این حکومت فی الحقیقه بر شریعت
 اسلام و طریقت حضرت سیدالانام بودی از چه روی این
 خراج و ضربت بر کردن مسلمین عمل می نمودی ابوالشور و کشت
 من تو را نصیحت میکنم که بغالفت حکومت برنج و از مقام
 یا او پیشتر که عاقبت آن و غیلمت و عقوبت این الهیم
 و الادی می کند رد که خویشین را با اتباع و انصار دوچار قهر
 عاقل حکومت خواهی دید جواب داد که هر وقت عاقل حکومت
 با کشتیهای بخار و توپهای تشبیرشان بطرف ما پائین
 یقین بدان که کلوزدهای آنها من و اتباع من هیچ ضرری

خواهد

خواهد رسانید بلکه خودشان با لشکرها و توپهای تشبیرشان غرق
 نیل کرده جان بغیر ایل سلیم خواهند کرد و دوباره قدرت
 رب جل جلاله کجایت جنود فرعون غرق و آیت (فَقَسَمُوا مِنْهُمْ
 ما عِشْمَ) معاینه خواهد شد ابوالشور و بنزد روف پاشا معاد
 کرده و پنجه دیده و شنیده بود هیچ وی ساند
 روف پاشا مستم تعالیه تمهیدی شده یصد نفر پای یک
 توپ در دو کشتی بخار ترتیب و پنجه کرده بطرف سودان روان
 ساخت و ریاست این قشون را به نفر صاحب منصب داد
 راه میان این سه تن شروع افتاد که آیا ساری کل این قشون
 با کدام یک باید باشد و چون بخبریه با رسیدند شب باشد
 یار در چه باید کرد و بر صبح آغاز حرب دشمن نمود صبح روز

یازدهم ماه مطابق آب ماه رومی بود که یکی از آن سه نفر بمقام
 از عاقلان کشتی بخار آمد چون نزدیک شهر آبادی که کن
 محمد احمد بود رسید مردی دید که جماعتی از مردم گرداوج جمع شده
 ابراهیم گمان تمهیدی کرده بر او حمله برد و چون نزدیک رسید بولی
 از وی کرده دیگر شفر جواب شد و بی درنگ تفنگی بر وی افکند
 کرده فی الحال با کشتی ساخت و حال آنکه او از اتباع تمهیدی
 بهم نبود در آن بین تمهیدی و اتباعش بسر وقت آنها رسید
 با شیعیان آتش بر آنها فوافتند قشون چون آنحال را مشاهده
 نمودند روی جلال و نیروی قتال در خود ندیده اقدام بجنگ
 کردند تمهیدی تقدیر یکصد و سی نفر از آنها را از دم شمشیر گذرانید
 بقیه ایست سلاح حرب ریشه خان غرمت نیزیت پذیرند

بعض

باقی لشکر که در دو کشتی بخار بودند چون آنحال را مشاهده نمودند
 چنان مضطرب و خائف شدند که جرات و جرات آنیکه
 یک تیر توپ بطرف آنها بنیاد نه کرده و کشتند و شمشیر بر شمشیر
 و املات ذخایر حربه نمودی ندارد و آخر برای اظهار حیوة توپی
 بطرف هوا انداخته تمهیدی و اتباعش چون آنیکه صد مد
 آبی بانبار رسد را کردند و باقی جنود بی نیل مقصود بحکم
 (رضیت من الخیمه بالایاب) سود سلامت سر از زبان ملا
 و کفر برزیده راه خراطم سپردند
 از آنرا این خبر و اثر این طفر اتباع و انصار تمهیدی و ذریه
 فرایش باقیه آواره اقبال او بجهت قایل رسید و اتمام نوامی
 و حدود سودان آتش دست آنیکه همت و نصرت او کردند

محمد سعید پاشا حکمران کردوفان چون از کار و حال و پیکار و قبال
تمهیدی و اهت شد منافعه کرده کشری عظیم چون رودیل
از قهای اوسیل کرد تمهیدی بکوه غدیر که در شمال غربی فوده
واقع است پناه برده تمهید و استیجاد از انالی آخذ و نمود
که همه قومی و لیرانند و روز معرکه گران و شرزه شیرانرا حتی یک
محمد علی پاشا روز فتح کردوفان هر چه کرد و توانست آنقوم را فتح
و مطیع نمود کردانه با حمله طولی کشید که محمد سعید پاشا نیز باد
درشت بترس پشت داده روی با دانه حکومت خود آورد
و بعد از ادعای اینکه طغیان آب نیل سد پیل کرده مانع از قضا
تمهیدی است از آن پس باشد یک نیر و حکمران شود که
(کردنی اصل بود) بعد چهل صد نفر قشون نظامی و کینز از نفر

از طایفه

و کینز از نفر از طایفه شکوک که قبله از سیاه پوشان سودان شده
منه و بکل کرده غنیمت کوه غدیر نمود و پس از چهارده روز
باید سالی تمهیدی رسیده جنگ عظیمی میان فریقین واقع
و ایستایانی چنان بجان ستانی مشغول و نوک را بقتض
ارواح عیول شد که در کم از ساعتی جانها با شاد و داغ و شاد و
اقطاع جت و بحارین قشون چنان در خاک و خون طسید
که سیاه رسیده و مولی از عسیده شناخته می شد عاقبت نیم
ش و نصرت برایت اقبال تمهیدی و زنده باشد یک با کشری
از عا که نظامی و بعضی از طایفه شکوک که با وی بودند قتل
هر چه ذخایر حربه داشت با چندین قبضه تفنگ را منتون
غنیمت تمهیدی شد و در حال این حال نایره فیه و فادانما

حد و دود و سودان زبانه کشید طایفه در اویش میانه قبال
عرب اشد مردم را بحرب و قتال و جهاد و جدال فی سبیل الله
تخریف و در غیب میکردند و ناخوشی مسری طغیان و حصیان
هر یومی از قومی قومی و از عشیره بعشیره لربیت میکرد تا قبلیه
کباش که در طرف شمالی کردوفان واقع است سید از طرف
دیگر طایفه شری ساکن میانه سواکن و بزرگشورش بر سر داشت
سایر قبال مجاوره نیز روش طاعت فرو گذاشته با حمله
ایره این نایره تمام فقه سودان را احاطه کرد تا بدرباری رسید
رسید و پیوسته اخبار شورش از هر ناحیه گوشزد و رفت پاشا
میکرد و او از خرطوم سپنج تجاوز نمی کرد تا اینکه در اوایل سال
هزار و شصت و هشتاد و دوی میلادی حکم احضار او از طرف

خدیو

خدیو رسیده از سودان بمصر مراجعت نمود پیش از آنکه به حجاز
در اطفا آتش این مشته نماید
فصل خامس در حکومت عبدالنادر پاشا
در سودان
بعد از عزل دوف پاشا عبدالقادر پاشا بحکمرانی مملکت سودان
منصب و مامور گردیده لدی الورود اتمر تحمیر خود داد و در
استیصال تمهیدی شرایط استیصال از دست گذاشت و فقه
نیرده قبیله سپاه نظم که اکثر آنها از کردوفان و در فو بودند
و هزار و پانصد تن قشون غیر نظم از شحان قبال عرب تقیم
ذفقده فرهم آورد و سرداری این قشون را بموصف پاشا که مردی
ذققی الاصل بود داده سپاه و سردار بزرگ و متوجه کوه غدیر

و ستاق تمندی بودند ولی فوس هنوز از خرطوم نشاء
دور شده بودند که بقدر پانصد نفر از دغلیان از اردو فرار کرد
تمندی پیوسته

در اوایل ماه آوریل مطابق (میان) رومی حسین پیک شکر
میر سار بواسطه تکرار تخریطم خبر داد که بعضی از شورشیان
که سیرل آنهایی که از قارب تمندی است در سارقا می شوین
کرده رایت عداوت و عصیان افراتشته اند اگر از طرف
ایالت اجازت رود قیام و اقدام بدفع آنها نمایم رخصت
این کار را بقیه قشون مستحضران را ملحق ساخته صبح روز هفتم
شهر آوریل بکوه شورشیان حمله برد شورشیان مقاومت
و مقاومت سخت نموده چنان صوبتی بروز دادند که پیاپی

ت

است از یکجا رفته با نهایت خبی و خیران و دامت فراوان
باز شرف را گرفته و طایغان آنرا تعاقب نموده شهر را آیدند
جکی سخت با آبی کرده جسی کثیر از اصناف و تجارتها یافت
اشاره شدند و یکصد نفر از سپاه ساخنو نیز در این جنگ و تیر
غرضه هلاک گردیده باقی قشون برباز فاختای شهر ناه برده
و با جمعا برآمده شلیک شلی بطرف اشرار نمودند تا آنها را قهر از شهر
پروان کردند و است از تازمانی که شورشیان دست بکار افغان
نیافته بودند تفصیل وقایع و حادثات هر ساعت بواسطه تکرار
تخریطم میر رسید بعد شورشیان تکرار افغان را متصرف شده نام
بطریهای قوه مارا شکسته و سیمارا قطع نموده وسایل تجارت
بالمره منقطع گردید و اهل خرطوم چنین گمان کردند که شهر سار

تصرف دشمن افغانه و این اندیشه و گمان در اطراف باد شایع
و غرض تمندی وین در کارشورش و یورش بسیار سخت تر شد
همواره بیشتر شد حتی آنیکه گفتند عدد محاصرين سار بچهار هزار
تقریبه بود و اما شهر سار هشت روز تمام در بند محاصره بود
اینجا قبل از وصول عبدالقادر پاشا خرطوم بود و در اقیوت
نایب او بیکل پاشا بود که در خرطوم اقامت داشت همینکه
از انقشاش سار مطلع شد فی الحال بقدر چهارصد نفر پاشا
متوجه آنجا نمود و صلح آفا را بر آنحضرت فائده و سر داد کرد اما
شارالیه تا روز پانزدهم ماه آوریل تعلق ازین پیش نمود پس
از یکجا پاشا نیز با دویست نفر قشون نظامی از سپاه مستحضران
در دو کشتی بخارا از های آن سپاه حرکت نمود متوجه خارجه

رومکیان

و فرنگیانی که در خرطوم بودند احساس نزدیک شدن خطر و حدوث
سواج را نموده در خانه کیشته ها و مأمورین کاتوکی متحصن شده آنجا
مأمور خود را داشتند
آتش حرب و قال در درون فان اشتعال یافت و زوال اطلاق
در آنجده فرصت بدست آورده دست تعدی بجارین شد
در ازو بقطع طرق و تنب اموال آغاز کرده در هشت نقطه پان
خرطوم و البسیه سیم تکرار اقطع کردند و اهل البسیه متحصن
تحصن شدند و شورش تمام جبات در قور امتداد یافته قسمی
شد که روابط میان در قور با سایر بلاد و نقاط حوزه حکومت
یکباره منقطع و راه و اودت از هر سو بسته شد چنانکه تا امروز
بهین حالت باقی است در خلال این احوال مردی متحصن

نام در آمده اند که در کمن وزیر متصدی ام و کروچی در خود
جمع کرده در قریه کوچکی بحوالی ابی حرس که ماساحل نیل کبود
دو ساعت راه مسافت داشت رایت شورش افراشت
و پایی اقامت استوار کرد و همسنگه زیکل پاشا با دو کشتی بخارجی
خود با بنجار رسید محمد طاراد عورت به تلیم و استیمان نمود
او را کرده زیکل پاشا چون مایوس از اطاعت او شد رنجی
یوسف ملک را با پنجاه مرد جنگی داوطلب و یکصد نفر خون
نظامی بجاربه و متاعله او فرستاد و شورشیان اتباع محمد طاراد
که همه خود را بیوف و رماح و صنوف سلاح آراسته بودند
بر آنها حمله نمودند و رزمی سخت داده زمانی نگذشت که تمام
آنها را بکشتن و غارت نمودند و در آن زمان و در آن غیا

در وسط

در وسط معرکه بر مردان خود پیشه ستی و سخت جسته بی اندیشه
خود را با سینه های کشاده بر صفت سپاه مصر میزدند و با دندان
اینان رجال با پاره میکردند بنا علیه از یک پاشا مضطر و ناگزیر
ازین شد که معاودت به ابی حرس نموده استمداد استجاء از انا
استجاء نماید روز چهارم ماه ایار بود که جمیع کشتیهای اعوان انصار
از مردم داوطلب از ابی حرس فراهم آورده بر محمد طاراد حمله کردند
زمانی نگذشت که دوباره تمام سپاه و اعوان او طمع شایع
بی بال کشته بخاک بکافتند و باقی سرازیر پاشا شده از جلو
صولات خشم کمر میزدند و توپ آنها غنیمت شورشیان گردید
اما بنجی صالح آغا پیوسته قطع بودای و طغی طرق می نمود تا
بر شار رسید شورشیان که در هارنار اقامت داشتند

همینکه در او دیدند از قصد و اراده وی سوال کردند و او امر خود را
گفتان کرده آنها را بمطاوله و درنگ در خواب غفلت کرد
تا مرگ زنی و محل مساعدهی در کنار نیل برای خود اختیار و کما
تختن و محاربه و پیکار را آراست و استوار کرد آنگاه سپاه
داوطلب خود را بکامل قلعه صف آرائی و ترتیب نمود و شلیک
شلیک بطرف شورشیان کرده آتش حرب از هر دو سوی بانه
کشید و از صبح تا دواخ جنگ و ستیز در کار در روز رستخیز
بیدار بود و از شورشیان جمعی پشمار رهپار مملو شده عدم
و مسافرانه فاش شده عاقبت بقیه آنها از صالح آغا وجود
او بهریت یافته روی از جنگ برافشاند و هارنار را
بند محاصره مستحضر شد اما بی شارد بادی امر حنین کمان

در بنجی

که بنجی صالح آغا و اتباع او زمره عادی و از طایفه غیا بود
آنها را چند توپ و تفنگ بطرف آنها انداخته بعد که مشت
شدند اینا اعوان و انصار اند که برای استحفاظ آنها آمده بودند
حصار را کشوده او را با کمال ثبات پذیرائی و استقبال نموده
قدم وی را غنیمت شمرده و دست و دست با قدم قدم رنج
پای آنها را بوسه دادند و مراحم شکوه تنان از غیرت و بهت
و شجاعت صالح آغا بجای آوردند
آنها را یک پاشا پیوسته در ابی حرس قرین اضطراب و ترس بود
تا او را مدد و نصرتی قوی در رسید و لشکری انبوه که مشتمل بود
بر شش دسته قون نظم مسلح و دو هزار پانصد نفر از جنگجویان
عرب از قبله نگره میا ضدت او فرامند که در جلو آنها

همی از شیخ و متران قبیلہ ہمد خود ہای فولادی بر سر و زہری
 آہنیں در بر و شہای رخشان بدست راست و سپر بایست
 چپ بر سبای فرہ تازی سوار و مستعد جان بازی پیکار
 بودند چنانکہ لشی عربان کجھوی عہد جاہلیت اند یا کیت تازان
 معرکہ کر بلا و مشتاق بلیت خلاصہ چون قلب ز کیکل پاشا
 باین سپاہ گران طعن و آسودہ شد با عوض الکیم امیر و سردار
 سپاہ نر و متفق گردید کہ تمام این سپاہ را از پیادہ و سوار
 مرتب و حاضر پیکار شدہ روز ششم ماہ مارس یکہ فہرہ شمر
 حملہ بند و در شام روز نهم سپاہ را آراستہ کردہ مستعد
 مہابی قال شدہ و عوض الکیم قشون را فحالب شح
 تلی و دلگرمی میداد و تحریض بصیر و ثبات و وصیت بجماعت

در پنج

و مردانکی میکرد و ہمد را ثوق غنیمت می انداخت و از شین
 نہیت خائف می ساخت و خودش با کمال شادی و ہشت
 حاضر و منظر ساعت قال بلکہ طالب سرعت جدال بود
 و حال آنکہ خود شیخ سالخورده بود کہ بخار شیش بر عارض نشستہ
 و لشکرش با شہرستان تن ریختہ بود
 فریہ کہ مسکن و ماسن دشمن بود در صحرائی طرف دست راست
 نیل کبودہ واقع و فاصلہ ما بین شہر و یور و نیل شہ از درخت بود
 و در صحرائی سمت دست چپ روبروی آن شہ درخت آغل
 و کندہ کوچکی بود کہ دستہ از سپاہ بکر کردی بنجی عثمان آقا
 را آنجا قاتل کردہ بودند از برای منع و جلوگیری دشمن از فرار
 از راہ آب و شیر لعلہ کہ در قریب این مکان بود پس عساکر نظامی

پیش روی قریہ طاغیان در محاذات نیل صف آرائی کردہ
 و عوض الکیم سپاہ خود را از سوارہ و پیادہ در پشت قشون
 نظامی مرتب و تنظیم ساخت و در میان عساکر ندا داد کہ ہر کس
 پشت ہشمن دادہ اظهار خوف و بیم کند و غریت فرار و نہیت
 تعصیم نماید عقبہ سپاہ را ہلاکت و نجات بر او بستہ با
 سناہای جانستان بجا کلاش در فکند پس آنکاہ محمد
 کہ در مقدمہ سپاہ و صفوف خود بود در حالتی کہ چندین صد
 از درویش اورا احاطہ کردہ و پیوستہ گرداگردش را داشتہ
 مبارزت بجنگ نمودہ سپاہ نظام و لشکریان عرب حملہ آورد
 از طرف قشون نظام شلیک شعی کردہ مانند بار ہباری طاغیان
 کہ در حول محمد طاہ بودند کلولہ فکند باریدند چنانکہ تا سرتیہ

در

آہنہ را از کرد و اضر ب کلولہ پر کندہ ساحشندہ دلی بچ کسپی
 ازین شلیکهای متوالی بوجود آورید چو کلتایک ستارہ گرد
 متفرق میشند دستہ دیگر از درویش اورا احاطہ نمودہ سینه با شہ
 سپر را میکردند و جانہا در آتش فدا میباشند تا عساکر را دست
 ماندہ از کمال شش و کوشش جانہایب رسید و چنین گمان بردند
 کہ با محمد طاہ خضر و طلسمی است یا در حجب غیبیہ صفوف و مطہنت
 کہ کلولہ و تیر باہ کاگزیت و اگر خوف سناہای اعراب است
 سر نمود از خوف و توہمت از جنگ شستہ راہ فرار میگردند
 چندان از انصار جان شہر محمد طاہ ہدف کلولہ شدہ بجا کلا
 رنجیدہ کہ از شستہ بپشتہ ناپرک و محمد طاہ را دیگر قدرت است
 و جرئت مقاومت ماندہ خواست از میان کشان و خٹکان

با جنگی خود را پس چون باده پناه با من بصر خود برد که ناکام
 کوه را بر سر آورید و فی الحال تلاش ساخت جمعی که تشنه بودند
 مخد طایع و اتباع او بودند و برای خوشنحوی و قهصص مقبولین
 خود می بینمودند در این حال مانند شیران گرسنه حمله و هجوم
 بر قبیله ایف طایغان و عتاب و اصحاب مخد طایع آورده
 همه را بر هم زدند حتی به نوان و اطفال ایفا کرده و رحم نیاورد
 بر هر که دست یافته از دم تیغ کزاندند و زیگر پاشا جدا و اتهام
 در تخلص نوان و اطفال می نمود تا به از رحمت زن و پسر مخد
 طایع را از میان میسر که و مملکت شلص ساخته بعد از پنج شصت
 بیارشار الیجا بکشتی خود رسانید پس از آن تمام کشتگان
 و مجروحین شورشیان را در کجا جمع کرده آتش زدند و ساعتی

چند

چند گذشت که تمام آن جادو بدل توده خاکستر شد و بعضی
 از شورشیان که آنکس توار و عبور از معبر رود توده بودند و چنان
 عثمان آگاه گردید و بعد از شصت نفر از آنها بقتل رسیدند
 اما بعد مخد طایع را عربان با اقرار و محلی گذاشته و بر شتر حمل
 کرده جمعی از سولان عرب در اطراف او کپور و تمیل می کشند تا به نزد
 زیگر پاشا آوردند فی الحال حکم شد سر او را بریده و در بلاد مجاوره
 و توابع اطراف گردانیده تا بخرطوم رسید و یکی از توار
 شهر بربور پاشا و کشند تا جرت ناظرین گردد

سلاح حرب و آلات جنگ شورشیان درین جنگ و محاربه
 قبل از آن همه منصرف و شمشیر و امثال اینها از اسلحه قدیم بود
 و غیر از اینها هیچ سلاحی استعمال نمیکردند چرا که در اویش استعمال

اسلحه تانیه را از قبیل توپ و تفنگ بدعوی اینکه اینها حرب و
 ادوات جنگ کفار و کفر است حرام می دانستند لیکن پس
 از آنکه مقدار زیادی تفنگ و دهن و غیره از عا کر غنیمت
 بدست آنها افتاد آنوقت دیگر در اویش همانفت از استعمال آن
 نکرده این فعل حرام انجام کردند

و زیگر پاشا بعد ازین فتح و ظفر با جمعیت لشکر بزم شلص
 تا این ستار آمده و قبی با آنجا رسید صالح آقا شهر را از بند
 خلاص و انالی را از شر شورشیان آسوده کرده لیکن قلع نشسته
 اهل شورش و عصیان از آن ایالت شده و مسنور با جمعی
 از طایغان در آنجا باقی و مکر فرصت و تلافی هر شد
 لشکری که با خود داشت نامور آنجا نموده امیر و خیر شورشیان را

جمع

با جمع کثیری از اهل عصیان بقتل رسانیدند
 روز دوازدهم ماه مه عبدالقادر پاشا بخرطوم رسیده اول پاشا
 نظامی آنجا را جمع کرده در تحت ریاست و سرداری پاشا
 برای دفع شر قبیله حسینه روانه گرد و فان داشت که قبیله بود
 چندی بود سر برافروانی و عصیان برداشته بنای قطع طرق
 و مذهب قوافل گذاشته بودند و بعد بهمت با قشاد قشون
 حرکت و اجتماع سپاه و اطلب گماشته تا جمعی مردم جنگوی
 فراهم داشته در خرطوم مخط شه و میانی جنگ و دفاع گذاشت
 درین اثنا خبر تورش و طغان عربی پاشا در مصر بصره اویده
 و از طرف دیگر علی الغفله خبر و حشت کینز دیگر شنید که در کوه
 غدر شورشیان اعراب بر لشکر و یوسف پاشا غلبه یافته همه پراکنده

بعد ازین شکست متمدی را قوت و زور بضعف و قوت بدل شد
و با و جل خیل است شد چنانکه نزدیک بود فتح غریب نماید
اینقدر کوشش نمود که تنه سپاه پرانده خود را جمع آورده این نو
بغزم ثابت حصار العبد را محاصره کرد

عبد القادر پاشا از خوف اینکه مبادا گروه طایغان نامحکام
بخرطوم حمله و شوند بغزم تحمیل و استحکام آنجا توجه فرطوم
شد و ما پسین بلیغیه و کیودار بی مشغول کرده آب دو دریا پاک
مقتل نمود که خرطوم بنبره جزیره کردید

پس از آنکه آتش فتنه و شورش عزالی پاشا در مصر منطفی شد
فکر مضیر در ماه دسامبر بدو و معاخذت سپاه ساحلو
بودان مامور روانه سودان کردید و در اواخر سال ۱۸۸۲

مصر

تمام تمام سورت از مصر مامور روانه خرطوم شد تا از اول
سودان خبری برای حکومت مصر بر دارد

در نوامبر سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو عبد القادر پاشا در قه
اچش غریب ناز نمود تا زمره شورشیان را از آنجا قطع
و نقلی و طرد نموده قسمتی از قشون را تحت ریاست حسین پاشا
در فلو خرطوم بگذارد و در دو جنگ و دو قه نصرت کامل یافته
شورشیان را بهریت داد اما شورشیان در درو فان کتره بعد
اولی فتح نمایانی کرده و سپاه ساحلو العبد بعد از آنکه مدتی بنبر
حصار ماندند از طول زمان محاصره عاجز بماندند از بی ثمری نزد
بهلاکت شده اضطرار شهر العبد را تسلیم شورشیان نمودند
همینکه شهر خراج متمدی و تن شد تمام سپاه ساحلو و مکنه العبد

فصل سائس

جزال کین

جزال کین سال هزار و هشتصد و چهل و نه میلادی در ملک
پناه بندی انگلیس شکست و داخل خدمت عسکریه شده که از
در محاربات و غزوات هند و حبشه حاضر و مصد خدمت و شای
شد بعد از آنکه چندین سال خدمت کرد بر تبه جزالی (سر قومی)
نایل و از تبه از حکومت هند بدین خدمت و ماموریت برای
و مرتب و معین گردید در سنه هزار و هشتصد و هشتاد و دو در مصر
رفت و بریاست ارکان حربه قشون مصر بقرار شد پس
آن فدیو مصر منصب سرداری سپاه سودان را با و منقوض
داشت روز هشتم ماه فوریه سال هزار و هشتصد و هشتاد و سه میلادی
او با خواص و ارکان عسکریه خود از قاهره حرکت کرده غریب کن

تقریض قشون و اتباع متمدی گردیده و در حقیقت همه بیره
رعیتی و در آمدند و از این روز ایالت کرده فان تتقلاد تحت
امارت متمدی در آمد چنانکه تا امروز زیر حکومت و فرمانداری
او و خلعت ایامت

و در شای اینکه عبد القادر پاشا بانصرت و فیروزی انباز و
ایست قیاش از نیام فتح در دستر از بود از طرف فدیو مصر
احضار بقاهره شده بجای او علاء الدین پاشا ضابط بنبر
بجای آن مملکت سودان مامور گردید و همین پاشا ایست قشون
نار را متقلد شد و درین هنگام کین پاشا جزال انگلیسی
بابستان اتباع خود بخرطوم رسیده امر سرداری قشون
سودان کاتبه با و منقوض گردید

مصر

نمودند و از آنجا به بزرگش از بربر راه صحرا را گرفته تا بکنار نیل
آمدند از آنجا سوار شستیمای بخار شده پس از چند روز بحرایی را واد
ماه مارس مطابق از ماه رومی بحر طوم رسیدند و بعد از انقضای
سه هفته دست به خدایا گرفتار به باش عراده توپ طرز چیده
در طوم آهنا میوشد از آن پس جمع کثیری از دسته های مشرق
شده قشون صری که در شورش طغیان عراقی شریک و خلیف بودند
نیز از های آنها رسیده جمعیت جنرال کین متضم شدند و از قرار که
کشته شد اینها را صاحب منصبان و عا که خودشان جبرافرا شده بودند
حتی اینکه خودشان چنین گمان میکردند که این مساوت با موت است
جزا و مکافات عملی است که در روز شورش عراقی پاشا از اینها
سر زده است در این اثنا خبر تخیری از قبیله قیاده دراصل

نیل

نیل سفید مجتمع گردیده مردی را که (احمد الکشف) میخوانند بریت
و قهری برداشته است شورش خود سری افراشته برای
مدافعه و مقابل این قبیله لشکری انبوه در تحت سرداری حسین پاشا
در (کوه) تجنیزش پس از آن جنرال کین از خطر طوم با جمعیت و
شتمی بموی آنها حرکت کرده در پست و تیم او را به فزانه مطابق
نشان رومی سپاهی مملکت از چهار فوج و نیم از پادگان سپاه
عراقی قسمتی از قشون چریک و پاره از سواران سودانی که اسلحه
داشتند و چهار عراده توپ بخاریه و ملاقات شورش یانی که
جبل العین را معکوفه داشته بودند روانه ماخت و سرداری
این سپاه را جنرال کین بلیگان پاشا داد و در فوج صاحب منصب
یکی (جنرال کولین) و دیگری (جنرال دکنلورن) نیز با او همراه

کرد و آنها خود کس سه عراده توپ برداشته بطرف جزیره
(ابا) که واقع با این سنار و کوه دغان است روانه شد که جلوه
بازگشت قبله قیاده را قطع و مست نماید
اما سیاهان پاشا لشکر خود را بهر جا مست و میار و در شکل قلعه تشکیل داد
و صحرای پر خاری را که از صدرات آفتاب شگافه بود و روزی با چون
تور باقه پیش کشیده پیوسته باریه چایی میکرد چنانکه نزدیک بود
از کمال رنج و مشقت با نشان در آن قلع نصف عرضه تباه
و تلف گردد تا بعد از آنکه رحمت و غذاب قلع خرابی رسید
شب را در آنجا میبویته بودند و علی الصبح باز کوچ کرده خندان
پیاموند تا برین مرتفعی در قریب نیل رسیده نازل شدند و در آنجا
حضرت اسپنای از چوب و تنی برای خود پیا کردند بامداد

جنرال

جنرال کین نیز از طریق دیگر در آنها تارسانید چاروا را خبر سپرد
بود که دشمن در تدارک حمله و هجوم بر آنهاست سه روز در آنجا قیام
کرده ترصد حمله دشمن نشد بعد از نظر روز پست و ششمین
ماه بود که سواران دشمن بهر وقت آنها رسیده غارت در انداختند
سپاه کین فوراً در همان مرکز خود قلعه بندی کرده بنای سنگی را
کذا شد و چنان گلوله باری کرد که دشمن تمام تاب مقاومت
نمانده خارج از پست
روز پست و ششم سپاه کین از آنجا آنک پیش رفتن کردند
و سواره قشون چریک را طلیعه لشکر ساخت از پیش فرستادند
که از احوال شورش یان اطلاعی حاصل نمایند و خود از آن عقب
تمام ذخیره و شترها و احوال خویش را در وسط قرار داده فوج

افواج سپاه بیست قلعه آنها را احاطه نموده بانیوضع و حالت
تمام روز را راه میومند و چون شب بر سرست درآمد در صحرای
آمده از روز قدر با ماراد روز دیگر بهان بیست روز پیش حرکت
نموده کیستی که از اول روز راه میومند سواران طلیعه برشته
خبر دادند که دشمن با کمال سرعت روی آورده و غنیمت حمله
میکرد فوراً توقف کرده ساز حرب نمودند و تمام شترها
و اجمال و تمات حرپنه را در میان گرفته دوران را بشکل مربع
احاطه کردند و زمین مسوار و توقف مساعده خوبی را برای جنگ
اختیار نمودند که تا پانزده و دشمن جایی بود و نه جهت خصم
ممکن بود خود را از کلوله باری و اسلحه ناری آنها محفوظ دارد
زمین پیشی متور و شش برابر و در فضلی از اضلاع این قلعه

منبع

منبع بر اثر شک قرار داده و توپها را در خارج قلعه پیش روی تپه
از رویای آن وضع نمودند و اینکه کس بر خلاف رسم و عادت
توپها را در خود رو لیا که محل اتصال اضلاع بود قرار داد جهت این
بود که نیاحت اضلاع منتهی یکدیگر اتصال تمام داشته
پنج فضلی در میان آنها اگر یک توپ و توپچی هم شده است
بناشد که راه و مدعی از برای دشمن باری داخل شدن قلعیه
بهر سه پس از آن نهجای سه پرتو زیادی که از جمله تمات حرپنه
با خود همراه داشت در حول و حوش قلعه مربع تمام شش دور
از آن زمین پاشید از برای اینکه پائهای شورشیان و سبهای
دوای آنها که فعل ندارند مانند شتر و غیره فرو برد و مانع از
شدن و حمله آوردن آنها قلعیه سپاه کرد

از آن پس طلیعه محضی از برای جست و کشف حرکات دشمن
فرستاده ساعتی بعد سواران طلیعه برشته او را از دره دشمن خبر دادند
و زمانی که شتر که نیره های طاغیان از یکطرف شتر دشمن
و از میان آن پشته راج سپاهی چهارچون شیان و خوار پیر
گرفته و با شتر دو هزار قدم از قلعه مربع قشون جنرال کس رسید
در جلوسپاه شورشیان جمعی از زعماء طوایف و سرخیلان اصحاب
شورش در زیر پردهای گوناگون در ولایت رنگ رنگ اتباع خود را
توقیف بکند و جنگ میکردند و از اجیز غیرت انیز و اشعار است
آمینز انسا میسنموند اما سواران در میان پایگان متفرق
بودند و هیچ دلیل و علامتی از علامات نظم و انضام در سپاه آنها
نمود پس کشت قوی پیش آمدند تا در سرفوس آنها قلعیه مربع

قشون

قشون کس مواج و نزدیک کردید آنجا از طرف لشکر کس که شیک
شک شد بطوریکه کلوله با هر نقطه مواقیص است کند و تیرها
بخار و دشت کس خصم هم با دلهای قوی رو بر زم آورده از دو طرف
میکوشیدند تا اینکه با ضرب کلوله های لشکر بسیاری از شورشیان
از پا درآمد پس از آن توپهای زوایای قلعه را بر آنها بسته شیک
شلی کردند تا یک قسمت دیگر از آنها را بجاک هلاک انداختند این
لشکر سران و متران اصحاب شورش و محاربه سپاه کس شورش
آورده غارت بردارند و پیوسته مردان و اتباع خود را بجا
وصال تحریض و قریب میکردند تا اینکه یکی دست از جانش
و دلهای حرب دشمن سخت کرده با مسک حمله آوردند سوار آنها
دیدند که شمشیر خود را کشید و غمان لب را ز کرده هنوز بزرگ

قلعه مرتفع شده بود که بهت کلوه کردیده بر زمین می افتاد فوراً
 زخم و جراحت خود را بدست خود بسته و بر خاسته دوباره حمل کرد
 تا کلوه های متواتر از پایش در می آورد و بر روی سنگ ریزه اجان
 می سپرد خلاصه هر کس درین دقه شاه فداظر بود کواهی داد که در
 اعراب چنان قتالی کرده که از گستره از شجاعت و ابطال عالم
 دیده و شنیده شده بود باقیهای آخته از زمین یار می تا
 دلی اندیشه و پیم به نه توپا حمله می کردند و با اینکه پیوسته کلوه
 میخوردند و جابجایی می کردند توپهای آتش فشان و تفکهای کلوه
 بار را با یکدیگر می پنداشتند و از گشته شدن و مردن هیچ یک
 ندانستند درین معرکه دوازده هزار و شصت کبار و روسای
 بزرگ شورشیان قتل رسیدند که مقدم بر همه شیخ عظیم ان فی

بود

بود مستی به (عمر الکشف) که تنه ای او را شیخ عرق از گردن و خان
 روانه داشته بود و این دو سوار درین محاربه داور را کشتی جادو
 داده پیوسته در مدت قتال از یار و یارین و از زمین شال درخت
 و مرقب این بودند که بکلیه خسته باریکی در قلعه مرتفع یا شعله و حمله
 کرده خود را از آن روزن باطل افکندند آخر تا بر زوی خود نایل شدند
 تا چنگال اصل آنها را در رود همسنگی شورشیان دیدند و سوار بزرگان
 آنها بگشته شدند و پیر قمار و روایتان بچنگ دشمنان افتادند
 اهل بطرف همین قلعه حمله در کردند که فوراً توپهای سپاه کین
 دست بلیک توپ برده شورشیان را در یک تابقتا و مت نامه
 و زمانی نگذشت که از پست آتش فانی توپ چون جراد شتر
 با فساد این المقریشت بگشت داده رو بهزیت و هزارها اند مگر

شتر و قلی از آنها که ملک در جنگ و ستیزه از حیات بماند گز
 خوشتر داشت باید توپ جادو فیه (و لا تحسین الذین قتلوا)
 فی سبیل الله اموات الخ) پای ثابت افشردند که از زنده ماندن گوی
 شرف و افتخار از معرکه جلال در برند و از اجانی بر سر جادو می بین
 و فقط ناموس دین سپرد پس هر یک از اینان به یک قلعه مرتفع
 دیده و حربه خود را بطرف قتل کین می افکندند و فوراً بهت
 کلوه کردند و تلف می شدند بیکه خوار معرکه فروشت و در
 توپ و تفنگ از پیش بر خاسته عرصه قتال نمی شدند و دیدن
 از مقتولین شورشیان با مباحث شصت قدم با در حوالی قلعه
 مرتفع گشته و افتاده بودند
 صاحبان و سرکردهان سپاه کین نیز زبان به ج و تندی

فرو

خود کشوند که افعای پای باقی در میان معرکه قتال افشردند و بکلی
 دلیل آن کردند که روزگار نامشان مذکور و عثمان مکتوبه ای بود
 از جمله خبر ثانی که دلیل بر حال بابت و شجاعت شورشیان علامت
 که شکی ایشان از جهان بود این بود که یکی از صاحبان
 قتل کین مامور شد که برقی از زیر قهای شورشیان را که در ده
 قدمی قلعه مرتفع روی زمین افتاده بود برداشته و آورد و چنگلی
 و علم از زمین برداشت فوراً حامل آن ایست که کلوه افکند
 بر آتش خورده و سرتیره و متش را محروم کرده بود و او حمله کرد
 از پس او مردی دیگر تیر که سالم البسیه در میان کشتگان افتاده بود
 حمله آورد صاحبان و سرکردهای ماله که داشته اونی را شمشیر
 بر سرش نواخت و دومی را طایفه بر رویش قالی کرده و جادو

محاربه و کوشش زیاد خود را از چنگ آنها مشخص ساخت
عدو طاعیان درین جنگ با پین چار و پنج هزار نفر بودند و
گنجان که در میان قتل انداخته و رشه بودند کمتر از پانصد نفر
بود سواى آنچه اقربا و خویشان و دوستان جاساد آنها را
از میان جنگ برده بدیاد و طغان خود برده بودند از برای
اینکه با جلال و استلزام بن کنند و از سپاه مصری که در تحت
ریاست کس بودند بمقتل و دونه مقتول و معدودی مجروح
شده بودند پس از انجام کار حرب سپاه جنرال کس بطرف
جبل العین حرکت کرده چون بانجا رسیدند دیدند شورشیان
آنجارا نیز خالی کرده اند درین حین بسیاری از سران و متران
ارباب فقه و شورش نزد حکومت بغداد رفت و یورش آمد طلب

خبر

عفو کردند و متعنه ترک عصیان و اطاعت فرمان جنرال کس
شدند و در اواخر تابستان آتش فتنه و غایله شورش از تنابله
خاموش و منقرض گردیده سلطنت محمدی منحصراً برقرار گردید
جنرال کس با سپاه خود روزی چند در جبل العین اقامت کرده
پس از آن براجست بحر طوم نمود و ساغاب و متبری از قشونی که همراه
داشت در (دویم) گذاشت ازین پس حکومت مصر قیام
کرد و فغان و کسر شوکت محمدی را کثرت دیگر وجه جهت راضی
غریب قلعه غایله را تصحیم کرد
زیرا که محمدی پیوسته رسولان مردم فریب نهانی بغیر فرط
میفرستاد و امانی را بتصرفه فانی حکومت اعراض میداد و قیامت
نوش عوت میکرد علیندا جنرال کس شروع به تحریک و ترویه نمود

تمام تدارکات حربیه پرداخت و با بعضی از خیار و قبایل
کرد و فغان که از دایره محمدی برگشت را بودند شهاب رسل رسل
نموده همراهمی خود خواند پس بانجاب راهی که از آن راه به
(العیاذ) برود پرداخت چه عده صعوبت و اشکال راه از باب
قلت میاه بود آب یالیت کرد و فغان منحصراً چاهائی بود که در صحرا
بمسافت زیادى دور از یکدیگر واقع بود و اکثر این چاهها در فصل
تابستان خشک میشد و کار عابرو مسافر از نیامائی آب شربى و تبا
یکسید با یکدیگر پس از مشاوری و گفتگو آخر الامر صواب این شد
که با قشون خود از راه نیل که بهترین سبیل است بطرف (دویم)
رفته و از آنجا خان غریمت بجانیه صحرائی جنوب منقطعت
و بعد از خط جنوب بمقتل مغرب منحرف گشته و از کوه (کولن)

خبر

عبور کرده خود را بیکر (شرقله) برساند چرا که بعد از فصل و
تحقیق و بحث و تفرق بر او معلوم و مشکوف افتاد که درین راه
بهر و هسله از طرق دیگر آب دست خواهند و باز محض مزید
احتیاط حکم داد تا شترپاری حاضر و مینا کرده برای دست پست
چهار ساعت قشون آب بار کردند
در روز ششم ماه سپتامبر مطابق (المول) رومی جنرال کس سپاه
خود را آسان دیده هفت هزار پیاده و چهار صد نفر از سواره
چوبک و یکصد تن مردان زر مجوی که خود را برده و منحرف و لا و
و انواع اسلحه حربیه را بسته بودند و چهار عراده توپ طرک کرده
و شش عراده توپ نور و لغت و ده عراده از توپهای کوماه
بعرض رسید و بامداد روز دیگر با پین سپاه بعزم کرد و فغان

حرکت نموده پس از دوازده روز طی طریق بدویم رسید
آنکه قاضی این راه را نسبت در چهار روز طی می کنند
دویم و کوه را نیز بکس ضمیمه روی خود نموده درین حال غده
سپاه او بده هزار و پانصد نفر مرد جنگی رسید که از جمله هرازان
او علاء الدین پاشا حاکم سوادان بسیاری از صاحبان
انگلیسی بودند آنها را از نوشته های بعضی از آنها مشوف و ظاهر
می شود و رغبت و وفای تمام بر قلوب شجاع ترین آنها مستولی
کرده ابطال رجال عسکری ازین جمله مضطرب ابال بودند
و هیچ ازین لشکر کشی و مغرابت فرج و نظر پوشش نشان
نمیرید و جز اصابه شتر خرمی متوقع و منتظر بودند چرا که
همه میدانستند این نفر مخفی با انواع مکاره و خطرات

چنانچه

چنانکه یکی از آنها در پست و دویم پست بر یکی از دوستان صدیق
خود مکتوبی نوشته و صریحا اظهار داشته بود که ما مشرف بخطای
هستم زیرا آنچه تحقیق معلوم شده است تمهیدی زیاده از آن نرود
هزار نفر شون مسلح جنگی سه پر و چارده عراده توپ دارد
و علاوه برین استعداد قوی شوکت معنوی اوست که سوار
همه بر بیات میشوند و تعصب دینی هر یک را شجاع غازی
کرده است و اعظم مصاعب و مخاطرات مانا با آب بخت
اینکه چاههای آبی که در راهها بوده همه سد و سد شده و مشرب
از دویم که بگذریم رود نیل را نیز بدویم خواهیم کرد و آبی که در
بر داشته ایم زیاده از کفایت پست و چار ساعت این آرد
و عددی از دوازده هزار نفر شون و شش هزار اسب شتر و فاطرات

که اگر یک نوبت آب باین سپاه و چار پیمان نزد تهلیت
می شوند و اگر عالی القله دشمن بر ما حاکمیت ما در خط غلطی تعمیم
چنانچه یک دفعه ما را شکست دهند دیگر یک تن از ما جان بکوت
از سوادان چون نخواهد بود چرا که الحال شورش تمام سوادان
فرو گرفته است

شخصی دیگر نیز در پست و سیم ماهه فرمود مکتوبی بمصر برای اقربا
و آجای خود نوشته میگوید ما بمملکت و خطراتی اندریم
پس اگر تا چند روز دیگر شما خبر رسد که جبهه من قطع و جوش
افزایش شده است گریه و زاری کنسید خنجر و پتقاری ننماید
که من اگر در میان نبرد ساختی بسنان نیز توین غریز جان
بپارم خوشتر دارم که مدتی دراز در بستر بیماری بمانم و تب

مرد

روز شب آرام و جان بلب چنانکه این گونه ترک نصیب اگر
از اهل این عالم است و عفریپ ما مضطربان خواهیم شد
که تمام شتر و احوال خود را در میان کرشمه پیوسته بشکل مرغی
سیر و حرکت نمایم چرا که خوف ازین داریم که عالی القله سواران
دشمن بر ما بازند و یکی همین اندیشه و دیگر با سطر شدت جرات
رواست که روز ما راه نمیریم مگر بقدر میل و با نیات
بایستی چار روز متوالی بادیه پسیان نعیم تا از چاهی بچاه دیگر
برسیم و آنوقت هم از این تیرسیم که چاه مانا را نباشد
از سنگ و خاک پاچم و بجای آب خاک حسرت بر سر افشانند
خود با چار پیمان با سنگهای فروخته و جگرهای سوخته مجبور
بر هجرت میوی چاه اول شویم سواران دشمن هم از هر سو

ناشته شمر فرصت و مترقب موقی مناسب باشد که
ناهمکام بدون تاخت بر محله و رشوند پس در حال با آجال
خود دست در آغوشیم و روزی چندی گذرد که مادر طلبت
نقد جان میدیم یا از تعب راه پاک و تباہ یاد میدانم کتب
نخون خود رنگ می شویم

روز پست و هشتم این ماه سپاه بخت کهن از (دویم)
مصمم حرکت شده (که لبا حث عن حقیقه بطلیفه) بپای
خوش طریق هلاکت پیش گرفته عیون و جویس متمدی
هم پیوسته از گوشه و کنار تجسس حرکات و کشف انبار
از اردوی کهن کرده یومانی با متمدی خبر میداند آنها
کهن بخت آنها و انشائی تمام با قوال رسانایان فاش

خورده

خود کرده بخار و خافل ازین شد که این دلیل سپل هلاکت اند
و رفیق طریق ضلالت و بعد از منزل (دویم) با قوال جانی
که فرود آمد مجلس ناکره حربه از عقتلا و ارکان حرب خود
منعقد ساخته در باب محافظت و عدم محافظت راه بازگشت
مشاوره و مذاکره نمود آخر از این قرار گرفت که قوال و پیا
مستحفظ در نقاط عرض را بی که گذار میکنند نگذارند و حال
آنکه هر کس بخاطر وقت این تدبیر و قرار محافظت نماید می خیزد
عین خطاست چرا که قطع راه بازگشت اباب قطع می
تکرات و ترک رابطه و مراد و آنها (دویم) و (خرطوم)
آخرین خبر تکلفی که از کهن پاشا بخرم رسید تا پنج هفتم
ماه اکثر مطابق (تشرین اول) رومی و عین مطلب آن را

بود اما آن بمافقت پست میل از (نواربی) متمیم و من
زیاده عین متاسفم زیرا که ما درین خطا را بی که آمد و ای سپاه
مستحفظ نگذاشته و در این باب تدبیر صواب نی بر دیم و آن
حاکم سودان مرا اعلام و اکا می مید که غرق پر شوریا
اعراب طرق و ابواب وصول آذوقه و ذخایر حربه را برود
ما خواهند بست و پس از آنکه قشون ما داخل نقاط مرکزی ما باد
سودان شد از همه طرف ما را احاطه خواهند کرد و علاوه
برین بر کهای آب غرق خشک میشود و ما دیگر دست زدن
بآب نخواهیم داشت مگر آنکه در راه و پراست چاه بناییم
قشون تاکنون قرین سلامتند و کما در کمال شدت
ازین پس دیگر تا مدتی در اقلع فخره از اردوی جلال کهن

بجای

و چنانکه خبری از حالات آنها نبود صبر و انتظار بپایان رسید
و خاطر با بغایت شوش که دید مردم بجانهای با افتادند
دری و یکم چمن ما و اکثر صورت فخره تکلفی از خرطوم
رسید بنیمون که مرداغای از موقع جنگ بخرم رسید
مرد و بشارت داد که جزال کس بر شوریا اعراب غلبه کامل
یافته و از لشکر متمدی خبری تقبل رسیده باقی روی از جنگ
براشه و این خبر از دفتر سپاهیان کهن که همراه اردو بوده
بشت و تصدیق نموده اند مدتی طول ازین خبر بشارت اثر
گذشت و دیگر خبری که مؤید آن باشد و جاسوسان بوجه از
طرف سودان نرسید مردم در میان شک و یقین حالت
یأس و رجا پیوسته روز شب میزدند و شب بر فریادند

تا اینکه وقایع سیئه سودان کما هو قه پستیاری اخبار صحیح
از پرده خفا و اشتباه رخ نمود و اخبار و شت آثار بتو
رسیده معلوم و محقق گردید که جنرال کهن با تمام کشت قتل
رسیده و سپاه نظامش نیز با تمام هلاک و تباہ گردید و اندک
از کماهی این قضیه بچکرا آکا می نموده و نیست چرا که
بچکس حاضر آن غر و ناظر این سوا قضا نموده که جان از
معرکه بسلامت بیرون برده باشد تا خبرش محقق باشد و قضا
موفق پس هر کس هر چه در جنایات این حادثه سراید کفارش
از وی پندارست و برایش در قرآن و آثار و قول مرعج
واضح نزدک اینکه این حادثه را نخواستند این است که از قتل
قشون جنرال کهن بعد از خروج از (دویم) هر خبری رسید به

بروجه

بر وجهی تفریب است و آنچه اکثری بر آنند و یک قول
نخاسته اند این است

بعد از خروج جنرال کهن از (دویم) سپاه او با قشون شمن
تلافی نموده میانه منسب یقین بنا ز غارت شدیده و محاربات
عصیده رفته ولی در آن جنگها از مصریان خبر قلیلی از قشون
و بعضی از سوادانیان را بطلب غیر منظم کسی از قشون کهن قتل
نرسید و جنرال کهن چون میر که آمد رسید در پناه آنجا
دید خود را سیراب کرد و بقدر لازم آب برداشت پس از آن
پناه خود را بدو قسمت و منقسم نمود یک قسمت را تحت بیات
خود قرار داده غرمت البسیه کرد و قسمت دیگر را بعلاده
پاشا سپرده بهمت (کافله) که محلی است در جانب شرقی کعبه

ما مورد روانه ساخت از برای اینکه تمهیدی را جلو گیری کرد
نمکند از آن طرف پیش باید و خود سپاهی را که همراه
داشت بهمت الویه حرکت داده شب را در آنجا می توته
کرد و در راه خود خبر معدودی متفرق از شورشیان
اعراب که از جلو او میسر میگردیدند و در دردی که کمان
این است که دویم نوامبر (مطابق تشرین ثانی) بوده قشون
از آنجا در حالتی که بقدر کفایت پست و چهار ساعت آب
همراه داشت بطرف پیش حرکت نموده ظاهر این است
که راهنمایان او که دلیل راه سپاه بودند با او خیانت کرده
سپاه را بر راه پیشه دشوار صعب المسکلی بودند که بقدر سه ساعت
سپاه در آنجا معطل ماند تا بوقت زیادی عبور کردند و هنوز

زشتی

از پیشه بیرون نیامده بودند که از پیش با کدو شمن دو چار شده
دانستند که شمن در کین بوده و ایشان به پیمای سبیل المین
اگر چه مجال جدال نیک بود ولی جنرال کهن نور خود را امتیاز
جنگ نموده سپاه را بشکل قلعه مربعی شکل داد و تمام روز را با
شورشیان مردانه بجنگیده آخر روز شمن منظم و او فریاد
شب را در همان ساعت قتل می توته کرد و ظاهر این است
که کهن چون دیده بود دشمن را و باور کرده و کار مدافعه دشوار است
و وقت قشون خود را درین روز منظم یکدیگر کرد و بانه
روز نیم نوامبر با غرمتی ثابت قیام بجنگ و قتال کرده اما
آب در ردی او نیامد و مشکها خشک و دانهات را آبش
در پیش افاد با آنحال سپاه کهن بای مصابرت استوار گردید

با ثبات غم تمام روز رزم دادند تا اینکه جمع کشی از پیش
 قبل رسیده آخر شورشیان پشت بخت دادند شب
 نیم سپاه کس در همان میدان جنگ شب روز آورد
 روز چهارم چون دشمنی در مقابل نیده آهنگ حرکت کردند
 پس از چهار ساعت راه پیمایی ناگاه سپاه دشمن از جلو آنها
 درآمده شش باران باری آنها را گلوله باری کردند بسیاری
 از آنها از پا درآمده و جستی غیری از اصابه گلوله و نیز خسته
 با انجالت است از جدال شسته تا پایان روز کالهی محله و
 بودند و کالهی فاع می نمودند و در درخیم فریقین دست از
 شسته سپاه جزال کس برای وصول بجایهای آب راه
 نکلان صعب المسکلی پیش گرفتند تمهیدی در انجالت را داشت

تاریخ

و اتباع خود را کجین لشکر کس فرستاده هنوز بقدر نیامست
 سپاه کس طی راه نکرده بودند که ناگاه سپاه تمهیدی از کجین
 پیرون تا حده از هر طرف آنها را احاطه نمودند و با شتاب
 توپهایی که از دشمن مستحق کرده و فاع غنیمت بدست آورده
 بودند بر آنها تیراندازی شلیک و گلوله باری گذاشته جزال کس
 که با سپاه در مضیق راه گیر کرده بود بواسطه کثرت اشجار و حجاب
 نه ممکن شد توپ بکار برد و شلیک نماید نه توانست صف آرائی
 کرده سپاه خود را شتاب جنگ و دفاع سازد تا برین لشکر او
 پراکنده شده هر چند تن بطرفی افتادند و سپاه دشمن راه
 و سرازیر به میهای آخته بر آنها تاختند باینکه با جنگ سپاه
 کس زیاده شک شد و حالت گشکی و پریشانی و گشکی و سرگردانی

و حملات سخت از غراب مجال دفاع و جدال و فرصت انضمام و
 اتصال برای آنها نگذاشت مع ذلک دفاعی مردانه کردند و
 تا جان درین داشتند دست از جنگ نکشیدند تا وقتی که فیضا
 حریه آنها تمام شد و چون شکام زوال سپید سپاه کس را
 دیگر نیروی قتال نماند شورشیان یک یورش سخت جمیع آنها
 پراکنده و باستانهای نیز و میهای خویش را زچپ و راست
 و شیب و فراز چون باد خستانی آغاز لرزانی کرده سردار
 آنها را نیز از پا آوردند بقولی علاء الدین پاشا در ابتدا جنگ
 طمع شورشیشان شد و آنها خود کس آخرین کسی بود که قبل
 از قرار گیر کشند سه مرتبه دیگر و در یکبار طعنه خود را کرد
 بطرف دشمن انداخت و پس از آن شمشیر از نیام کشید و شورش

تاریخ

حمده و کردید خاصه وقتی که دیر کسان و نزدیکان او یک یک
 بجنگ دلاک می افتند دست از جان شسته چون دیوار بند جنبه
 همین و یار می تاخت و یک تنه خودخواهی اقوام شیخ اشقام
 می نواخت که ناگاه فیزه برادر رسیده تن و جانش با چنان
 که بر شای خود پیوست و سری که در سودای سرداری سودان او را
 برین ممالک و معارک انداخت آخر بی نل نام و خط اشقام
 با حال زبون بجنگ و خون گشته شد تا بر قوی سپاه دشمن خیزد
 او را از دشمنان و همتران خود برده هر یک بمصوب ثواب نیزه
 او میزدند تا در آخر قتل او شریک شده باشند بعضی گفته اند
 برای او مقبره عظیمی بنا کردند محض شجاعت و بباتنی که در میدان
 قتال از او مشاهده کرده و نخواسته بودند چنین سردار شجاعی که

بدست آنها نشسته شده است معدوم الاثر و قسری اندک کرد
 و آنها را بر سر داران سپاه و کسان اورا با تمام سرایان را ازین
 جدا کرده بر دوازده شهر العسید از تواریک کشته شد پانصد و بیست
 و اسیبلی و حروب و معارک زیاده از پانزده هزار نفر و جنگی نبود
 پس از آن تدریجاً عدو شیرازی را طراف و انکاف برانها ضم
 شده تا از آلف و کدشت آنها جنگ و جدال عراب از روی
 کمال چشیکری و پیرمی بود و هر که دست می یافتند از ضعف و قوت
 و صحیح و قیوم و سالم و مجروح با انواع صدمات کمال می یافتند و بر
 مجروحین و پسمان را که دست در خوش مرک بودند و بر سترها
 می غلیظه نه لکد کوب میکردند و کوشای خود را از استماع تماشای
 مجروحین و ناله شرفین موت با نشت قنات میکردند بلکه

و...

با پای پید از فرط غنا و چندان بر سر و روی آنها می کشیدند
 تا بشی تمام شش از تن آنها بیرون می آمد خلاصه اعمال شیخ
 و افعال زشت آنها نه چندان قبیح و شنیع بود که هیچ و شیخی
 از صفات بشریه و عاری از عواطف انسانیه متکبران کرد
 و روز نوزدهم شهر ربیع الثانی این جنگ بر دویم رسید
 و نزال و کشتن با و قسری تمام بر عا خود را بر خور طوم رسانده
 نیاب کاکوه آنجا را در مرتضی و قیوم و مجروح شهر و تیره کاک
 دفاع و حصار ساعدت و مضافت کرد چرا که اخبار متواتر
 از شورش و اغتشاش تمام حدود و نقاط سودان بگلو
 خرطوم رسیده بود و از طرف دیگر خنفر از دوا و شیعیان
 متهمی بجز این واقع داخل شهر ستار شده برای مالی اینجا

با قرآن قهر می کردند که متهمی سپاه کس را تمام بکاه کرده
 این سخن شورش انگیز را ویش میدادند بقدر نجاه نبره مالی تا
 از جای خود تخرک ساخته علی علم عصیان افراشته بشیریف
 و سلاح برداشته و دست و دست کتف حایت و سایه ایت تهمیدی
 رو نهاده
 و ازین پس پی در پی عساکر حکومتی از بلاد سودان بطور فرار و بگریز
 آورده و در اینجا جمع شدند و جمعی کثیر از فرمان و غبار درین
 محکم از خرطوم مهاجرت اختیار کرده بر ایل پیل سلامت
 جنگی که بخرال کس در ماه او ۱۸۸۲ (مطابق آب ده رقی)
 چنانکه بشیر رف مشغول تپه سپاه و تپه آن حمله بر حمانه
 خود بود و توش یک صاحب ثمن متخطو و کائن خبر رسید

و...

که جماعتی از اعراب در واحی سککات که در چل ملی سوا کتبی
 اجتماع نموده اند کرده و شوری در امر شورش و باوی می کنند و
 عدد قشون ساغومی سککات زیاده از شصت نفر نبود
 توفیق یک فوراً سوار شده بطرف سککات رشت و عثمان
 دجنه رئیس گروه شورش بیان را پیام کرد تا از جا و حصان خلا
 انحراف جبهه نبره ای آمد عثمان دجنه امتثال امر نمود و درجا
 مخالفت پای خود استوار داشت عثمان دجنه ابتدایکی از تجا
 و برده فروشان معروف مملکت سودان بود بیک تجارت
 او باطل شد محکم کرد که بلاد و عبادان مملکت را بیجان شورش
 در آورد و سکنه هر بلد را بر ضد حکومت برانگیز و لیکن غلبه کاری
 از پیش نبرده بی نیل مقصود برکت و پای در امن مصارت

کشیده شتر فرصت نشد تا اینکه محمد احمد فرج کرده بدو
 مددیت ایت خوایت برافراشت عثمان دجّه وقت
 نعلین شمرده برپوشید و تمندی را ظهیر و معین و نیز لک
 یمن شد و بعد از دو روز عثمان دجّه با همه سوارشون
 مستحق از جانب تمندی بطرف سکات آمد و با فک
 میل راه از سرزخانه و قلعه که محل ساغوی سپاه حکومتی بود
 فرود آمد و دو مکتوب از جانب تمندی برای توفیق بیکش
 که مضمون هر دو این بود چون امانی مصر و نظم من خوارتر
 و کم اعتبار تر از فرقه نصاری و بود بلکه سار کفار عود
 برپسل و جوب بایتی بجز در زیارت این کتاب تمام
 و ذخایر و قنات هر چه حکومت را بلیغ عثمان دجّه وزیر

من

من نمایند رسولان عثمان دجّه نیز با توفیق بیک کشیده
 این حکم واجب الان را گردن نی و در اجبای این امر
 قتل و زنی بر اینه مایا سیف حدید و باس شدید فرمان
 بقا و خواهم رسانید توفیق بیک در حیرت غیبی افا که صواب
 کار و جواب کفار را چه تمید کند و راه خود را چه گیرد
 پس بدید پیش آمد چو که قشون مانع چنانکه اشاره کردیم
 از شصت نفر بودند داشت و مسکن و مکان آنه نیز بطوری
 محفوظ و مستحکم بود که علی الفور در آنجا متحصن شده بکار دفاع
 پردازد با تجمعه توفیق جواب رسولان عثمان دجّه را چنین
 که من شخصی محکوم و مامورم و از پیش خود جوابی از لا نعم
 رد و قبول نیست و نم گفت پس بر من است که در اشل این

امو قبل از آنکه اظهار امانی بنمایم با صاحب امر و نمی ستاریم
 و هر چه فرمان رسید بدو کار بندم مقصودش از این جواب
 این بود که با دشمن روزی چند ملاحظه کرده حمله و هجوم آورد
 تا خیر اندازد و خود درین فرجه تعبیر بر باز خانه پردازد پس
 زرجبت رسولان فوراً مشغول مرمت سربازخانه شده و چون
 مستحضر و جوابی برای خط ابواب نداشت کیسه های بسیار
 از یک انباشته پشت درهای سربازخانه گذاشت و در آن
 ایام معدود اعداد کار متحصن و دفاع را چنانکه مقدر بود
 بنمود عثمان دجّه چون از طول زمان انتظار معلول شد توفیق
 پیغام کرد که بیا جواب قاطعی فرست یا منتظر حمله ما باش
 این پیغام زمانی نگذشت که خود با سپاه بطرف سربازخانه

در می

توفیق حمله و کردید قشون توفیق بیک اگر چه معدود بود
 اما اکثرشان از شجاعت نودان بودند که در ستیز و جنگ با شیر
 نیز چنگ همی داشتند و حتی در از محاربه فریقین بطول انجام
 تا پست نفر از شورشیان باز حمت زیاد داخل حصار سربازخانه
 شدند داخل شدن همان بود که گفته شد برت سربازان
 پناه عثمان دجّه چون این حال را مشاهده کردند دیگر مجال
 و نیروی احتیال در خود ندیده و عالی که یکصد نفر از آنها متحصن
 رسیده بود روی از حصار و پیکار بر تافتند درین ملاحظه
 توفیق همه جهت هفت نفر متقاول و یک صاحب منصب با نفر
 بخروج شده بودند خود توفیق هم پنج زخم برداشته بود و بیکه
 جنگ با آنها رسیده شصت نفر سپاه برای قشون شورشیان

از طرف محمدی مدد آمد لیکن عثمان دهنه و باره انکس حمله
و جنگ نکرد و اگر برگشته بود بلا شبهه کار تویش و سپاه او
تبا و بود چرا که از ذخایر هر چه زیاده از ده تیر تفک سرب
و بار و بط برای عساکر و باقی منساخته بود و بعد از آن در ماه آ
چندین صدقون از اطراف دزدان مجتمع گردید

معموم شورش و فساد و عروق طرق و بلاد سرت کرد و دیرین
طغیان قهار سوادان را فرا گرفت و شته از شورشیان در کاکا
را که واقع در جانب جنوبی سواکن و مافشس تا سواکن چنانچ
میل است محاصره کردند روز سیم ماه نوامبر سیصد و پنجاه نفر
قتون از سواکن برای استخلاص تنه طغیان طوکار که در بند صحا
اشرار بودند از راه دریای بوی ترختخت گیل شد و چون از راه

منتهی

بخشی داده و بسیار طوکار گردیدند

و شته قلی از شورشیان که ده داکتر از آنها بودند با آنها حمله
نموده از قشون فرار و طغیان طغیان و نیمه دیگر نیز فرار کردند
درین جنگ کوهنده از نوکران قشون سواکن نیز قتل رسید
در روز پست و دوییم ماه نوامبر مطابق تشرین ثانی شورشیان
نجد و شهر سواکن حمله و ویرش برده پس از کوشش با خارت ماند
پس نشد

فصل سابع

در وقایع احوال

شورشیان و اهل عسکان و سواکن

و انچه دشت کینه جزای کس تزلزل و پیم و هوبلی غنیمت و دلا
سیاستون انداخته لشورش را در انظار بزرگ کرد و اظهار مصر

کین کرده بودند از هر طرف بیرون تا شته قشون سواکن را حمله
نموده مسلک فرار بر آنها سد و ساخته اند و صاحب منصب فرار
و حالتی قشون را کشته که فریقین سرگرم قتال و جدال بودند
تا آنچه بطور رسید این است که فریقین به حکام نظر هر یک را
ملاقات کرده و بجنگ پرداخته پس از قلیل زمانی سپاه چریک
بر بختان پشت بجنگ داده و روی بفرست نمانده لشکر سوادان
شمال داشته اند و با بیواسطه خلل در نظام عساکر سوادانی که مردان
نبرد میکردند انداخته و قشون را مضطرب بدل کرده و آنجا که
سواران لشورشیان اعراب بر آنها گرد آمده و قلعه نیمی
که تشکیل داده بودند که چون سلسله یکدیگر پیوستگی داشته پاره
کرده با سلاح سفید یعنی حربهای جدید خود را بر روی قلعه لشکر

منتهی

اکتفا و دیگر فرصت و مجال شلیک توپ و تفک با آنها
نداده بودند چنانکه از ترس که در کور شد ممکن نشد و بود از راه
قشون که زیاده از پست تفک بجای بزند و حال آنکه ذخیره
حربه هر یک از آنها کمتر از دویست تفک نبوده است
از ترس که شته قشون سوادانی در جنگ اشرار شورشیان
ثبات قدم و رزیده با تفتک مانع و جال نموندند
و هیچ از طعن و ضربت بیرونی اعراب روی نمی تافتند
تا طعم سیوف و راج اشرار میگردیدند و منافض آخر قیامت
و دامن استشغال و زریه مردن بیکدیگر می آمدند و میان شب
خوشتر از روز و پوشیدن جامه عارفانک داشتند
با جماعه از هفتصد و پست نفر قشونی که از سواکن بیرون آمده بود

خبر چهل و پنج نفر ازین وقعه نجات یافتند از شورشیان نیز
 عدد بسیاری قتل رسید که آنچه بعضی شمار آوردند چهارصد نفر
 کشته از جماعت شورشیان در میدان جنگ افتاده بود
 روز پنجم ماه دسامبر (مطابق کانون اول رومی) خبر
 باکراشا از قاهره غریت سوکن نمود و قبل از خود او خبر
 نیز ثور یوس رئیس قشون او نیز بطرف سوکن حرکت کرده
 پس از آن باکراشا در مصاحبت امیرال بیوت متوجه
 مصر گردید بقصد اینکه با روسای قبایل عرب و جدیده
 شورشیان هم قسم و هم عهد شده و نیز برای سوق قشون
 ساحلی خرطوم بطرف کالاراه مملی بدست آورد روز
 سی و یکم ماه دسامبر کانون اول ۱۸۸۳ مسیحی مصادف

سین

و بعضی از قشون سودانی ساحلی مصروع راجحه ملک معاویه
 سپاه خود روانه سوکن داشته در عوض آنها از قشون مصر
 در مصروع ماخلو گذاشت و چون بازگشت سوکن نمود شروع
 به تنظیم سپاه و اعداد کار حرب کرد و اول نصرتی که با قشون
 خود داد سنگات را که در بند محاصره شورشیان افتاده و
 توفیق یک در آنجا محصور بود شخص ساخت
 در او اضراره را نویه (کانون دوم) سه هزار و هشتصد و هشتاد
 چهار از طرف سر کرده قشون مستحفظ طوکار پیغامی باکراشا
 رسید که از قوه و آب در طوکار نایاب شده لگن با شکلی غریب
 شدیدی گرفتار و کشتی پاریس و برض اسهل و چارند اگر
 تا دو یا سه روز دیگر مدد و موعنه نمی آید بازسد ناچار بطلب حصا

گشوده شهر طوکار را تسلیم حصا و اشتراف نمود باکراشا
 پس از استماع این پیام واجب دید که مقدم بر هر کار انگیز
 طوکار کرده لشکر آنجا را از ورطه غارت و هلاکت مستخلص سازد
 و نیز قتی هر چه متاثر قشون خود از سوکن از راه دریا حرکت داد
 با هزار و شصت نفر مدجی در روز پست و هشتم ثانویه وارد
 ترنگات شد و روز دیگر باقی سپاه او نیز از سوکن با و ملحق
 گردیده عدد قشونش چهار هزار نفر رسید اما قشون و جمعیست
 عثمان و جنه منظون این بود که چهار برابر این باشد
 در روز دهم ماه فوریه (مطابق شباط رومی) دست از قشون
 باکراشا بکساف سه چاریل از طرف جنوب ترنگات
 رفته در آنجا محاصره بنا کردند و در روز دیگر باقی سپاه نیز از

آنجا رفته تمام عساکر جزال باکرا صحرانر بورا امسکریا خسته قلعه
 مزبور در محلی مناسب و مکانی مساعد واقع شده بود که بهترین
 جایها برای لشکرگاه بود در ایام روز چهارم فوریه سپاه با
 برای جنگ شورشیان اعزاب بکوه غراب کرده قبل از
 طلوع فجر برخاسته لشکر ابهت حرب را شدند و در ساعت
 هشت و نیم نهار شترهای باری که بقدر سیصد نفر شتر
 بود بار کرده بوضع و هیئت ذیل میای حرکت و سیر شدند
 سپاه پیاده که سه فوج بودند پنجه خط عمودی تشکیل شده جلو
 افتادند و اما توپچیان و سواره در میان تنقه و مد و جانین
 قشون قمت شده سوارهای دیده بان و طلائی تا مافت
 یک میل راه با طرف و نقاط متفرقه فرستاده شدند محض

این غلغلۀ از طرق جماعت شورشیان حمله و هجوم باز روی
متحدۀ نیاروند و سواران اتراک را قشون حسیاطی قرار
دادند جماعت شورشیان در طول و عرض صحرا متفرق
و پراکنده و در جنوب مصری متحصن بودند که جمع و حیا کرده
بر آنها حمله ور شوند اما ساعتی جمعیت کثیری از آنها در
تلی مشرق مجتمع شدند که سنانهای نیرۀ ایشان از طرف
یسا رود می درخشید لیکن خود آنها در میان جنگل انبوه
در شمای غار مخفی و متواری بودند قشون باکریاتانیای
شلیک توپ کردند آتشده ولی کوهها از بالای سر آنها
یکدشت که همچو صخره رو آسپی بود و آنها نمی رسید
و همکۀ قشون قدری رو پیش حرکت کردند سنانهای نیرۀ

سنان

آنها پدید شد لیکن سواران طلایه و قشون طلایه از شلیک
شلیک به طرف خطۀ دست باز نداشتند تا کاه بقدر
دوازده سوارا شتر که همه را بهای بی زین نشسته بودند از
پشته و کیمگاه پروان شش بطرف بین سپاه غارت کردند
لیکن بی اینکه محاربت آغاز کنند بماف پانصد فرسخ دور
صف طونی کرده بعد رو بوی مقدمه کردند مثل اینکه
قصد ساق تحسین اصلاعی از عدد و استعداد قشون باشد
همینکه بجای خطۀ سون قشون رسیدند باکریاتانیان
اتراک را حکم داد تا از شای آنها بمانند لیکن بقدر نصف
میل هنوز از پی آنها نمانده و دست بدیشان نیافته بود
که جمعی از شورشیان از کین گاهها و میان خارین با

با شمای آخته پروان تا شتر اتراک را احاطه کردند سواران
شورشیان بجملگی خلاصی یافته و اتراک سینه روی
از آنها بر تافته بطرف سپاه معاودت نمودند سواران
شورشیان دیگر بار بهمان بیت نخستین برگشته و بمقدار
عساکر جزال باکریاتان کرده پس از آن بطرف دست
چپ رو آوردند درین بین که قشون این حادثه را بنظر
باز چکی نگذاشتند تا کاه فریاد از میان سواران دست
چپ قشون برخاست مثل اینکه یک حادثه جانی بیست
ناگهانی برای آنها روی داده باشد و سواران طلایه
که در میره راه بودند شروع کردند آهسته آهسته بطرف
تپ سپاه آمدن که قرینه و دلیل برین بود که جمعی

سربازان

که سربازان ویست آنها معین شده بودند با جلال
عاطف و مقصود اصلی او تعیین سوار دیده بان بوده و با
و شافل از تکلیف دهنه خود نموده اند
بعد از کشف تحقیق معلوم شد که گروه شورشیان نزدیک
سمت دست چپ سپاه کین کرده بودند و یکدفعه
برآمدند کرده بر سوارانی که آن طرف بودند حمله نمودند این
خروج و هجوم هنگامی که هم فونی شدید در دل سواران
انداخته بکلی دست از پاشنه غنائهای مرکب از جانب
دشمن برگردانده رو بفرار نهادند درین هنگام سپاه
نظام فرمان داده شد که در مقابل شورشیان بقانون
نظامی قهقهه منعی بسته بکنند پروازند با اینکه آنها درین

عادی و با هر بار بار فون حرب و پیکار از موده و مجرب
 شده بودند بجز دایک ساحت و غا و شورش و غوغا را
 معاینه کردند تمام دانش و مهارتشان از یاد رفته و شکل قلعه
 بطوریکه معمول و معتز بود و توان شداد و با نفعی که ضلع
 قلعه را صف آرا می کرده یک ضلع دیگر باقی بود که با نسی
 دودته از افواج اسکن دریه صف ضلع چهارم تحویل
 کنند این دودسته قون پنج از جای خود حرکت نکرده
 بلکه همیشه که پشیمان سلاح آتش و راج افراشته و هم
 و لغمان سیوف و سنان آنها را مشاهده کردند و همان
 آب شد و آن بنوه متجده (که انهم شب سنده) بر جای
 خوش خاک شده قدمی فراموش نگذاشته پس شورش

میروید

چیره دل بقوت تمام بر میره سپاه نظام حمله آوردند
 چپ مقدمه قلعه را نیز فرو کردند قلعه نیز بر هیچ نظامی نداشت
 ساقان یا عبارات آخری ضلع پشت سران موالف از شاخ
 مختلف و عساکر مشرقه و استرواسب و شتر بود و همه اینها را
 بوسیله قلعه حرکت و فرامیگردند که مامنی برای خود است و اگر کنند
 یا بواسطه سی و کوشش عساکر سودانی که در ضلع یار و در قسمتی از مقدمه
 حصار بودند بی فایده شد و اعداات و اتهامات غلیظه آنها
 بعد از محاربت نمایان و مبارزت نمایانی که در ابتدای قتال
 بودند که در خور ذکر و شایسته مکتوب و ضایع و خوار که مینال
 ننگ و عار گردید و شورشیان از حمله و جنگ رو بر تافته
 آصفوف قلعه را با سیاف و شمشیر خارا شکاف بر هم دریدند

و سلسله نظامشان از هم گسسته و دل از با آنها را و میشدند اما
 چون حال را بدین منوال دیدند ناگزیر بنای شلیک تفکات گذاشتند
 ولی کلوله ای آینه به صیرفت یک تیر بغرض هدف یک شمشیر
 بمعرض تلف نمی آمد و از جنگ و غریت جز ننگ تیر میوه شد
 بیم و هول عظیم چیزی عاید حال آنها نمی شد و چون حمله و هجوم
 شورشیان بطرف یار قلعه بود سپاهی که در محنت بین بودند
 اشغال بجدال نداشتند لهذا فرصت غنیمت شمرده تفکاتهای
 خود را و بطرف مقدمه قلعه کشیده شلیک سختی کردند و گشتار
 بسیاری نمودند لیکن نواز شمشیر بلکه سواران خود را در تیر شمشیر
 جمعی کثیر از قهای موالف را بجای ضمای مخالف جنگال هلاک
 انداختند و بعد ازین فتح نمایان و قتل نمایان دیگر جای ستیغ

در

را که زکشته نشیت و هم و دشت غلیظی بر آنها طاری شده
 بود چنانکه سر از پانی شش نداشتند و معاون از معاند فرق نمی
 گذارند شتر نیز از صدای شلیک و همگامه شیر هراسان شدند
 شده و مبارک است به اجاقی قریب فخر و ذیبت صحر و اطراف
 بید افزار و در میان توپها بکشت و فریاد میکردند و گشتارانی را
 که تفکاتهای خود را در آن گیر و دار بی نشان به هوا خالی میکردند
 پایمال نمیدادند شورشیان چون اینجا را مشاهده کردند بیشتر
 بشع و ظفر گردیده نفوس خویش را نفیس و کرامی شمرده با کمال
 سرور و غایت غرور کیوان خود بدوش افکندند و با شمشیرهای
 آخته چون باز شکاری بسپاهیان فراری حمله ور شدند و مانند
 صحر خرازی از زمین و یار آغا ز سرشتانی کرده سرهای

پناه به سخت را چون برگ درخت بخت می بخشید و احدی
از ایشان بآنها در مقام مقاومت و دفاع بر نمی آمد اینچنین
گمان کردند که از ابطال زمانه و همچنان دوران احدی
از بشر را تاب مقاومت و طاقت نداشتند آنهاست چنان
در حمله و ستیز چیره و بی باک شده بودند که یک تن را ایشان
بر صدف از عا کر پناه حمله میکرد و هیچ اندیشه نداشت
سواری از سواران شورشیان در میان معرکه دیده شد که
در محارب قطع شده بود و بادست بریده یک تن بر فوجی از
پناه حمله و گردیده همه جا بهمان ضلالت پیش رفته تا خوا
بسر کرده بزرگ سواران رسانید و شیری حواله او کرده چرا
شخی با و وارد آورد سر کرده بخت نه استعداد داشت

بیت

نقدت مقاومت بل بجز دایکله اعرابی را از دور دید که بجز
سلاح و خرق سپاه نموده رو با و می آید دست تذلل و خضرت
بطرف او دراز کرده از شدت ترس و هراس آغاز غجز و
اتماس گذاشت با بجز تمام قشون از پناده و سوار و پنا
دست از جنگ و قاتل کشیده سواران شش از پنا
خبر من هستی آنها بشماره شش پدید می آیند و بری حمت
و شفقت نمی نمودند از قواری که گفته شد عا کر نظام که غنا
حیات خویش بدست ابل میزد از کمال خوف و وحشت
حرب از زمین ریخته بعضی بهیئت رکوع و برخی با حالت
دستها بآسمان بلند کرده استغاثه و استعاضه می نمودند و
بی رحم بر یک می رسیدند گردن او را گرفته بر روی افکندند

از تن جدا و شش را برای کلاب و عقاب را می کردند و شش
قشون در هلاکت قاتل عباد از حمله و هجوم شورشیان بر آنها
زیاده از هشت دقیقه طول نکشید از پنا دکان هر که جان
در می برد بطلب نجات راه فرار و گریز می سپرد و اما سواران
غنا سبب باز را کرده همین با کمال شدت بپی گاه و مرگ
میزدند و مثل برق با طرف می بخشیدند بدون اینکه بجای
بفشانند یا ملشت احدی باشند چه بسیار مرکب بی
راکب دیده می شد که در میان نهرین می دیدند و پنا
سوارانی که لباسهای آنها کشته شده و خودشان پناده زودتر
گذاشته بودند آنها را پنا چون درین حمله و هجوم شورشیان
اعراب با ارکان و صلا جمنصان خود همراه و مصاحب

سواران

سواران مقدمه با پیش بود سپاه دشمن میان او و لشکرش
حایل گردیده فرستادن نداشتند خود را بشون برساند اندالایه
پنا دکان و خواص خود که همراهش بودند دل بزم نه
همه بضم نمود و صفوف آنها را پاره کرد و پیش رفت تا خود را
بقلعه مزب رسانید و درین حمله سبع کشیری از همراهان خود
او بقتل رسیدند که از جمله آنها می آید (سرتپ) عبدل از
پنا پس وطنی ارکان حرب او بود اما به تخته و قتی با کپاشا
بقلعه مزب رسید و اسب خود را بخلو ضلع مقدمه تا شش
خویش را پنا آتش شلیک سپاه در انداخت دید دشمن قلع
هر پنج سپاه را خشنود و کار را کارگشته دیگر هیچ راه چاره
و تدبیری برای دفع این مصیبت باقی نماند و از دارا که نداشت

تو چنان سپاه زیاده از یک مرتبه شلیک توپ نمودند بود که پیش
 دشمن کرده و بفرار گذاشت عساکر منفرجه مانند پراکنده رسد
 از جلو عراب کرک صلیت ریمده بقصد ترکمات پیوسته
 قطع غلوت میکردند دشمن از تهاجمی آنها چون ششای مبرم است
 پنج میل راه تاخت کرده بهر که از سواره پیاده میرسد طعمه
 شیخ ساجده خال پاک می انداخت و این عساکر بخت پیچ
 ترقیب و نظامی در فرار و انزمام خود نیز داشتند مگر قشون
 سودانی ساختاری مصدق که بصورت مقرری و بیست ششم
 از جلو دشمن دور می شدند که دلیل بر کمال شجاعت و استقامت
 آنها بود و بطوری که رسم قانون بازگشت از جنگ است
 پس می نشستند و کلاه افکشان خطه از طرف دشمن قطع شد

و حاد

و حادث و وقایع بسیاری روی داد در خلال فرار که تمامی آنها
 دلیل بر شجاعت جماعتی از روسا و ستمخنین لشکر که حاضر و حاضر
 آن واقع بودند و آیت چستی و چالاک و قوت و توانائی ایشان
 کردید که آنجا که امیر لایمی بهر پی یک بود که از ایمان قشون
 حرب جنرال باکر بود تمام جد و جهد خود را فاصل از برای تخفیف
 آن مصیبت و حادثه قرار داده بودند تا آنکه با چار خود امیر شالیه
 ضرب و قتل گردید و دشمنانی که منفرجه را تعاقب و دنبال کرده
 بودند ضرب طپانچه از پای در می آورد و هر که از رخا کر خود
 بود و توقف نماید متوقف می ساخت چه ملاحظه با دشمنانی
 که برای شان حمله آورده بودند تا آنکه نزدیک رسیده و شت شد
 خادم خود را در میان منفرجه دید در حالتی که خستگی تعب و راه

از فرار عاجز کرده بود و فریب آن بود که بچنگ دشمن گرفتار
 شود پس بکمر بروی زد و او را نوازند و اسب مخصوص سواری خود
 سوکر کرده بطرف ترکمات روانه داشت و خود امیر با پی پیاده
 آن مسافت را پیس نمود
 اما با کربان آخر شخصی بود که از میدان قتل معاودت نمود و چون
 خویش را بقلعه و محاصره که قبل از قتل با نمانده بود رسانید در آنجا
 متحصن و متوقف شده و نیز جماعتی از فرسان را برای مقابله
 دشمن و دفع دادن آنها را خشی المقتدره و از قتل فراریان آنها
 متوقف ساخت و در این حال از اسباب خوشی که برای
 قشون زبون حال و کربان محاصره قتل نمود و این بود که
 بصره دل کلازیس فراریان دو اسب قیاس شدند گویا با نمانده و کمان

سینه

یکه ترکمات توپهای چینه موجودات چون بقرب حصا
 آنجا رسیدند رعب برایشان مستولی شده بیشتر زلزلند و فراریان
 گذاشته راه بازگشت کردند و حال آنکه در آن روز اتفاقاً یک توپ
 در حصار ترکمات موجود نبود و اگر دشمن کربان محاصره را دنبال میکرد
 هر آینه تمام آنها را قبل میرسانید و با وصول ایشان بحصار کربان
 از اسبابان هلاکت نمی بود پس از وصول عساکر ترکمات
 یکده فاصله با هجوم بطرف دریا آورده خواستد تا پناه بعد و دی
 سخاين که در آنجا لشکر انداخته بود بر بند لکن صاحب حصان سپاه
 آنها را راه نداده با طپانچه باسی خویش ایشان تهدید قتل نمود
 و یقین بود که اگر آنها را منع از هجوم بغاين نمیکردند هر آینه
 با کربان غرق میشدند و آن شب را با با جنرال باکر و سرکرده

بجای بیست بند و سرداری و ریاست سپاه قیام کرد و بیای
پاشا امر رسید که بقیه قشون خود را روانه قاهره دارد و درین کلام
دولت انگلیس شروع کرد به تیر کشی از قشون خود برای اشغال
طوکار از چنگ شورشیان و اشغال

و درین اثنا اسنکات دست دشمنان را در زمین از خون سپاه
مستحضر آنجا که هم از ابطال بودند سیر شد بعد از آنکه
دست زمانی آن بدشمنان در بنه محاصره بودند و بر کمال شجاعت
کوشی صبر و ثبات می نمودند چنانکه کمتر کسی را در عالم بدان شایه
طاقت صبر بوده است کار مصورین چاره بجائی کشیده
بود که هر چه ممکن بوده است بدان دست رفتی کنند خورده
و از روی عجز تسلیم خصم شده بودند در اواخر ماه ژانویه مطابق

شماره

گانون و غیره شد مسیحی چنین شایع شد که قشون ما فاجعه
و کمان آنجا بر چه در صدارت شده حتی گسار و گریه را گشته و خورده
و از آن پس آغاز خوردن گوشت اسبها و تغذی میوست حیوانات
کرده و از قوت و غلبه چری جز یک کینه جو در تمام قلعه باقی مانده

بود و تا اول فوریه (مطابق شباط) اباب حیات و توشه آنها
نزدیک شده بود که بالمره تمام بمعدوم و کم کردد توفیق یک که
شجاع ترین آن سپاه و رئیس و سردار آنها بود کافدی نوشت که اطمینان
داشته بود که اگر مدتی از برای من نرسد ناچارم که بقصد وصول
بگویند با همین سپاه قلیل خود بیرون تاشه و دست از جان تنگنا
نخیم پردازم و تا جان دین دارم با دشمن رزم سازم زیرا که هرگز
در میدان جنگ را از بلاک کبر سکنی و تنگ تفضیل میدهم و خوشتر

میدارم در روز ششم همان ماه فوریه مراستی دیگر نگاشته در آن
مکتوب استغاثه و الحاح در طلب نصرت را از حد گذرانده و کشف بود
حاکم اسنکات از شدت غم و رنج گریه کنی امروز برگزید
میخیزد و معلوم است که طبیعت شرفه پیش ازین صبر و پیکانی
ندارد بنا برین توفیق یک با سپاه و اخوان خود بیرون آمده
با شورشیان عرب جنگ شکی کرده چندان دلیله که کوشیدند
تا هکلی شربت پاک از دم شعیبای تیر نوشیدند و بسیاری از کانی
که آلوده با ستم قشون مصری شده بودند درین جنگ بجزای
خود غلطیده شرف و زبرکی غیرت و خاندان خود را بجایان
غیر خزیدند و محض نیک نامی خویش و عزت وطن ارواح
خود را بر آج دشمن سپردند و ازین بلاکت و تلف گوی سعادت

عزت

و شرف از عرصه بجا در برنده اندا جمعی از شعرا اشعار غزلی را
و مراثنی این گشتگان سروده اکثر درین معنی نموده که از جمله آنها

این ابیات است

قد غزفیک العزای خیر عایتی	تقت حشمتها ابدا لعلی
حامت کوا سربخی جل معظلم	مینخون قلمایم و نیکوالدهما
بیماتان یکنوا عده او ده عرفوا	ایلین شرف حتی یزق دما
فانتما کوا بحال المجد و النصرت	اعمار بهم فیه کمن معده سلما
ومن یروم نری العیاد مان له	بذل النفس و فسخی فسخه کرما
ومن قضی فی فلاح عن جمی وطن	یحیی بکر و یحیی اسمعیل
ومن تولى غزیرا کان مصرعه	حقن الکبود و شیر النعم و اللما
یا نسیجته شدت فی فضلهم نوب	سوادا بواله قاصد یقین قلما

لن نقيم فانتم خالدون وان
نزلتم القرب على قسركم وسما

اما تفصیل واقعه توفیق از این قرار است که در روز نهم ماه فوریه
مطابق شب بیست و ششم شیخی از شورشیان اعراب نزدیک حصار کتک
آمد و توفیق یکسایه را بخارج و اهل کار کرد که بگذره و تسلیم نماید بدین شرط
که نفس او در امان باشد و مستعبد گردید که اگر اجابت این منگول کند
شورشیان او را هلاک سازند و توفیق او را خارجا بر سر کرده و چنین خوا
داد که نوشیدین جامه ناکوار و هلاک از پوشیدن جامه زر تاراج
که آن را آرایش شرف و افتخار باشد و این را آرایش منگول عار
نهاد بر بر منگولان را تراست و که لم عاقل فعلی که در راه حمیت
ناموس و حمایت وطن بخاک و خون خفتن در بیان نبرد واکه گاه

سروان

مردان مرد است آنچه روزی هفت روز یکبار باطیش و جوان
جوانانی خوشتر نماید و برتر نمی تواند پس از آن توفیق حکم
خود را جمع کرده کفش اگر یکی دست از جان بسته مردان را باید آن
نبرد کند و باید و با خصم خود رزم همید بپایند که خداوند شما را بر آنها
فصرت دهد و جاتهای عزیز زمین مجاهده و ستیز از وسطه پاک کند
برید ولی اگر در بند محاصره نمایند بلا شبهه یک تن را امید خلاصی
نیست و غرق بیکان بیکان از لای جمع بعالم دیگر رجوع خواهد
کرد زیرا که از همه طرف راه جلیت و فرار بروی شما بسته و دشمنان
با چشمهای گشاده از بالا بر زمین دو کین شما نشسته اگر آنکس فرار
کند این نفعی که از فرار و اگر اوست اختیار نکند فیض فقر
با غلبه برین کلمات میوستانهار اور غریب سخت تر میکرد و بهر شایسته

و قال بر می نخیست تا اینکه هملی مستقیم شد که در راه قهوه شربت
جانها بضر عرض تلف و بزند و چنان دلباشان از جای آگنده بپرا
جانبازی آگنده شد که کوه من و اندوه دشمن و خروش جیوش
و شربت فرا و عدت ای و پیششان خوار و چو کر دید پس
از آن هر چه فحاشات و ذخایر در سنگات بود که قدرت حمل آنرا
نداشتند سوزانیده انبار بار و طریز آتش در زنده و دهنهای
توپها را سوز و کردند و هر یک هر قدر از ذخایر تمیوز شد با خود
مرد بر داشتند از سنگات پیرون آگنده و نیوان نیز از زهای
آنها روان شدند تا دو میل راه بدون معارضی طی طریق کرده پس
از آن بمضیق دشواری رسیدند که ناگاه گروه دشمن از آن یکمن
پیرون تاشه سیر راه بر آنها گزشتند قیوش یک بواسطه قلت پنا

١٢٠

خود شوانه بود حلیله از پیش بر آس کشف حال و محل دشمن بقدر
این بود که هیچ آگاهی نداشتند تا علی الفطحه گروه دشمن را در مقابل خود
شاهه کردند و بخیر و ملاقاتی عشیره و اتباع عثمان بدیده کردند برین
حمله نموده شوان قلیل شکات با نیکه از دست جمع و کثرت تب
هم فرو مانده و رنجور شده بودند با کمال چالاک و بی باکی مقابلیه
پرداخته شتادش نفر از آنها را در کم از ساعتی بجاک هلاک کردند
پس از آن دشمن از هر طرف بر آنها حمله و هجوم آورده راه هرب
و گریز و مجال جدل و ستیز برای آنها نماند هر بی بدست دشمنی
چند کرفار و فوراً عرضده هلاک و دمار گردید و از آن جمعیت کعبه
پانصد تن مرد و زن بودند خبر قاضی شکات و چهار مرد و زن
اصدی نجات نیافت مرغان را یکسر کشتند و در دوشوق بابا سا

نوان ایگر کرده مانند بردگان بهر بان فروشدند

این چهار دشت آثار شکست متواتر عساکر شکست و سواکن
که در داخله سودان متشر گردید مصیبت عام شد و شورش تنه
و جات را فرا گرفت و اکثر بلاد سودان در بند محاصره شورشیان افتاد
لشکر مایملوی شده بخرطوم معاودت نموده عدد قشون موجودی
آنجا به هزار نفر رسید

بهی انصاف کردن منها علی حذر فظم انرا من تصغر شهر

فصل نهم

در اعاده جزال کردن از تخلیس طرف سودان

چون قشون جزال پس در قتال دو چار آن هشی و وبال گردید و طغیان
شورش در فواحی سواکن بیکوینا حقیقه حریفه مصر شده کار بر جلد

صبر تعایت بزرگ و دشوار افتاد و اندیشه بزرگ کرده دید با تنه
قوت و تزلزل احوال و اقیمت و تعصانی که بمال و رجال و سینه
امطام و اقتساح سودان بقوه و غفوان امری محال است
پس ناگزیر طریق خرم قدم پیش گرفت و صواب درین کید عا
ماخلوی سودان را احضار و حضور و هصار آن مملکت را از بعد
حربی و جهات لشکری بکاره خالی کند و در این وقت حدود عا
موجوده در سودان یازده هزار نفر محارب باشتاد و چهار هزاره
توپ بود و از قواری که بعضی حساب کردند چهار هزار شتر برای
حمل ذخایر و سپاه را بخرطوم لازم بود و دیوان حریفه
حکم برین کرد که غریب عساکر از بربر سویی وادی صفا در حکم
محال است پس لابد بایستی آنها را از راه دریای حرکت داد و از برای

این کار هزار و سیصد مرکب بحریه لازم است و درین هنگام تجار
مصر مجلسی را بکنند و متعهد نموده بچی از کاوش و استقصای
معلوم کردند که عدد عیسویانی که در خاک سودان اقامت دارند
کمتر از پانزده هزار نفر نیست و عدد مسلمین مصر در سودان معادل
چهل هزار نفر است و عدد محلات و نقاط تجارتی در مملکت سودان
بقدر هزار محله مال مالی خارج از تجار اروپائی و غیره است و
تجار تخته مال مصرین است قیمت متعه که از خاک سودان
خارج و از خارج داخل سودان میشود معادل سیزده میلیون لیره
انگلیسی (قریب نو و دو تومان) است و خالی کردن سودان
کمتر از هفت ماه وقت لازم ندارد و این مدت وقت بواسطه
تعطیل معاملات در کور لیره خسارت تجارت و ایراد

روز پنجم به ماه ثانی (مطابق قانون ثانی) سال ۱۸۸۴ میلادی
دولت انگلیس با محال علیه مصمم شد که گردون پاشا را مامور
سودان کند و او را امر و مقرر شود که شرحی وافی و مفصل از کلیه
حالات حالیه و امور اتیه سودان بدولت انگلیس اطلاع بدهد و
برین مقاصد باشد اولاً پان حالت حریفه سودان و وسایط
و اسباب سلامت قشون مصر مایملوی سودان و آسایش فرنگیان
که در خرطوم ساکن هستند ثانیاً تعیین بهترین راهی از برای خالی
کردن داخله سودان از لشکر و متعه خارجه و برقرار کردن خلوت
مقتدر منظمی در سواحل دریای سنتر و شمال و سیه محکم از برای
منع و ابطال تجارت برده که بعد از شیوع شورش و طغیان
انالی سودان دوباره بحالت اول برگشته است و از بعد شخص

بهترین طریق از برای پروان آوردن قشون مصری از قنات خاک
 سودان بطوری که چشندان تنگن ضرر و خسارت نباشد
 باینکه جنرال گردون در مصاحبت کلنل استیوارت که کما
 امرا و رئیس قشون او بود از ناخلیس غربیت سودان نمود و از آن
 که مذکور است گردون فیصلی صندوق سفر گردون را بجا که
 ترین راه آهین حمل نمود و گردون فیصلی ذکره سفر و پیست را آهین
 او را قطع کرد و دو کدکام برید در کالک که او را باز کرد و
 جنرال گردون باین عزت و اعتبار از وطن مالوف و اقیان
 موصوف خود و داع و انقطاع کرده بانهایت غطت و قهرام
 روانه سفر شامت اثر کردید تا یکم یای سودان را بخون خود
 سیراب سازد

چنین

و من کانت نیستند باز
 غلبه میست فی ارض سوانا

در پیست و پنجم ماه ژانویه مطابق کانون دوم گردون دارد
 قاهره شد و (سازمان بازنک) با وجود که دولت انجلس انجلس
 سودان نیز بعد از او منقوض داشته و انشا بعلیانی که در آن
 با داده نموده تحلیفی که ثانیاً نیز درین مسافت برای او مقدر
 داشته این است که باید حکومت امرانی را که مسکام فتح محمد علی
 پاشای متخورد در سودان حکمرانی میکردند دوباره برقرار کنند و
 حکومت آن مکتب را بهمان حالت سابقه برگرداند و نیز ولایات
 داده که عساکر دولتی را در سودان باقی و برست را که در آنجا یکسلسله
 از برای او تحلیف سودان بطریق امنیت و سلامت و برای این قسم

تمهیل پنج و شصت زیاد نشود و هر چه کمتر ممکن باشد خسارت مال
 و رجال وارد آید و روز بعد از روز و در بعضی موارد باینکه در فوج
 از طرف حکومت برای او صادر شده بصوابه خود حکومت
 عمومی برای سودان معین کند و هم بوجوب آن فرمان امر تحلیف
 و پروان آوردن عا که و متوطنین حکومت مصر را از آنجا و خواتین
 هر کس را از آنجا که میل دارد داده آمدن بسوی مصر دارد کالیته بعد
 او متعوض داشته و نیز مقرر شد که هرگاه از برای او میسر شود
 بعد ازین در هر ایالت و اداراتی از ایالات و ادارات سودان حکومت
 منتفی نگین دهد و دوا بر حکومتی آن خطه را کالیته مرتب کردند
 پس از صد و این فرمان روز پیست و پنجم ماه ژانویه (مطابق
 کانون دوم) جنرال گردون از قاهره بطرف اسیوان حرکت

کرد و از اصرار آن مکارمی باینکه خرم اطلاع داشت که شما مداینه
 نمان خوف و اندیشه را از خود دور دارید که من شما نزدیک شدم
 و چنانکه به کوه سکو رسید که متحاران روز دهم ماه فوریه (مطابق
 شاط) بود از آنجا بجنگی آمده غریب بر بر نمود و روز نهم ماه فروردین
 وارد آنجا شد و انانی بر بر آشکارا اجازت و اذن تجارت برده
 و چنین باز نمود که دولت و حکومت درین اهرمان و متعوض آنها
 نیست و گفت سودان بعد ازین دولتی مستقل و خارج از حکومت
 مصر باشد و مدعی سلطنت گردون و فرمان برقرار و مقیم خواهد بود
 و روز نهم ماه فروردین بمقتضای خرم حرکت کرده بعد از پنج روز
 مسافت آنجا رسید انانی خرم بفتح و ثبات تمام و در
 استقبال کرده بروی دست و پای او می افتادند و پیوسته بوسه

میدادند که درون ابلی را مخاطب ساخته گفت من آمدم از برای
خلاص کردن سودان از مصیبتی که برای آن رخ نموده است و بدین
کمن با من و عاقر نیامده ام بلکه توکل با عنایت خدا تعالی کرده
و جنگ و مصاف نخواهم کرد مگر به شیخ عدل و انصاف و باید
پوشیده نباشد که از امر و بر بعد چون چریک و لشکر او طلب بدین
سودان نخواهد بود که پیوسته قشای فساد و مایه بی نظمی بلاد باشند
تختان او در نزد ابلی موقع تحین و تحقیر باشد و بعد از شیوع قلعه
و اضطراب راحت و امنیت در خرطوم عائد و برتر باشد
پس از آن کردن از برای ملاقات اشخاصی که میل بدین آنها
داشت از قهران و کثران ولایت روزی را معین کرده جمعی
کثیر نزد او مجتمع شدند و همه با و از بلند با و خطاب میکردند یا

پادشاه

ایا آبا سودان و مخلص ابلی پدر سودان و نجات دهنده آن و
از برای که گفته شد جمعی کثیری از بنوان غیر کرد او هجوم و ازدحام
کرده میخواستند پای او را ببوسند حتی اینکه دو دهنه از شدت
هجوم او زمین میخاستند از آن پس کردند بی نظمیات بدین ترتیب
تمام رفتار مایه و خارج حکومتی را آتش زد حتی آلات و اسباب قایم
ابلی را که هر کس تا غیر و قصیر در ادای خراج میکرد بانها سیاست نمیداد
و باز نایب میرند شوالید و مجلسی از بزرگان وطن و شایع اقوام کل
ترتیب داد و دارالشفا و السلامه خانه و زندانهای حکومتی شهر خرطوم را
بازدید کرد و بسیاری از محبوسین را بعد از آنکه برائت آنها از قصیر
تحقق و اطمینان از طرف آنها حاصل شد را آزاد کرد و بآمال
این امور و اعمال قلوب ابلی را مجذوب و متال کرد و هر طبقه را

از وضع و شرف و آزاد و بنده با خود دوست و گرفته خست
و چنین گمان کرد که برین حال تیرد پیرش به نشان و تمایز
پایان رسیده است
روز پست و دویم ماه فروردین عظیمی از پاهای خرطوم را
روانه مصر کرد و قصد شلین بود که کلیه عاقر مصری را از خاک
پس برد کشیده و فقط از سپاه سودانی را داخلوی در خرطوم تا کند
و در همان حال مصمم خالی کردن سودان شد و همین جهت از حکومت
مصر طلب کرد که زیرا ایشان را نزد او نفرستد که او را بعد از خود و حکومت
سودان و اگر دارد هنوز مطلبش با آنها و اتمام نرسیده و زمان
چندانی را ازین منتهی نکند شسته بود که دوباره شورش بپا
و اعمال خود برگشته بپای تهنیت و با و عاقر و نب فریاد کنند

ت

است تعاول بهر طرف دراز کردند

کردن چون حال را بدین نوال دید کاغذی بدین انگلیس نوشته
اشاره نمود و بوجوب کشتن شوکت و بتبن راه صولت متمدی
قبل از تخلیه سودان و چنین اظهار داشت که اگر متمدی بحال خود را
گذشته شود دست استیلا بر خرطوم باید تقیاً از خرطوم تجاوز نمود
مصر فواید کرد و حکومت مصر مدت میدی بر لزل و اضطراب
شدید خواهد داشت

و درین ضمن جنرال کردن کلل استیوارت را بر سالت تباد
نزد قبایل ساکنه در موالع شجر آبش با مو کرده و یکصد و ده نفر
از عاقر سودانی را نیز با او بر سر راه نموده در و کشتی بخار روانه داشت
اعراب و ابلی آن نواحی ایشان را استقبال فرجیب و کریم نمود

تا بیلد شیخ طوخ ابراهیم که بیافست شصت میل از خرطوم و آتق
 رسیده پس از وصول با نجا دیدند هزارها نفر در یکی همه شالی سارح
 از قله بقاوه در آنجا حاضر و آماده اند و کشتل و سمران و راه و
 و تهدید تقبال نمایند که از ورود با نجا خائف و منصرف کردند
 معلوم شد که شیخ طوخ ابراهیم در العید بوده تمهیدی وی با نجا
 فرستاده بود که مانع از آمدن کشتل استیوارت کرد استیوارت
 فی الحال بترق بزم و صلح در هر دو کشتی بخارافراشته داده داشت
 که روسای شورشیان را جمع نموده و باب مذاکره گشوده پندرز
 و پند و کف مقاصد خاطر ناخارامودت و افراشان را از آن
 و تمثال کردند ولی چون حال را بدینوال دید و ما یوس از حصول
 این مقصود کردید و مدتی که برای مسافرت او کردند معین کردند

نیز

نیز قوت مقتضی شد ابتدا معاودت بحر طوم نموده آنچه شنیده
 و دیده بود به جمع کردند و رسانید
 روز دویسم ماه مارس (مطابق آذر ماه رومی) جنرال گردون بمکر
 کشتل شالی را با مامور کرده بطوط و سواحل مجاوره خرطوم فرستاد
 و او را وصیت کرد که همه جا با امانی اظهار مسالمت و ولایت نماید
 و ایشان را اطلاع بدد که گردون درباره ایشان قصدی بخیر
 و نیکی ندارد استیوارت رفته و مبلغ رسالت کرده و جان
 کلام او در میان غایب و اقوام اثری نگرد و مراجعت نمود چنانکه
 و همه اول مراجعت کرده بود و پس از گذشتن ده روز یا غیاب
 و اصحاب شورش آغاز حمله و یورش خرطوم را نمودند و چنانکه
 نفر از ایشان مقتصد با عل نیل آمده در میان خرطوم و خلفایا

که قریه در طرف شمالی خرطوم است فرو آمدند و محکری برای
 مقصد نفر اسپاه خود در آن نقطه متفرق داشت و یکی از روزها
 برسد و از قشون جنرال گردون که در آن نواحی بکشدن بنرم
 مشغول بودند حمله کرده بعد از صد نفر کشته و پنجاه نفر از آنها
 که جمع بودند پراکنده و بنرم ساختند و شصت کرب از آنها
 غنیمت یافتند و رو بخیل راه افتند و نامی برای خود قرار داده
 در حلقه نقاط مساعد کناره رود متحصن شدند این خبر که گردون
 رسید لا بد صلاح در این دید که قشون ساحلی خلفایا که محصور
 در آنجا بودند بدون جنگ و خونریزی و تلف شدن نفوس آنها
 از آنجا برون آورد و در رود دیت نفر قشون از خرطوم مامور
 خلفایا کرده قشون ساحلی آنجا را بحر طوم آوردند و خبر انقضای

کس

کسی در آنجا باقی نماند و زمانیز بمشاورت و سپه و اسب و سوار
 اسلحه و موادی از شورشیان غنیمت بست آنها را دو و شصت
 بدون معارضه قریه خلفایا را تصرف کرد و گردون متهم شد که آنها
 از آنجا طرد نمی نماید صبح روز شنبه از دهم ماه مارس مطابق آذر
 و دوازده از قشون خود را بحرب و دفع شورشیان فرستاد و بجای
 اعراب و شورشیان در محلی مقابل نیل که بود مسافت وکیل
 که منشی ریشتهای یک و جنگل پر درخت میشد همه متفرق بودند
 بیکدیگر عا که گردون با آنها نزدیک شدند فوراً پشت تلال خل
 اشجار جنگل متواری و پنهان از انظار قشون گردیده و چون فرج
 سپاه با آنها رسیدند سواران شورشیان غمان اسبان
 خود را زنده یا نیمه زنده بوسیله های قشون گردون حمله آوردند

بلکه از پس پشت آسمانی تاشن که داشت چه که سپاه خزل
 گردون مجراییکه سواران دشمن را بنیزه های چنان و ستانهای
 رخشان رو بخوش حمله ور دیدند چه صبر و اقامت از جنگ
 و دفاع نکرده بلکه سر از پاشا شمشیر پشت بدشمن و در بغل نهاده
 و قطعت نفوسواران تورشیان آنها را با یوسف و راح
 برای قبض ارواح تعاقب کرده عدد کثیری از آنها را بجا ک
 ریختند و ایشان مانند رفته از دم شیخ یا غیاث چنان فرار میکرد
 که روی واپس نمی نمودند پایکان دشمن نیز از پس سواران نشان
 تماشه قبل و اطراف سپاهیان پرداختند و هر یک از آنها را
 مجروح بر باطخاک و فراسش بزد افتاده میدیدند بگو
 یای و ضرب شمشیر و در تراز قید حیات فارغ می شدند

بقدر

بقدر دو میل و پیرست بهین منوال سپاهیان را دنبال کرده
 پس از آن بحد و نامش خودشان معاودت نموده و در قمره
 توپ و تفنگ بسیار و کلوله شمار از عا کفایت آنگاه بود
 و بقدر دویست نفر از قشون گردون را کشتند بودند و چون
 عا که گردون از جنگ معاودت نموده همه متفق الکلمه فریاد
 بر آوردند که دوسر کرده و صاحب منصب بزرگ آنها خدرو حیات
 کرده لشکر کشیدن دادند و اسم این دوسر کرده کی حسن بود
 سعید بود که جنرال گردون آنها را ترقی داده بر تبه پاشائی نهاد
 و درین جنگ و حمله شایر الیهار افتاده و کشته شدند و گردانیده
 بهیکه از دور حمله و هجوم دشمن پاشا بد کرده بودند فوراً
 فرمان انزال داده و خود نیز رو بگریز نهاده بودند و این دو اول

کسی بودند که کثیر این خیانت گردانان با شمشیر زده شده بعضی
 از قشون در در جنگ سعید را دیده بودند که در وقت هجوم
 سواران دشمن شمشیر خود را کشیده و شروع کرده بودند و خود را
 زدن و رفتن تا خود را بچوپی رسانده دیده بودند که نفر از سپاهیان
 مشغول پر کردن توپ است فوراً گردان او را با شمشیر زده
 و نیز حسن را در آن بر زده دیده بودند که با شمشیر شش پوچان را بنیزه
 بود که چرا در مقام دفاع خشم بر می آید بعضی از آنها که مری
 که حاضر درین جنگ و معرکه بوده تفصیل محاکمه مجازات
 این دو خان را از دفتر ارباب روایت نموده اند
 شایر الیهار را با خود داشته و هر دو را بنیچه های کران کشیده زده
 گردون پاشا آوردند پس از آن آنها را از مجلس جریمه معترض

محکم

محاکمه در آورده بعد از تحقیق ثابت و آشکار شد که این دو نفر
 با دشمنان مراسله و مکاتبه نموده و در جنگ اخیر با محاکمات است
 و اتهام خلل و اضطراب در صفوف عا که زده شده و کثیر صاحب
 و جماعتی از توپچان و غیر هم را نیز قتل رسانیده بودند و در
 منزل حسن پاشا شک و ذخایر جریمه بسیار یافته بودند و نیز
 ثابت شده بود که این دو صاحب منصب خان بزرگت یکدیگر
 بمرده و مانده دو ماه تمام عا که را که تسلیم آنها شده بود که عا
 قشون دارند سرتقت کرده و خورده بودند بنابرین خیانات
 و تقصیرات حکم صادر شد که موافق قانونی که برای قتل خان
 عکسیه در دولت عثمانی مقرر است شایر الیهار را قتل رسانند
 و قانون مزبور این بود که بنده از بنده آنها قطع کنند و در

پست و دو نیم ماه رس (مطابق آذر و می) حکم قتل صادر
 گردید و شاهیها را کف بسته میان وسیعی که در جلوزندانی
 حاضر کردند و هر دو را بدو میسان باغل و نچرهای گران بستند
 پس از آن صورت خیانت و تفصیلات آنها با حکم مجلس حربیه
 در حضور جمعی خیر از کابر صاحبمنصبان و معارف مستخدمین
 و افواج عساکر برای مشارالیهما قرائت شد ولیکن خود جنرال
 گردون حاضر نبود آنجا به بد و نقراسپایان که بدست هر
 تبری تیر بود فرمان اجرای کینفر و قصاص داده شد و آن دو نفر
 با کتربین مشارالیهما را قطعه قطعه کردند و ابتدا از دست پای
 آنها شش و نه نموده ولی مشارالیهما زنده بودند تا آخر ضربتی که آنها را
 جنرال گردون پس از قتل زمانی که وارد خرمشهر شده بود گفتوگو

شبهی

بتمندی نوشت که من سلم و مصافات با بر حرب و مصافح
 میدهم و در آنکه محمد احمدی سلطان دوزخ و مغرب منجا بهر پادشاه
 آن خطی شناسم و تجارت برده را میاج و میا میکنم و خراج
 و مال محکمت بود آن را تخفیف داده و نصف آنچه معمول بوده است
 مقرر میدارم و ضمناً از تمندی خواش که در کد اسرار را کند و پان
 مطالب مطور داشت که اگر همدی را بل قبول است و طالبین
 خون جمعی بر حال من که گردونم تیر قادر بوق عساکرم آنالیکه چرمی
 برای این جنگ و خیزش می نیم و آخر الامر از تمندی خواش کرد
 که مدت ده ماه صبر کند و به انتظار روز کند آنجا و یا با و محاربه
 میکند یا سودان را کشته با و میکند ارد که برگردان صد و صدی حکم
 و حاجری استوار یار دارد و بان کتاب کمری و کلاه خود و شمشیر

با بعضی لباس و اشیا دیگر برسم بهر برای تمندی فرستاد چنانکه
 کتاب گردان تمندی رسید و رسای قوم خود را جمع کرده مدت ده
 با آنها در باب جواب آن کتاب مشاوره و مذاکره نمود پس از آن جوابی
 نوشته دوباره بر تیر یاد و پاره کرد و ثانیاً خود با اصحاب بنده مشاوره
 نشسته ده روز در مشورت شد آنجا جوابی نوشته ثانیاً پاره کرد و بعد از
 سه روز دیگر جوابی نگاشته به دوتن رسول از رجال مخصوص خود
 سپرد و جامه و پایایی گردون را نیز برای او زد و کرده جبهه ششمی از لباس
 در اویش که با او بودند نیز برای او به فرستاد و رسولان بخرطوم
 با اسلحه حرب خود بر گردون وارد شدند زیرا که قبل از دخول مجلس
 ابا و تمساع از تعلیم نمودن سلاح خود کرده بودند و بهمان طور
 در جلوزی گردون دست قبضه شمشیر ایستادند گردون جواب

شبهی

تمندی را کشوده قرائت کرد حاصل مطلب این بود که تمندی بگوید
 تکلیف کرده بود که بین من و سلام داخل شود و او را وعیده تمندی
 بطول جنگ فتحی جدال نموده و ضمناً اظهار داشته بود که بخرطوم
 شمشیر اشیا خود را بکند تجاوز و تخلفی نکران خواهد نمود که قصه
 محکمت مصر غیر دوات و گفته بود که من همان تمندی شمشیر استم
 و ناما در باب اسرا گفته بود که من خود کمال استقامت و در خطا نهادم
 و بیست و دزد من بشد
 درین وقت گردون متحش شد که از جنگ با تمندی گزیری ندارد
 زیرا که راه و وسیله دیگری برای مصالحه با او باقی نمانده انبای
 فرستادن ششای جنگی و بختاری و بختا خود را بطرف نیل از دست
 و همه روزه عساکر از نمایین بطوائف دشمنانی که در ساحل رود بودند

گنول بازی میبوده و از کافتی که جزال کردون در پست و نهم ماه
 این نوشته بود چنین است خاوند که حد و شورشیان آن طول خوش
 زیاده از هزار و پانصد نفر و جنگی نیست لیکن کردون جزیت پر
 آمدن و مبارزت با آنها را نیکه از ترس یکبار با غلامه شورشیان
 خرطوم هم سرایت کند و درین میان روابط و سیاهل بخار و جوق
 از همه طرف قطع شد و دست سه هفته متوالی از چ طرف خبری
 بخرطوم نرسید و باقی عساکر و قبایل نیز که تا آنوقت آرام بودند عموماً
 متحارب بعضیان و سکنی شدند پس یکده شهر خرطوم در بند صحابه
 افاد و عساکر را شد دست بهم داده دایره دار شهر را احاطه نموده
 جزال کردون درسی و یک ماه مارس از آنجا مکتوبی نوشته و فرستاد
 دولت انگلیس شد که بزودی استعدادی وافی برای شکن شکست

مستور

متمم می رسال وارد و چنین مسطر داشت که من تا مدت
 قوه و توانای این را دارم که در صحرای خرطوم مقیم و محصور مانم
 و شهر و مکان آن را از حمله و استیلا ی دشمن محفوظ دارم و خوا
 کرد که سه هزار نفر قشون از پیاکان اتراک و حسن از نفر و با عدد
 او ستاده شود تا یکبار دهنه نمودن را منقطع و متمم می رسال
 مقهور و آتش فشانه و شورش که افزوده است خاموش گردان

فصل ششم در حال انگیس و سوکان

چون جز شکست مصر تین و سوکان بمع دولت انگلیس رسید
 یک قسمی از دشمن خود را از برای شش خاص شهر طوکارا و
 اشرار را مامور کرد سر داری این سپاه را به جزال جبر هم داد
 و او بر قتی تمام بطرف سوکان آمده قصد کرد که همان طریقه

و خطی را که با کرباشا برای وصول بطوکارا ششیا کرده بود و پیرو
 نمایه پس عساکر خود را روانه ترکمانه نموده مار و زپشت رو نیم
 فوریه اسطابق شباط رومی بقدر سه هزار نفر سپاهی در آنجا
 حاضر و مجتمع شد درین اثنا خلبانان شهر طوکارا بدست دشمن
 شان و متشر گردید و ظاهراً این است که شورشیان آنجا را احاطه
 نموده با توپهایی که از مصر بهانفیت بدست آورده بودند کالو
 باری کرده شون متخط آنجا را رعبی تمام دست داده با وجود
 اطلاع از قدم سپاه انگلیس برای استحصال آنجا خود داری
 نموده ابواب حصار را کاشود شهر تسلیم دشمن نموده بودند و از
 قرار که بعضی نشنیدن متخط طوکارا بقدر چهل و پنجاه تن
 فیزی موجود داشت و عدد اسیصد نفر مرد جنگی بوده و عدد

مستور

مخاصیرین هم زیاده از هزار نفر نبوده است پنج روز متوالی در
 شهر اکلوه باری کرده و با یکدیگر از شکیب آنها ضرر و آسیب چنانی
 بتحصین شهر نرسیده یعنی همه جبهه و نفر از آنها متحول و دوازده
 نفر مجروح شده بودند و این ضرر و محض موجب تسلیم شدن نبود
 معذرا شهر را کاشود و خود را تسلیم دشمن نموده بودند و بدین واسطه
 بمردم آنها را بجن و عدم ثبات ضعف نفس و بیستی غم
 منسوب ساخته

ولی وصول اخیر جزال جبر هم را از غنیمت بصوب طوکارا باز انداخت
 و دست از سپاه خود را در روز پست پنجم فوریه (اسطابق شباط)
 بطرف حصار که با کرباشا بنا کرده بود و سابقاً ذکر کردیم از آن شد
 روانه داشت دشمنان که در قرب و جوالی همان طعمه بودند چیر

هر چه سواران انگلیس با بخارزدیک میشدند آنرا که نمای پیشتر
 گذاشته پس از آن روز پست و ششم ماه فروردین در روز چهارم
 آمد و پیش روی قلعه صف کشیدند و بمقطع دانی که خارج از سپاه
 نمای شلیک گذاشت

روز پست و ششم ماه مذکور مجلس مشاوره جریده در میان شوال انگلیس
 منعقد گردید و با اتفاق آراء قرار بر این دادند که رسولی با پیغامهای
 دوستانه نزد دشمن فرستاده آنها را بجهت کشد که از راه صلح
 باز آید و بجایه تحیم اطاعت و اقیاد برگردند و چنانچه بعضیت
 پذیرند آنها را بجای سخت و قتالی دایل نمیکینند و برای تبلیغ
 این رسالت میراثی بر فی یک را انتخاب کردند چه دوقی
 تمام شجاعت و درایت و سرعت ملاحظه در اسکیاف

۱۹۰

اماکن و مکاسن و حرکات و اعمال داشتند با بخار میراثی شالی
 اسب خود را سوار شده و کتوب را بر سر آتی غنید نصب کردند
 شد تا بخار را که پاشا رسید و از صا بمصوب و رئیس قشون متخطط
 آنجا خواش کرد که جماعتی از سواران را همراه او کرده اند مبادا
 هم در راه فتنه معین بوده و هم وی را بمقطع که نامور شده بود
 که کتوب سرگرد کان سپاه را بکند از در بمانند سر کرده قشون
 متخطط با جواب داد که از عا که سواره یک نفر سوار در زمین
 نیست و نیز او را هم رخصت داد که بر شاهی برای ملاقات
 دشمن از قلعه بیرون رود چه که گفت شورشیان از بیخ
 بخارده خنده و آهنا و می و شش و جبول و خلقی فرمایند و کول
 هشدند از رضایت سفید داشت شوند از منفی کایت عهد

پناه قلعه را از قشای او روانه داشت که بدو پیوسته دشمن را
 از وی دفع دهند سپاه نیز بر ماسا می پیچیده بودند که از خوف
 هلاکت محاصرت قلعه نموند و چون اینکه حرکت آنسافیه و شکی
 بنشیند چرا که میراثی سافقت زیادی از قلعه دور شده و بود و قوه
 آنها بود که خودشان را بوی رسانیده و در نصرت دهند سوار
 سپاه متخطط اقصین کرد که میراثی الامحاله هلاکت خواهد رسید
 آنها بر فی یک بینکه از حصار غایب شد و نیز یکی متوفی که با کپاشا
 با شتر اقبال کرده بود در سید اجا کشتن کان بود که و خوش طبع
 گردانها جمع شده بودند در آن آنها گردید و دشمنان بشت
 اوشده از اطراف بروی حمله آوردند نیزه مار و ریسنه و راست
 کرده و از هر طرف با کلوله میساریند اسب از شامه اینجا

خائف میراثی با خود کشیده و جهت بزرگداشت ابی انجم
 تم و انا و اوامر بر جوبه بر خوشترن دشواریه و لایه هلاک را بر جوبت
 بخواری بر کنیز پس ختم شد که بر شاهی رو بطرف دشمن کشند و امر
 خویش را بدو بر امور موقوف دارد و از سوار سپاه قلعه علی الظاهران
 خواست که خود را اسبش از حصار بیرون راند از اضی قاطر از حصار
 ملاحظه نماید سوار قلعه و رانخت داد و از قلعه بیرون آمده یکی کلاه
 پیو دو از حصار ده شد و خان مرکب را را کرده قصد دشمن را به پیا
 گرفت در حالتی که هیچ شیعی جز اسب و شمشیر داشت
 سوار قلعه چون این را میدادند که او به شاهی عازم اجازت میمانست
 و از طرف بسات یک تنه تبلیغ رسالت میرود مضطرب گردید
 خط جان را فرض دمت و شرط موت دید آمدند از پنا

۱۹۱

دشت آنکه بخت و خیر و آید و میرالای بضرب همیگر کس
 از میان مملکت بصره برق و باد برانده تا بقصه مطلوب رسیده
 از اسب پیاده شد و قلم را زمین است و اگر در مکتوب را بر آن
 بیا و بخت و اسب خود را سوار شد در حالتی که کله کله گفت از اطراف
 او مثل باران میبارید ولی بوی بخور و پس از آن مین و ویا خود را
 نظری افکند در عدد دشمن و له های آن اماکن نامی کرد تا در آنجا
 آنچه تیر بود و طریق که سهل نمیشد و کمر کرد آنجا خنای اسب را
 را که در بستان بی هر صفا متر را مراجعت گرفت و صحرای مثل طوما
 در میوشت و دشمنان نیز از قهای و میانشند تا اینکه بعضی از آنها
 بروی بخت بسته راه را بر او بستند و او بخت جلیت را بخت
 یا خسته جان از چنگ آنها برید و خود را سالما بصره رسانید و قلم

بکشد

با کمر و انگشتی تمام وی را استقبال کرده از ملاقات او شاد می
 بسیار بود و شکر سلامت و نجات وی بجا آوردند در حالتی که از
 بازگشت او مطلقه را برجا بودند و از همدان چنان شجاعی بی تیر
 تا خفت نمودند پس از آن میرالای از آنجا معاودت به ترکمانت
 کرده جزال را از آنجا تمام ماموریت خود رساندن مکتوب را بقصه
 مطلوب آگاهی داد و آنچه از قوه و استعداد و حرکات و حالات
 دشمن دیده بود بازگفت جزال ویرا تحین و تحید پرخ کرد و بستان
 و شجاعت تاش فراوان نموده و امر کرد تا خود وی دیگر روز همان محلی
 که مکتوب را الضب کرده بود معاودت نموده جواب پادشاه و چکر که
 بکشد بصره بپوشید و چون این راه خوفیت که باز قدیم باشد چنان
 توانی تو از این راه را سپرد و این کار بایان برد میرالای امر او را

امثال کرده و باد از سواران سپاه براده شد تا بقصه مقصود
 ولی نری تا آن رایت سفید و جلالی از کتاب هم و امید دیدار
 و صورت حال را با جزال بازگفت و در همان شب تمام عساکر
 با کراپا داخل شدند که عدد کلینه ایشان سه هزار تن پیاده و هشتصد
 پنجاه نفر سواره و یکصد و پانزده نفر عساکر محرمه و چهارده غراده توپ
 بود و جزال ایشان امر نموده که روز دیگر رو بطرف دشمن حرکت
 کنند با دفر و تمام سپاه شکل قلمه مربع تشکیل و اسطفا میباشند
 و قاطرهای خودشان را که حامل بنه و قورخانه و مهمات و رفیقا بودند
 در وسط قلمه سپاه قرار دادند و دشت از سواران را جزال را بصره
 سپاه ساخت که از جلقه حرکت کنند و باقی سواران قلمه ساخته
 سپاه شده از عقب قسمت شمالی از تنون قلمه حرکت نمودند و درین

بکشد

بیت بقدر یک میلی که از قلمه با کراپا را پیروزند تا کاه بقدر چمن
 صد نفر از شورشیان را پیش روی مقدمه و سمت میمند و میره
 ملاقات نمودند و در ساعت نه صبح شورشیان بنای شلیک
 تفنگ بطرف عساکر کردند ولی نظر بجهت مسافت ضرر و آسیبی
 پیاپی نرسید پس از آن دشمن هر چه پیش میرفت از جلو آنها باز
 پریشان گذاشتند و دشمن پیوسته راه می پیوسته تا سه میل از حصا
 با کراپا دور شد درین مابین کلمه کلیمان مرکزی مصور را یکصد نفر
 بعید شده بودند که شورشیان پیوسته از هر طرف از آنجا حمله
 و تفنگهایشان کلمه آتش افشانی قاده آگاه و بزرگچایان سپاه
 بنمای جنگ و تیر و آلمان شجاعت آنکه شروع بپوشش و نوکیت
 کردند و دشمن باقی قوی و قوی بپوشش شده تا بشت قصد می کرد

دشمن رسید از آنجا سواران طلیعه حمله بطرف دشمن بردند و دشمن را
 مجبور بخش و ملازمت در آن حصار یک نموده پس از آن بطرف
 سوارانی که در عقب قلعه مرتفع قشون و مساوات نصف میل از مرکز
 دشمن در بودند معاودت نمودند آنجا طلیعه سپاه فرمان تو
 داده شد و یکی با کمال نظام بجای ایستادند و رای جزال برین قرار
 گرفت که بطرف یار حصار دشمن حمله برده شود و سپاه یکده
 بدان طرف حرکت کرد و شورشیان از درون حصار یک بنا
 شلیک گذاشته توپهای گروپی که از مصرها غنیمت گرفته بودند
 بر مصریها و انجلیسان بسته و اشخاصی که از طرف شورشیان توپ
 میزدند توپچهای قشون مستحق کار بودند در ابتدای امر گلوله های
 توپ دشمنان از بالای سر سپاه انجلیس یکدست چنانکه هیچ

آسی

آسی آبنای سرانده یکدیگر قلیل کند شد که اعراب سینه های
 سپاه انجلیس بهت گلوله ساخته از فانی ای حیرت انگیز از آنها را
 مجروح ساخته و قطعه از گلوله نیز بصورت مرحوم که پاشا رسیده
 جرات نمی رسانید اما آن آخر جنگ با وجود آن زخم کثرت
 اسب سوار بود شورشیان شلیک گشت نیز دست برده اکثر
 سپاه انجلیس را مجروح ساختند اما انجلیسان یک شلیک بطرف
 دشمن میزدند و در آن جنگ نیز بر تافته اند تا طرف شمالی سنگ
 و استحکامات اعراب را بریده و قدر هزار قدم پیش رفتند پس از آن
 در نیمه روز توقف اشیا کرده قدری پاسبانده آنجا و بای شلیک توپ
 و شلیک بطرف دشمن گذاشته گلوله بار خشتی کردند و بدان جهت
 بران ساخته بجای هلاک انداختند چون سرب و بار و طاعن

تمام شد توپ و شلیک آن از صد افتاد شلیک انجلیس پیور کشیده
 رو بطرف قلعه دشمن پوشش برده حصار می دیدند بسیار منع با
 خند قهقهه و با استیانهای بسیار که اعراب در میان آنها پنهان
 شده و با سواد کی در کنار و مرکزهای خودشان چنان بودند که جز مرکز
 هیچ چیز کنار پرده نمی آورد آنچه از شورشیان می بودند حد
 زیاده از دهنه زلفه بودند اما عدد بسیاری سوار آنها در حصار
 درونی که قلعه مرتفع قشون انجلیس پیش میرفت و بضرب گلوله راه
 خویش باز میکرد و جماعتی از اعراب از خند قهقهه و پشت سگر با پرده
 تاشه با نیر و اشیا آتش مثل باز شکاری بر آنها حمله نموده قشون
 انجلیس از شجاعت و صولت بی پروائی و دلیری آنها تعجب شده
 لیکن آنها را مجال تمام فرصت در اختیار نداده و هت گلوله

لک

لنگ ساخته چه اگر سپاه نزدیک میشد قشون را تاب تیز و
 آویز آنها بود و از قناری که آتش شد بسیاری از آنها هت بافت
 ده گام از قلعه مرتفع سپاه گشته بودند چنان فرط سخت جانی میبای
 همیکه گلوله بدن آنها می رسید و فرابست خود زخم خور بسته و با
 با شمع و سنان خود برنج سپاه حمله می آوردند تا از تواتر گلوله از پادشاه
 با حمله سپاه انجلیس پسته پیش می رفتند تا پس از پنج خشتی فرادان
 متعلقه اعراب حصار آنها را تصرف نموده بیشتر خری که سپاه
 خسته و عاجز نموده بود این بود که اعراب دست در میان شلیکان
 و درون خند قهقهه شده و کینه می کردند تا مرتفع سپاه از آنها مجبور
 فوراً مانند گرگان گرسنه حمله آورده و بران سپاه می کشتند و شهاب
 بر آنها نواخته در محله جمعی را مجروح و تقبل می داشتند بنیو سله بود که

از آنجا بسیاری از سپاه انگلیس فرج شده و بعضی از آنها پس از تخیل حصار
 پناهنده شدند و چون داخل حصار گردیدند قریه طیب و چاههای
 آنجا را از ساقی مشاهده کرده بطرف آنجا حرکت کردند بمسافت
 صد قدمی از پس حصار خانه بود از آنجا در نهایت استحکام غریبان
 که در حصار بودند چنگل پناه بان خانه برده از آنجا بنامی شنگل
 بطرف تون انگلیس گذار شدند و از خط تیر تیر آنجا می باریدند
 اینطور تا آنجا که پناهنده کار بود آتشهای از غرابان کشته شده
 و باقی قهر از آنجا چو زن آمدند و در ساعت اول بعد از ظهر اعراب
 پشت جنگ داده و فرار نهادند و سپاه انگلیس شنگل شکست
 آنها را تعاقب نموده با چاههای قریه طیب رسانیدند اعراب آنجا
 توقف کرده از بریت باز ایستادند و دیگر بار بنای جنگ نهادند

گذشته

گذشته مدت سه چهار ساعت جنگ سخت و فانی عظیم اشغال
 جمعی عاقبت انگلیسان آنها را شکست داده تمام چاهها و تون
 که در آنجا بود متصرف شدند و بر احدی از مجروحین عرب اتقا کردند
 اما قادیان بودند که احدی از آنها را اسیر نکردند چرا که آنها را آخرین
 نفس که در تن داشتند جنگ و دفاع میکردند و هر چو چی از آنها
 که چشم یک نفر سپاهی می افتاد که روی می افتاد فرار در هر حالت
 و بهر حلیت بود حرکت و حمله نمیدادند بلکه در اقبال رسانند و بدینوسیله
 سپاهیان واجب دیدند که پیوسته در خطر بودند و بر هر چه میکنند
 شمشیری بر او برزند اما سواران عرب هر ساعت از کین کاهی غارت
 بصنوف سپاه می انداختند محض تشجیع باقی متعاقبین و یک شنگل
 متوالی سپاه انگلیس آنها را محال ستیزه زده قبل از وصول نصفت

عرضه نموده و چنگل از آنها جان بدی برده و مگر یک نفر
 باقی و ابلش دراز بود
 در ابتدای جنگ سواران انگلیس را رسم و عادت این بود که پیر می
 پایه دکان سپاه را کرده و یکی نقطه واحد از جماعت اعراب حمله
 میکردند بیکه اعراب از اول حصار فرار نمیشدند سواران آنها را تعاقب
 کردند جمیع آنها را دو نیمه ساختند و زمانی آنها را پیستیز و آویز
 شغول داشتند تا مرغ سپاه پیاده آنها رسیدند درین اثنا
 سی سوار از سواران اعراب که بر سپاههای بی زمین سوار بودند با دهن
 از شکست صخره سخت تر حمله بر سواران انگلیس آورده صنوف آنها را
 پاره کردند بدین اینکه ضرر و آسیب متعنائی با آنها رسانند و اما
 پایه دکان اعراب بوضع غریب سواران انگلیس را از جای کنده

باطل شد

باطل شد بکندند یا میفری که در کمانها و میان پشته ها جنگها و کوهها
 از کین نشسته بودند بیکه سواران انگلیس از حوالی آنها می گذارند
 تا حکام از حوالی سپاههای آنها آمده همه را وحشی و بر سران و با طرف
 پناهنده فراری و نفوذ می ساختند و خودشان از هتاهای آنها با تیر و تازیانه
 و تیمار آتش می کشتند و بیکه نزدیک می شدند طعن می نمودند
 میکردند یا حربه می انداختند اما سواران انگلیس با واسطه کوههای شیب
 و دشت مراکب متعدد و پیاده که پایه دکان اعراب رسیده صدمه
 آنها را نرساند ولی در آن زمان قهقهه صد حربه از حربه های اعراب
 بدست انگلیسان افتاد که سواران خود را بعد ازین و تهاجم مسلح نمودند
 از انگلیسان در طیب قهقهه سی نفر متعاقب و کجید و چاه و قریه طیب شدند
 اما کنگان اعراب بدو هزار و سیصد نفر رسیده بود

صبح روز دیگر شش انگلیس بقصد طوکرا بطیب حرکت کرده چهار
ساعت بعد از ظهر آنجا رسیدند بدون اینکه در راه با احدی از دشمنان
اغراب ملاقات کنند و چون داخل شهر طوکرا شدند دیدند دشمنان
آنجا را خالی کرده فرار نموده اند و فقط بقدر همدا نفر از ششون متخطی
که شهر تسلیم دشمن نموده بودند در آنجا باقی مانده بودند روز دوم
(در طبق اژدها رومی) خبر جنرال جراهم رسید که اغراب قریه
دبه کبسانت پنج میل از طوکرا واقع است جمع شده اند و فرار خود
جنرال با خواص و سواران خویش بفرماندها سوار شده و قریه
مزبور رسیده احدی از اغراب در آنجا نیافته ولی یک عراده توپ
و هزار و پانصد قفسه تفکات با مهمات حربیه و ذخایر بسیار که اغراب
از جنگ با کاپانان غنیمت بدست آورده بودند در آنجا موجود است

تمام

تمام آنهارا تلف کرده و آنچه انگلیسان از ششون متخطی آنجا مسلم
کردند شورشیان اغراب بمکنه دست بطوکرا را شیب بودند کمال نمود
سلوک را نسبت بانها مسک داشته همه را بقید قیت کشیده بودند
و توپهای آنها را گرفته گفت بته بطیب برده بودند که اتفاق
آنها انگلیسان مجار کشته شدند و هیچ اشکاف میوزیده و آنک
فرار میکردند با شمشیر کردن میزده اند
جنرال جراهم پس از فراغ از تملیضات و تخییر طوکرا با سپاه خود حرکت
ببوکن نمود ششون متخطی طوکرا و مکنه مصری آنجا را نیز با خود
آورد و با اتفاق امیرالیهوت بنای اخبار و دعوت قبایل دشمن
بصلح نموده رسولی نزد عثمان دخیه رئیس گروه شورشیان فرستاد
و در سل و رسایل نزد سایر شیخ قبایل نیز دستاورد خواست اطفاء

آتش نشین و شورش نمود و عثمان آنها را تهدید کرد که اگر اجابت
انیمول را نکنند توپهای انگلیسی کفایت خواهند دید عثمان دخیه
ایشان را پنج فرستاد که من لابد از قتل تهم و پامن فریقین
واسطه خیرش بران نخواهد بود بقصد معکوس طایغان وادی
طای که بسافت هندوایل از طرف شرقی سوکن واقع است
حرکت نموده پس از طی مسافتی بمجلی رسیدند موسوم به زیربیکار
که جنوب بحر حوم کاپانانی است و شب را در آنجا بقیه
کرده با ماز روز دیگر طلیعه از سواران را برای اطلاع از حال محل
دشمن شش فرستاده و بعد از ظهر باقی سپاه از قشای آنها روانه
شدند سپاه پیاده بهیئت دو قلعه مربع متوازی یکدیگر که هر یک
از دیگری پست و پنج گام مسافت داشتند سیر میکردند و دفاع

حربیه

حربیه و آب و آذوقه سپاه در میان این دو مربع قرار داده شده بود
و سواران در حالی با اطراف دو قلعه سپاه بسافت دیمل راه پکنه
حرکت میکردند و دنبال پاییه سواران را پس قلعه را میزدند پس از
قطع ماسی سواران قصد تلهای کوچکی که دخت جنوب غربی صحرا
بود کرده بعد از طی مسافتی راه را به آنجا رسیده تلال مزبوره را خالی
از دشمن یافتند لیکن از آنجا نظر انداخته دیدند دشمن در تلهای و تپه های
دیگر که آنجا باز دیمل راه بود پناه جسته است بمکنه پایا دکان سپاه
بپای تلهای اول رسیدند جنرال جراهم آنها را امر نمود که بجانب جنوب
حرکت نموده و از جنگل اشجار عبور کرده در آنجا بروی قلعه بکارتی
سپرنای از چوب و فی و علف برای خود بازند که شب را در آنجا
بمیزد کنند و سواران را فرمان داد که در شاد جمعیت و مرکز دشمن اطفاء

حاصل کرده خبر پاورند رفتند و باز گشتند و آگاهایی دادند که عدد
پشاماری و کرده اش پراپاده و اسب سوار دیو سوار در میان تل
و دانه متفرق و پراکنده و دیده اند پس از آن جنرال امر کرد یکی سوار
بر زریه با کلاه شمشیر پیش در آنجا متویر کرده بود معاودت
نموده اسبان خود را سیر کردند و آنگاه پادگان سپاه دو قلعه را
منظم میگردید که یک قلعه مربع شکل دادند و چون شب آمد
آتش در میان اردو افروختند تا که بمافت هزار قدم از قلعه
برین گروهی از دشمن پدیدار شده بنای کلونلاری بطرف سپاه انگلیس
گذاشته و پوچیان با آنها شلیک توپهای تشبیه متقابل کرده
همه را متفرق ساختند پس از آن یکی از صاحبان بجزیه انگلیس
از معسکر خود بیرون آمده در دره ظلام برای کشف حال دشمنی

مکن

و مکن آنرا قد دید یکی در مقابل و حصون خود آسوده خسته اند
باز گشتند و جنرال خبر داد که دشمن شب رقصه ششون و هجوم بر سپاه
مانند شد چرا که چکند پدارت شده کاریست ششون و جنرال ششون را
خست خست آسودن داد و می که از شب گذشت در ساعتی از
پیل دشمنان بقصد ششون حرکت کرده بمافت هزار قدم بقلعه
نزدیک شدند و بنای شلیک تفک گذاشته عا کر بر خاسته
شده روی زمین در کشیدند و در شب امر و شور و عمل جنرال یک
بطرف دشمن نینداشته صبر کردند تا اعراب نزدیک آنها پدید آمدند
لشکرهای اعراب بمبارایای ششون میگذشت واحدی از سپاه
پیرساند بمجهت کینفر از آنها مقتول و یک صاحب منصب از نفر
پیران مجروح شدند و در آن آناه طالع شد و جنرال از حمله و هجوم کما

دشمن در ظلمت شب ایمن گردید یکی عا کر از طول شب ملول
شد و در قتل و انظار طلوع روز دست نکست گردیدند و چون سپیده
صبح دیدم گروهی از دشمنان بقصد قلعه مربع پیش آمده و هنوز چند
کافی نزدیک نشده بودند که کلونلاری توپ آنها را متعادل کرده
جمعان را متفرق ساخته خلقی تیری را بچاک بک اناخت و باقی
پشت بچنگ داده بطرف چاههای طمای مراجعت نموده و در آن
وقت ششون آسوده شده بصرف طعام پرداختند و سواران نیز
از زریه با کلاه پاشا آمده به آنها پیوستند و در ساعت نهم صبح
سواران در قلعه سپاه برای استطلاع از حال شوشیان حرکت
نموده جولان مفصلی کردند و ششون کالی بجا آورده و فرجه در
از دشمن در اطراف صحرانند و باریک انگلیسان چنین گمان کردند

که عا کر

که اعراب از جنگ گذشته و از خیال قتال منصرف گردیده اند
پس سپاه پاد و شکل و بهیت و قلعه مربع شکل ساخته و یکی از آن
دو از طرف بین دیگری کی بطور قهری حرکت میکرد هنوز ششون
طی کرده بودند که ناگاه چشم طلعه سپاه مکره و انبوهی از دشمن
افتاد که بشدتی تمام در کار حمله و دست بردمقدّمه سوارانند و
سواران فرمان داده شد که بخاطر سپاه و حوالی ششون پیاده
مراجعت نمایند در حالی که انگلیسان را عقیده و گمان این بود که
اعراب یکبار پشت بچنگ داده و در زوایا و پخولهای صحرای
پنهان و توارری گردیده اند که گروهی شمار از اعراب بصورت
هیب و صوتی غریب پدید آمده بر ششون حمله و گردیدند و در آن
حالتان این بود که

تجاوز نمی شسته غیر شستی و طلب نمی ندید با غیره
 قلعه مربع اول بجایستاده با کلوله توپ آنها را مقابله نمود و یک
 این تکیه آنها را جز زمان اندکی جلوی کسی نکرد زیرا امر
 قایل و ملن شایر میگردید کلوله های توپ انگلیس بر جال آنها
 مجال اقامت نمیداد و هر لحظه جمعی را گرفتار اصل میآورد و جمعی را
 بتوخت و جل می اندازید و فیه یکی جلوتاشه حمله مولای قشون
 انگلیس آوردند صدای صیحه بلند کردند شهباز همنه حشند
 غنا بسک کرده سنانا برای سینه راست نمودند دست
 از جانشانسته مرک و جنگ و پیکار را از زمین کی با نکت فراخ
 شمرند اتباع و عیشره آنها نیز چون این بدیدند قوی دل گردیدند
 یا امر و سران در حمله و جنگ هم اهنک شدند و دست شلیک

فند

تفک برده قلعه سپاه انگلیس چون باران بهاری گلوله باری
 کردند بطوری که انگلیسان گفتند اگر اعراب درست تیر اندازی
 کنند و کلوله های انگلیسان خطا کنند هر آینه عیشری از عدد قشون
 انگلیس باقی نماند نخواهند داشت و برای ملاقات و فیه
 اعراب عساکر در پیش حرکت کرده تا با آنها نزدیک شدند
 ضلع مقدمه سپاه با حربه تفک بر آنها حمله و گردید و بر عیش
 رفتند اما بقیه اضلاع قلعه مربع جزیت متابعت آنها را کرده
 چون از همه طرف دشمن هجوم آورده بودند و سایر ضلعها نیز مثل
 ضلع مقدمه گرفتار و مشغول دفاع بودند نتوانستند سیر تعاضل
 مزبور را پیروی نمایند پس لابد شدند به استی و آرا می حرکت کنند
 با این واسطه ضلع مقدمه از قلعه مربع جدا افتاد و مسافتی میانه داشته

قشون جوانب فاصه بهر سید دشمن فرصت بدست کرده با
 یسهای خارشکاف و دلهای بی اندیشه از مرک و مصاف حمله
 آورده راه قلعه مربع بشد پس ضلع مقدمه بجایستاد و سرداران
 قشون قصد کردند که او را دوباره قلعه مربع متصل سازند اما بعد
 ماستی ایف الفضل یعنی وقتی بود که کار کارگشته آفر
 بوسط قلعه مربع داخل شده و با جنود انگلیس مانند تار و پود درهم
 پیوسته بودند بنابرین قشون را نیز بقهری نشست در حالی
 که اعراب بمقالمه ششی دوچار بودند و توپچان که در وسط قلعه
 سپاه جای داشتند قرا و گرا توپهای خود را گذاشته سپاه پیوسته
 توپها را ذخیره و نهامت غنیمت اعراب شده و اعراب از شتر
 کلوله های توپ و تفک انگلیس امن شده و با شتر از زمینشان

پیاده

که با سپاه انگلیس را آورند تا مل کردیدند و با سلاح و سیوف سودانی
 آغاز شرفشانی کرده عرضیه مصاف را کشتار و غوانی پوشیدند
 و در مسافتی سپاه انگلیس را تنهای بی سرو و جرای سودان را دیای هم
 ساختند ساحت غرا و جله خون و فضای هموار حله قیرکون باش
 شی چون برق و بارش خون از فرق و غرش ابطال هیچا در غلام
 غبار غبار خاصیت آذر و نیسان ظاهر و عیان کردند دید چستی و صلا
 و شخی و صلابت و سرعت و خفت اعراب و کار پیکار و حرب
 فنون طعن و ضرب انگلیسان را چنان تخریب ساخته و بدست انداخته
 بودند که سر پا و آو و از اعضا بازمی شناسند بخت اعراب نیز قش
 داشت که لشکر آنها جدا از قشون و نبود که برجم و عظم کذب میکرد اما
 حربای انگلیسان از این نرم بودند که هرگاه بخیخ ضلعی مثل تسخیران بر

کج و صبح میشد که دیگر بعد از آن بکار حرب و ضرب نمی آمد
 با بکمال این حالت قطع مرغ اول بود اما مرغ ثانی که مسافت پاد
 فرع از مرغ اول واقع بود چنان تازه دم و ثابت قدم و رابط
 الجاش بطرف مرغ اول می آمد مثل اینکه در میدان شوق شوق کند هیچ
 دو چار دشمن و گرفتار جنگ نبود و چون بچایان بحرین با توپهای بگری
 از جلوان حرکت میکردند بخود اینکه با نهان شدن داده شد دست
 بشلیک توپ برزد و بلا انفصال بطرف دشمن گلوله باری کرد
 هر جا باری جلوله آنها بود بخال هلاک انداخته آنجا که عرب
 با طبعی ساکن و غرضی ثابت چنانکه مرغ اول حمله برده بودند مرغ
 ثانی حمله آوردند لکن گلوله های این مرغ آنها را محال کرده چنانکه
 پیش می آمد چون برگ درخت که از باد خزان فرویز بخال می تر

دیدی

دیدی نزدیک نمی آمد که شش هفت و جانش لغت میشد
 مرغ ثانی چو پست می شد تا مرغ اول میوست و او را گلوله خود
 حمایت کرد و سرگردان مرغ اول خرقی یافته دوباره آنرا تخیل
 و تربیت دادند آنجا که دو قطعه سپاه معاوضت و توانی میکرد
 دشمن بر دانه گلوله باری شخی بطرف اعراب نموده و جمعی شیر این
 شلیک غرضه هلاک و دمار ساختند چنانکه احدی دیگر قدرت پیش
 آمدن نیافت و انگلیسان دوباره توپهای خود را که غنیمت اعراب شده
 بود بدست آوردند اما کاه عدد بسیاری از اعدا و اشرا که در میان
 رود کوی که در جلوه گرگاه واقع بود کین کرده بودند از کین پرورده
 چون دیوان دیوانه لقبه قشون حمله آوردند سپاه بانی آشباری
 کرده گلوله های باری آنها را منقطع و تفرق ساخته دوباره اعراب

جمع آمده سر راه بر سپاه که شش سواران قشون بر آنها حمله کرده
 از آنها فرود آمدند و گلوله های شلیک نمی غفیر اهلک کرده که در اعراب
 تاب مقاومت نمانده از جلوه سپاه پراکنده شده و هر کجاست
 یافت میان جنگل آشبار و زیر بوته های خار پناه برد ولی سواران
 از شاهی آیتانده هر اوسترا بهر چکانا برده بودند پرورده آورده
 احدی را در آن ساحت باقی نمانده شش جنرال حرام سپاه خود را
 در ساعت ده و نیم جمع آوری نموده قلیل زمانی آنها را از رنج جنگ
 و جدال راحت داد پس از آن بطرف چاههای طهای که میست
 سیرل از موقع قتال واقع بود حرکت نمود و شورشیان از مسافت
 بعیدی بازر کار اجتماع و تیشه جنگ و دفاع بودند جنرال توپکچیان
 فرمان داد بطرف آنها شلیک توپ کرده پیش از آنکه قشون آنها

برسد

بر دست چش از پراکنده و تفرق ساخته عیش شدیدی بجا آوردند و او
 بود چنانکه در نزد روبر چاهها رسیدند که مرال شده و شلیک از کین
 لا غرور برده شده باشند بی محابا و آرب شده پس از اطمینان
 از بی عسکر همان بدین شورشیان حرکت کرد چون به چاه رسیدند
 عسکر از افغانی عسکر دید و آتش در زد و همچنان تر و خشک بکماند
 سوخته پس باری قریب حرکت کرد و در محبت نمودند که شب را در چاه پناه
 کنند و اما دشمنان پناه بر نداشتند و پناه و در آن محال مخفی شدند و در آن
 واقع شده بود از عسکر انگلیس پنج صاعقه نصب و یکصد چاه تفرقا
 و پشت نفران گردان شده سالی عسکر و یکصد و بیست نفر از مجروح
 بودند و شماره دشمنان مقدار دوازده نفر از نفر بودند در آنجا که نه نفر
 از آنها باقی مانده بود و در عرصه کار از آن گذشته و هیچ و بر سر دندان

عدداً و نهر ابرو پا نصد نفر میشوند

درین آما از زبان سرافن بازگنجیزال گردون رسیده
که دولت انگلیس قصد و نیت این را ندارد که سپاه خود را
از برای کشودن راه بر بر ما مونسد لکن با قایل عرب گفتگو نماید
که شاید راه مزبور را مشغول سازند گردون دانست که این سعی
و کوشش او هیچ مفید فایده نیست لهذا نزد صموئیل با گرد
رسولی فرستاده پیغام داد که آیا انضیا و متمولین انگلیس و
امریکائی با دویست تیرا لیر و انگلیسی با فرض نمیدهند که آیا
شجوه دو هزار یاسه هزار نفر از قون دولت عثمانی را اچ کرده
بطرف بربر فرستیم و بعد از یک بهشت روز فاصله بود
مکرات بر سرافن پیغام کرد که دانستم تو قصد این نیست که

درین

یا در اینجا و بر بر بگر و استعدادی معاشرت و اما دکنی و بر
نیز از معاشرت من بازداشتی پس با برین خود را از امر و مز
آزادی نمی گم که بمقتضای احوال هر چه بخواهم کنم و غرض از آنست که
شود و اینجا باقی خواهم گذاشت و اگر است طاعت بیم نزدی
شوش را خاموشی ظاهر کردم و الا خود را ازین خیال و اعمال بپا
فانح الیال باشد بهت خط استوار خواهم گشت و ننگ عا
برای آنکه که گشت خط سار و کلا و بر بر و قلع را ضایع و مهمل
گذاشته دست از معاشرت بازداشته باقی خواهد ماند خصوصاً
در حالتی که همه عالم و آگاه برین هستند که هرگاه قصدان حفظ
سلامت و آرامی و امنیت اقطار مصر است تا تیرا بستی در حال
محسرت و مواقع شدت و به طریق غیر و مقصد را شد دست از مجاد

و قهر متهمی باز ندارد و در کار او قصد او نوزید

جزال گردون و با عن تقسیم عزم کردند که بطرف خط استوا
بروند چنانکه ذکر کردیم که ضمن پیغام مکرانی بر سرافن بازگشت
و اخبار کرده بود و مقصود و مأمول آنها از رفتن بابت خط استوا
این بود که داخل ارضی نهر لنگوشه بواسطه نهر فرج بخت یابند
چونکه بخت آنها را می دیگر بای بخت باقی مانده بود از یک طرف
کشتی خیلی بخاری بطرف بربر فرستاده بودند آتش شورشیان بزرگ
باریده از نزدیکی با حائل مانع و جایل شده بود و کشتی مزبور زانی
در و ذیل بر طرف نیر کرده و سیل بخانی نایقه مجبور و مضطر
شده بود که در ششم آریل از همان راه که آمده بود مراجعت کند و از
دیگر شهر خطوم در معرض خط افتاده بود چه پیش از آنالی و سکته

درین

آنجا میل تیز و لطیفان کرده و مستقیم شصت و هشتاد و هشت
مطاعت شده بودند بخصوص که مضارب خیام دشمن با نشان بزرگ
بود و کلوله های آتشی با لری حکوتی می رسید و دلسا را بهر آنجا
درین راه پیسیه گشت خط شمر مضطر و لا بد برین شد که درین
هموار این شورشیان و حصارند و سنگری قرار دهند که مانع و حائل
از یورش و هجوم آنها نباشد چنانکه تبعیه ندو سنگر شورشیان آنجا
و خطه بهر امر در مان بازداشت و راه یورش را می آنها گذاشت از
طرف دیگر کلوله های توپهای حصار شرفشان کنایه چنانکه خوف
این بود که کپاره تمام شود

در ششم آریل حسین پاشا جانشین مدیر بر بواسطه مکاتبات
اخبار و اطلاع داد که حال اثنی بریز زاده در هرج و مرج است و شورش

مختار است که از همه طرف با حمله در خواهند شد و تاب و توانایی
مقاومت آنها برای تحفظ این شهر نیست پس از وصول این خبر
بقاهره در قولی خوانده دولت انگلیس مجلس شادری برای این کار عقد
نموده پس از لشکرها و اندک اوقات آرمی صاحبان و مأمورین
دولت انگلیس برین قرار گرفت که استعدادی از عساکر مصری قون
انگلیس بمحلای برای استیلا بر فرستاده شود و در درپست و نیم
آدریل مسترکزی وکیل قونو خوانده انگلیس در برابر طرف امانی
بمحوث گردیده بقاهره اعلان و اخبار نمود که امانی آنجا بدترین
حالی دوچار شده اند و دیگر بر نیز بواسطه تکلف اظهار داشت
که شورشیان اعراب از دو طرف ساحل نیل روبرو بر آورده و
جمعی کثیر از آنها در میان نخلات و اشجار محوطه شهر جای گرفته اند

و بعد ازین

و بعد ازین دیگر ارسال رسول و قاصد پیامی بکلی برای در خبر نمود
از تیر امکان بیرون است و حال مصورین بدخالت تبا و ویرانی
و در پست و هشتم آوریل مسترکزی مزبور پیغام و خبر بکلی قاهره
داد که آنیک من از بر قصد کورسکوی بیرون آمدم و هم پنهان اعلان
متمدی از طرف جنوب و مشرق بر برد اهل شهر شدند و حسین
پاشای نایب الکواکمه شهر در ساری حکومتی محصور مانده است و از
شیوع یافته است که شورشیان عدم حمله بردن باصطفا را دارند
و غمخیز کورسکوی را در عرض راه خودشان خواهند گرفت و این
خبر امانی کورسکوی بیگانه گردیده داشت و دست چون مجامین
خانمان خود را گذاشته همه بطرف اصطفا فرار کرده اند
چون کار خودان با چاکشید و حال آن بن فساد و آشغال

پیوست و امر شورشیان برین سان جلیل و شوکت حکومت مصر
بضعف متجلی شد دولت انگلیس متنبه و پیدار شده مصمم گردید
که آنچه آنان روز از اغفال و سوء حال برای مصر و سودان طرح
داد است رفع و اصلاح کند و لرد کراویل وزیر خارجه انگلیس
بتاریخ پست و سونم آوریل برای مستر جرتون که در قاهره بود
بکتوب و پیام فرستاد که از جنرال کرون بواسطه تکلف به
ارغام سؤال کند که برای بیرون آمدن او از خرطوم چه مقدار
توجه حریجه لازم است و از کدام طریق بایستی خبر خرطوم فرستاد
و چه زمان ببرد و بعد ازین مقدمه که در اوایل ماه مه (ایار)
دولت انگلیس و رجال و مأمورین خودشان که در قاهره بودند بلا
مؤذن که بایزیم ارسال توجه حریجه را برای شما صخر خرطوم از مجامین

و بعد ازین

شورشیان متنبه و پیدار شده اکثر تشرین اول روانه دارند و نیز مقرر
که دوازده هزار شتر از برای اینجا اقبال شود
و از آنجا که میدانند بربر و کورسکوی مثل خرطوم صبر و توانایی طاقت
و مقاومت با دشمن را در ظرف این مدت طولی ندارند حکومت مصر
نزار و چهار صد نفر از سپاهیان خود را روانه اصطفا داشت بخیل
و امید آنکه شورشیان از فتح و تسخیر آنجا نمانند شوند
مدیر دقله که اویشخ جمایده و بتاریه است نیز در دوازدهم
مه (ایار) بواسطه تکلف بقاهره اعلام و پیغام داد که در دقله
عموم ناس و خوف و ترس اند و در نزد او از عاکیه خبر چارته
سرباز و دولت نفر قون چرکیک داد طلب کسی دیگر نیست و
لند از حکومت مصر خواستش نمود که در اقبون اعدا و معات

دسته حکومت او را جواب داد که سال مدد غیر مست برگاه
تاب ملاقات و طاقت مقاومت شورشیان را نداید هر چه
زود از آنجا مهاجرت کنید مدد نقد از مهاجرت ایام نود
ثانیاً ملاقات کرده مدد طلبید و گفت برگاه مرا بسا و تقویت و مدد
کنید برای تمام شهرها و قاطعی که از در مخالفت برخاسته و رایت
خود سری افراشته اند غلبه کرده بحالت اول بر میگرددیم و بیخ شور
و شنه را ازین خطه برکنیم تا برین حکومت مصری از افواج
عساکر حاضره مصری را از قاهره بررداری درایت ضابطان
انگلیسی در شانزد هم ماه مه روانه دقت داشت و اصلون از
حدود سودان اولین منزل و اقامت گاه برای عساکر مصر کرد
چرا که در آنجا عدد بسیاری از رجال و مقدار بسیاری از ذخایر حربیه

جمع

جمع شده بود پس از آن قسمتی از عساکر بطرف وادی حلفه رفتند و آنجا
تخصیص شدند لکن بموسم کشی و شورش اهل طینان برتری تمام خطه
سودان منتشر و آنجا را و باز دیار داشتند بود و در فرامه مد (مطابق
ایارومی) خبر رسید که قنار که مدت دو سال تنهالی بود شورشیان
بر سران محاربه میکردند برت شورشیان افتاد و پس از آن مسالمت
در ساحل نیل کیود واقع است منقرض شده و معادل نجاه مدر
بحری آذوقه و همدار صندوق از ذخایر و همتا حربیه و در
پست قبضه تفنگ و یک فرو کشتی موسوم به محمد علی غنیمت
و نصیب شورشیان گردیده است و این اوان کرده شورشیان
مکر حمله و هجوم شهر خرطوم نیز می آوردند و خراب کردن بتانی
و حکمت دفع و جلوگیری آنها نموده شهر را محافظت میکرد و چون

نقدیه اوقام شد چند قطعه سند نوشته نزد اهل خرطوم فرستاده
و بی قبض خوارت و طینان داد که پول آن سند بعد از انقضای
مدتی معلوم و مستقیم از آنجا از خزانه مالیه خرطوم بایر مصر ادا
و کار سازی خواهد شد مردم طینان و اطفا بن و دوستجات او
کرده بطوریکه معیشت آن بود معسکه کردند و پول دادند
پس از اینها خبر اشدن بر برت دشمن منتشر شد که از مدت
درازی بود شورشیان آنجا را محاصره کرده و نماز عات بسیار
با این آنها و قتل مستط آنجا که دو هزار و سیصد نفر بود رفته تا
در صباح روز پست و ششم ماه مد مطابق ایار (پناه دشمن حمله
شعی آنجا برده و بعد غلبه مستقیم کرده بودند و شمیر میان قتل
ساخته و اهل شهر نمراده جزئیون و اختلال و جوانان خرطوم سالها

جبال

از رجال باقی مانده بودند و بر وایتی دیگر دشمنان بقدر شصت نفر
از قتل و تحط آنجا را اسیر و معامله بر دکان با آنها نموده بودند
و در خزانه بر رشتا و هزار لیره مصری موجود و محفوظ بوده است که
میخواستند از برای گردن نبردش آنها نیز برت دشمن افاده
و آنچه ظاهر و معلوم شد امیر ایل هیوت از قتل و تحط هیچ نایستی
نبرد زیر پا شاه دشمنان او را و صده کرده بود که می هزار نفر بودند
جس برای جنگ با متحدی نفرستاده و وفای بعهده خود نموده
و قلیل زمانی گذشت که خبر اشدن بعضی قری و رایت خود
بهت بدست محاصره دشمن منتشر شد

که در دشمنان بعد از فتح بر برزیده قوی دل جبرسی گردیده
در شب بوکن حمله میزدند و شستهای زده پش انگلیس آنها را

تکلیف توپ دفع میداند و رجال خود را برای دفاع در شهر بجا
شمارد و میاورند و در همین وان رسوایان و فرستادگان
میان کورسکو و حلفا و زقله زیاد شده قیام و طایف مضطرب
حکومت را بشوق عصای طاعت و ترک شیوه مطاعت
میکنند و بدین جهت از اصحاب هزاره شصت نفر شون انگلیس
و سه هزار و پانصد نفر از سپاه مصری جمع آمده سرداری و ریاست
آنها بجزال کرنفل (سردار حاکم شون مصر) منوخر گردید و
در ماه ژوئیه (مطابق تموز رومی) شون مزبور بخطر و کجایاری
وادی حلفا و کورسکو مامور شد بقدر سیزده هزار نفر از دشمنان
حمله بجزال و به که در قرب زقله است برده شون مستحضر
بودند آنها بهت کاشند و در زقله نیز با سپاه خود آنها را

تحت

تحت و مواجعت کرده جماعت دشمنان را مقهور و پراکنده
گشتند

شهر خرطوم تحت حصار شورشیان باقی ماند و لشکریان نجابت
در بند محاصره بول و مخاطره روز میگذرانند و بلاسی شدت با برتری
فرج تحمل میکردند و گردون همه روز در لایه استقامت و برابری
میگذاشت و طلب مدد نصرت میکرد تا اینکه دولت انگلیس مستعظم شد
که بمقتضای هزار نفر سپاه انگلیس را از اریل برای مدین خرطوم
گسیل سازد و در حال شروع تجنیز لازم حرب و زرم و تسلیه اسباب
تسلیم خصم پرداخت و گرد و گلی را سردار عمومی این سپاه ساخت
پس آن هشتصد و نوزده کجک از برای حمل شون از اریل آمد
کرد که از صرص به قلع عبور دهند طول این نور قیام یک سی قدم

و غرضش قدم و نیم و شش قدم بود که دو هزار نفر سپاهی
با قیامت لازم و آذوقه و صد روزه آنها گنجایش داشت و روزی یکم
اول مطابق آب ماه رومی گرد و گلی از لندن حرکت کرد و قبل ازین
مقدمه جزال گردون کی از انبارم از دشمنانی که خرطوم را حاصره داشتند
جنگ در امانه نصرت عظیم یافت و عدد دشمنی از آنها کشت
مال بسیاری بدست آورد

اما تعلیاتی که جزال و گلی از طرف دولت انگلیس قبل از مسافرت
خود داشتی کرده بود این بود که اولاً گردون پاشا و کلن استیوارت
مشخص ساخته از سودان انگلیس نفرستند و بهرمان این کار
اتجام یافت بیکر قدیمی داخل خاک سودان شود اعظم از اینکه از برای
راندیدن کالایا سناریا غیر از اینها بقصد و غرض دیگر باشد

صد

چرا که ای دولت انگلیس این بود که سودان را مستقل و خارج
از حکومت مصر نموده و سرحد خاک مصر را بودای حلفا برگرداند
یعنی خاک مصر را از آنچه در اصل بوده بقدر دویست میل مسافت
و ثانیاً بعد از پیرونی شدن شون را خلوی خرطوم را از انجاسین کلو
در خرطوم خصوصاً و در سودان عموماً بنامیکه موزانجا اداره کند
و در خاتمه مطلب دولت متوجه و ماواشکار کرده بود که حکومت
مصر بلای کافی وجهه تقدیمین و مقتدر کند از برای یکیک متعهد دارد
امروز سودان و خفا راحت و امنیت آنجا گردیده رفعتی از
اراضی مصر نماید و تجارت ما بین دو مملکت را استوار سازد
و تجارت برده را از میان بردارد

گرد و گلی روز بیست و هشتم سپتامبر (ایل) سال ۱۸۸۲

میادوی از قاهره بقصد وادی خلج اسفرت نمود و قبل از او
 حدود کشیری از قشون و نمایان و صفات و ذخایر هر چه با آنها فرستاده
 شده بود روز اول ماه اکتبر (مطابق تشرین اول) ولسلی بصورت
 سیده تمام بجنبت عسکریه را در آنجا مشاهده نمود و از آنجا کشتی
 بخاری خود سوار شد بطرف وادی خلج روانه روز ششم ماه مزبور
 چنین شایع شد که کشتی تشنه گردون بشندی آمده و از آنجا
 بطرف بر رفته که بر آنجا تشبیهی و کلبه ریزی کند و در ششم
 ماه مزبور از یکبانشی کثیر که برای استعمال حواله شش و شش
 رانیه انبار خرطوم در مقدمه انجش سپاه ولسلی بود تگرای
 رسید که در آن تگرا هم کلبه باری و آتش فانی بر بر راثبات
 نموده و چنین اظهار داشت که کشتی بخاری که کلنل استیورت

تشرین

زریق جزال گردون آن بوده میانه شال چهارم و پنجم میل دور
 از پل افاده و ممکن است که شورشیان دست بر آن یا قد
 استیورت و هر که را بابت قتل رسانند
 از قراقرم کاتب و مرسلاتی که بعد از این از گردون رسیده نیز
 از زبان محققین و باب اطلاع سموع گردید که شوف شد که گردون
 که کشتی بخاری برای مردم و تحریک بر روی محاربه بشن بطرف
 بر بر فرستاده و کلنل استیورت و متر بورقونول انجلس مقیم
 خرطوم و قیام بخار روزنامه طیس و سیوهرین قونول فرانس
 مقیم خرطوم با هم با آن نمایان روانه داشته و ازین نظر
 اخیر فویش کرده است که بعد از کلبه ریزی بر روی نقله
 روند پس ایشان در یازدهم ماه سپتامبر مسافرت کرده چون

بشندی رسیدند قسمتی از عساکر را در آنجا گذاشته پس از آن
 دو کشتی از آن کشتی تحت ریاست و سرداری حم المونس
 پاشا عورت بخارطوم نمود و کشتی سوم را کلنل استیورت و نفر
 رفیقانش سوار شده عزیمت نقله نمودند و قوی نیز از آنجا برگشته
 دو کشتی هم ملوانان و کودکان شورشیان قطار کشتی بخاری
 خود سوار شدند مقصود گردون از فرستادن استیورت این
 که دولت انجلس را بلکه بر انگیزد که قشون مدد و استعداد عربی
 برای دفع صولت و کشتن شورشیان ارسال دارد چرا که
 از سایل و نوشتجات خود که از پیش بر جال دربار انجلس فرستاده
 بود هیچ فایده ای نداشت با جمله استیورت و همراهانش چون به
 ابو محمد رسیدند که روی از دشمن مقابل آنها در کلبه شلیک سختی

بدر

بطرف آنها نموده تا قراقرم استیورت و همراهانش دست از
 دو کشتی که حامل نوان و اولاد شورشیان بود برداشته بانها و
 گذاشته و کشتی بخاری به شهابی روان شد اما ساقی بخاری
 کرد که با سکنی تصادم نموده از قراقرم باز ماند و این واقعه میانه
 پست و چهارم پست و ششم ماه سپتامبر مطابق اول ایلولی
 بوده دیگر با بطور یقین نمیدانیم که بعد از آن چه بران کشتی و
 استیورت و همراهانش گذاشته است آنچه از آن شخصی که در آن
 کشتی بوده بواسطه اسیر شدن بدست دشمن نجات یافته بود
 سموع افاده کرده دشمنان چون کشتی آنها را بد حال دیده بود
 از دو طرف ساحل میل اجتماع نموده کلنل استیورت را از آن
 کرده با او و همراهانش عهد نموده بودند که آنها را نماند لیکن

بنیکه مطمئن شده بخمار آمده بودند و از شورشیان شتر سواری
که خود را بدقت برسانند آنها عهد خود را شکسته همه را بقتل رسانیدند
بودند و او را خود کشتن استیورت را کشته ندیده لکن از یکی
شنیده بود که او را کشته و جسدش را به میل داده بودند
خبرال و نسلی بودی خلفا رسیده و قوی الحال برگشتن راه
آهسته فیا بین خلفا و مصر کرد و این کار را عهده فوجی از سواران
مندی انجلس که قبل از خروج از انجلس علم ماضی به آن
و تهمینه لوازم و آلات آن را کاملاً آموش بودند مگر کول داشت
اتاققون و نسلی رنج و مشقت عظیمی برای رساندن بخت
و بر آوردن مرکب خودشان از ایشان را و نیم میل تحمل شده
چنانکه یکدیگر از برای خلاص کردن گشتی بخاری مرصوم

بخت

ناصف اخیر از آخر آبشار بر بوشش هزار نفر سواران از دست رفت
ساعت استخام نموده و بدین کاره شوار داشتند بودند و قسطن
فک جبال و نسلی گروه شتر سواری از ققون انجلس تربت داده
که عددانوار و پانصد نفر شنیدند و ظاهر این است که درین کار قتل
بنامیون اول نموده که و هم قوی حکمت مصر آمده بودند شتر
سواری از ققون فرانسه مرتب و نظم ساخته بود که انبار بخت
میل راه می پیوسته اند بدون اینکه شتر ایشان آب و علوفه ببرند
و در میدان جنگ همان شتران را خوابانیده و سنگر خود ساخته
از پشت آنها تیراندازی می پرداخته اند و نسلی هم شتر سواران
خود را مثل آنها قرار داده و هر سربازی نصف خیمه و موشه سه روزه
خود و شتر خود را از آنوقت و آب با شتر خود میگرد که آنها علاوه بر

مناات حربیه و اسلحه سرباز بود

چون عا کر با جوان رسیده شروع بشق شتر سواری و خوی
کرشن در بیکار بودند و بر خواننده فحش نباشد که کسی که
شتر سواری بودند چه رنج و این کار بودند و چه تعب کشیدند و چون
به قتل رسیده قسمتی از آنها متحان خود را در معرض جنگ مبارزه
در آورده و بعضی از اسب سواران بر آنها حمله و هجوم برده و شکست
بی کفایت بطرف آنها شلیک کردند شتران ثابت و پابرجا ماندند
هیچ از شلیک تفنگ ترسیدند و از هجوم سواران نرسیدند و با
امثال این حرکات و اعمال حربیه را پیوسته ادامه میدادند
و شتران را بهول جنگ و صیوت توپ و تفنگ عادت میزدند
تا هر طوم در انوقت در تنگی شدید و فحاطه عظیمی گرفتار شدند چنانکه

زندان

از دشمنان کشتن استیورت خسارت بزرگی کردند رسیده چه او
قوی تر یکی برای گردون بود که در حال تنگی و وقت شدت بود
تکیه نموده و دیگر توشه مالی شهر و بغداد ندارد و چنانکه از قوت
محصورین کانه میگشت بر قوت محاصرين افزوده شد و کما حصا
از تاخت و تار از سخت تر میکردند تا اینکه گشتند عدد اعادی بیت
فراتر رسید و از آن پس خود تمهیدی بظاهر فرط آمده برای گردون
پایم فرستاد که شتران را بکشد گردون جواب داد که نماند و دوازده
بازگشت از حصار تها که کرد و شهر فرط ماز از دست تها بهر دست
از آنجا حواصت خود را عازم شد که شهر را قبل از وصول بپایان
بناهای قهر و غلبه متوجع سازد و از انطرف چون گردون نسلی به قتل رسید
رتبه و لقب با شترانی که از طرف کلا انجلس برای احمد حسین پاشا

خلفه مدبر و قلعه اعطاشده بود تلبیس او نمود و این دو موهبت
پاداش خدایت او در سودان و ثبات قلب و دلیری او در جنگ
شورشیان بود

پس از وصول ولسی بد قلعه مکتوبی از جانب کردها فرستاد تا بفرماید
چهارم تو امیر (مطابق شیرین) برای وی رسید بنصیب
که من زیاده از چهل روز دیگر قدرت و توانایی حفظ و نگهانی شهر
خرطوم را ندارم و ولسی را اشارت کرده بود که با عا کر خود از
امبوکول به متمه سپاید و در ضمن این رسید نیز گفته بود داشته بود
که عدد فتنه گران که سپاه او را بتدی محاصره شهر بطرف دشمن
آفنده شش کزور رسیده است

فیر گفته بود که در نزد تمهدی بسیاری از زنان کراک زیاده است

نصرت

نصرتیه بشده که انبار را بر آساری یونانی که نیز در زد او پیا شدند
شویج کرده و این کار را بر عظم طرفین نموده است

ولسی چون دانست که وقت نزدیک با تقصاست از بیم اصابت
سورخا فوج با خلفا بکشته او امیر شده و احکام کرده در سرعت گیر
پا و بطرف خرطوم نموده که با تا قبل از وصول آغا شهر سحر دشمن
و از آن پس که شافرنوده شد برجا سپوده ماند و فوج سپاه در حال
عازم راه شده از خشکی و بل قطع سپیل پرداخته

نصرتی نامه که بدین مقاصد و بلاد بارده از هوی حار و سودان پس پان
سیدینه و از اصابت این آسیب انگلیسان را در سودان چاره و کزیر
بود و از قرار که کشنده هر رازی از سن پت و سه سال پائین به
مرا خوشی و دوری که بت می شد و در شش ماه اول ورود به دوری

و سلامت نمی یافت با بجه و ولسی قصد این کرد که بطرف قوطی
برود و سپاه را بر شش انجا فرمان کرد و در راه و اخر ماه دسامبر
(مطابق کانون اول) به انجا رسیده سپاه خود را بدو بهره
منقسم نمود و یک قسمت را تحت سرداری جنرال آرل براه
نیل گیل که در سخت انحراف که کلیل استیورت را گشته بودند
مقبور سازند و از آن پس بوسی ابو جده رده و حصار ای مایین انجا
و کورکو با مشغول نمایند که محل آنوقت و ذخایر حیرت با انجا بتواند
عدد این قسمت دو هزار و دویست نفر بود و نیز از شش قسمت
و چهار صد و اسب نیز با خود بردند و اما قسمت ثانی را در
سرداری جنرال سار هریت استیورت روانه داشت که به
خرطوم را که به متمه میر و مشغول سازند و عدد عا کر این دسته

نبرد

نبرد که چند نفر بود و در هزار شتر با خود برداشت

فصل یازدهم در وقایع احوال شون جزال هریت استیورت

انگلیسان انکشاف و بین شده که برای شون خرطوم انداخته اند
که با بهای آب هوای دلی حلقه و جکدول را که وقت در حیرت
میوضه و این حیرت میانه قوطی و متمه است تصرف شوند
در این غزیت جزال هریت استیورت با سپاه خود سه ساعت
بعد از ظهر روزی شام دسامبر کانون اول از قوطی تقصید و
حرکت نمود و پس از نیم میل طی راه افراد سپاه ساعتی برای دست
ورق خشکی توقف نموده پس از آن تمام آن شب را نیز راه
پیمودند و قهنگام فجر سپاهیان بخودن طافتم شده حال

خود از پشت شتران فرود آوردند و بار بار کشته و ماساحت
 بعد از ظهر در آنجا اقامت و استراحت نموده و آن هنگام معاد
 کرده با جدی تمام طی راه می نمودند دهائی که بهیئت (قول)
 بودند یعنی تماماً بخط موازی حرکت میکردند که هر خطی و راهی
 آنی بود که پیش روی او حرکت می نمود
 و جز آن استیوت قوه و استعداد صربی خود را منقسم بچند
 قسمت نمود که اگر دشمن نقبته با آنها حمله و هجوم آورد بتواند شکل
 سه قطعه منع بدهد یکی از آن مرابها در جنب دیگری که بطوری
 از او حرکت می نمود
 چون قشون به ششم رسیدند که آنجا اول چاههای آب است
 معدودی از اعراب را دیده بیکجاشی کشته گمان برد که آنها

تیره

از قبایل دوست و مطیع حکومت میشد لیکن او بیکه نزدیک
 با ایشان شد و دید همه بخت بکجه تمهیدی هشد و یقین کرد که از مرز
 شورشیان پاشند فی الحال آنها قصد قتل بیکجاشی کشته را کرده
 او را میان گرفته که از عقب دشته از سواران سپاه بر وقت او
 رسیده چند تیر فلک بطرف شورشیان انداختند تا که با تعلیم
 شدند و چون آب در شام قلیل و کماب بود فی الحال قشون
 از آنجا بطرف چاههای جمبوک حرکت کرده یک ساعت از نصف
 شب گذشته آنجا رسیدند و در آنجا بقیه کرده در ساعت
 صبحی (یعنی هشت ساعت از نصف شب گذشته) از سواران
 چاهها برخاسته غریت جکدول نمودند و روز دوم را نویه
 (مطابق کانون ثانی) سال ۸۸۸ میلادی با آنجا رسیدند و راه

بجز معدودی از شورشیان بر نخورده و آنها را بواسطه قلت عد
 بدون دفاع و پیکار در قید اسارت آوردند در جکدول سه چاه
 آب باشد جز آن که روی از عساکر خود را در آنجا اقامت داد و با
 پناه راه ملرجت بطرف قرطی گرفته چون جمبوک رسید
 بهره دیگر از قشون را نیز در آنجا فرود آورد و روز ششم را نویه قرطی
 رسیده بعضی از شتر سواران پناه را از آنجا بصوب جکدول
 روانه داشت تا مدد و معین سپاه توهت آنجا باشد
 درین صین فرستاده از جانب گردون نزد گردولکی رسیده
 او را خبر داد که عد و عادی و شورشیان بودی که شهر خرم طوم
 احاطه کرده اند از حد گذشته بعضی میگویند پست نه از حد
 و برخی میگویند چهل از نفر و تا هشتاد نفر از آن میگویند

اگر چه

اگر چه صخره طوم بنایت حصین و منیع است ولی اگر در کار
 محاصرت یا موت و زنده و زمانی طویل بین سان اقامت
 کند سکنه شهر از کسب نفعت خواهند شد زیرا جز قلی از قوه شهر
 باقی نمانده است
 روز ششم را نویه گردولکی هر برت استیوت را تعالیه و متعلق
 دشمنانی که در دست بودند روانه داشت و با او نیز پانصد نفر قشون
 نظامی و جماعتی متفرقه و یکصد نفر صاحب منصب و دو هزار و دویست
 پست و هشت نفر شتر و بیصد نفر سواران بویگی سیکل کرد و جرایل
 استیوت باین قشون مجوز راه جکدول گرفته روز دوازدهم راه فرود
 وارد آنجا شد و روز چهاردهم یکصد و پنجاه نفر از قشون را در جکدول
 گذاشته باقی سپاه را بطرف نیل حرکت داد و بعد از دو روز بادیه

پیمانی بر تمام پشته های کپاها سیاهی طبع مایه ها واقع است
رسیدند جنرال سواران را بپشته های بلند فرستاد که اصطلاحی
از حال دشمن حاصل کنند و دیدند بمقام دو پل راه از طرف
غربی این چاهها معبر دشمن واقع است جنرال چون از محل دشمن
آگاهی یافت فرمان کرد مسپاه در همان نقطه که فرو داده بودند
زریه (اطاق گیری) برای پشته ها که نمانده اند آب پناه
با کمال قلق و اضطراب و انتظار حمله اعراب بصره آوردند تا روز
دویم دشمن بدیشان هجوم نیاورد جنرال استیورت قلعه مرئی
از سپاه گنجل داده و جسیع تئون خود را مقرر کرد که پناه حرکت نمود
تمام اسب و شتران خود را در زریه و انبار زد که مقصد و نجات نفر
از سپاهیان آنها را نگاه بانی کنند و همراه خود از مرکب و ردو

جن

بر بعضی از اسبها و معدودی شتر برای حمل ذخایر ضررینه بر داشت
پس از آن خطمی تمام رو به معبر دشمن کرده از برای اینکه آنها را مجبور بکند
و هجوم یابان را زیر آتش نماید شورش این چون افواج تئون را دیدند
بهمتری در چاههای نشت کردند و اتصال تفک بطرف پناه
می افتادند جنرال مدت یک ساعت از اثرات شورش تا بصبحی مسی
رسید و در آنجا سپاه را قیامت داد بجان اینکه اگر دشمن بدو حمله آورد
از طرف شب صحرا خواهد آمد و آنها را پیش از آنکه بدو برسند با کلول
پراکنده خواهد ساخت

پس از آن یک ساعت قبل از ظهر دسته سواران را برای برانگیختن
دشمنان بکند و شک روانه معبر آنها ساخت درین حین ناگاه
تفکله دشمن از پشت سر با کمال سرعت بدیشان رو آورد و تئون

قلعه مربع پناه فیزی دیک با شع و تفک آنها را استقبال نمود
و کفیل برخی از ارکان جنگ خود که در آنجا قیامت داشت با کمال
پیکر دلی و جدت با شمشیر خود کمره دشمن حمله برد و سواران آن
ضلع را به زور و متابعت خود فرمان داد سواران نیز از پس و حمله
برده جنگ با این آنها و دشمن سخت شد و در کمره چنان درهم
پیوسته گشته داخل اجسام معاینه افتاد و قصد کفیل برخی از جنگ
این بود که سوارانی را که از پیش فرستاده بودند حفظ حمایت کند
تا قدمی چند بر نداشت بود که اعراب وی را احاطه کرده راه را
بشد و پس از محاربت سخت و کوشش بسیار که کفیل شارالیه
داد مردی و مردانگی داد و چون غرغره شیری که از شبال خود
دفعه شکر کند با خشم زد کرد اعراب با نره های سینه شکاف

شیر

و شیمای آخته از چهار طرف بر او تاخته با کفش مانند مشایره
پیش از شسته شدن خیل میل داشت و جد کرد که بلکه با عا کفر
قلعه مربع برگردد ولی دشمن بر او سبقت جست در میان آنها و قلعه
سپاه حایل شدند و شل و تله طای با انگلیان در میخند و درین موقع
بخت و اقبال هر اعراب را مساعدت نمود چنانکه بسیاری از کفیل
تئون از کار افتاد و این سنی کفش کماهی خالی شده در خزان کفیل
مانده و تئون امکان داشت و زود که سرعت بیرون پناه
و تفک جدید بگذارد مخصوص که اعراب با آنها متصل شده و همرا
بجنگ نیزه و شمشیر شغول کرده مجال تعالی تفک نمیدادند همین
حالت نیز برای یکی از توپهایی که در وسط قلعه مربع بود رخ داد که کفیل
دشمن هجوم بران آورده هر مرد و مرکب و شتر نزدیک شدند از دم شمشیر

که رانند و هیچیک از لشکریان را که در وسط مرتع بودند محال دفع
 و جنگ با توپ و تفنگ ندادند و سپاه انگلیس و عرب از هر دو کسب
 و مقبول و مجروح میان مرتع چون گوشت و پوست و رگ و پی
 یکدیگر پیوسته و آمیخته خونبار میشدند و آب و شتر هر چه از دم شیخ
 که کشیده پامانی شدند
 سپاه دو ضلع متعینه و بین چون حالت داخل مرتع را دیدند با خبری
 که در آنجا بطعن ضرب و قتل و غلبه شغول بودند از غارتگری
 تفنگ کرده آنها را از پیش رفتن بازداشتند و مدام دست تفنگ
 نموده تا آنها را از قطعه قتل و سر دادن کردند و در این وقت دوباره با
 قطعه مرتع یکدیگر شتم و قتل کردند و تمام قتل و سوزن و سوزن
 بصوت بلند فریاد برآورده همه گریه کردند و خان جنگ فریاد می
 کردند

کردند که از جمل قاتل ابطال اطفال پیر و پیران از زندگی سیر
 میشدند و شخص در عرض چاه در پستی آشی که نه با آن بر که نزدیک
 میشد میوخت چیزی نمیداد و خبره هجده و صبح صبح و غرض
 توپ و تفنگ صدائی نمی شنیدند اعراب از قطعه مرتع هنوز بی
 دور شده بودند که دوباره رو بآنها گریه شدند ولی کله تفنگ و
 که مثل باران میبارید آنها را از وصول قطعه مرتع مانع شد اما آنها
 تا نداشتند از صفوف سپاه انگلیس گشته پس از آن تفرق و میانه
 تنگنا و پس تنها و تنه اتمواری گشتند
 در این جنگ از سپاه انگلیس نه نفر صابن و نه نفر
 مقتول و نه تن صابن و نه نفر و نه نفر سپاهی مجروح شدند
 عدد دشواریان هشت نفر بودند و هشت نفر از آنها قتل شدند

کردند

و هیچ شکی نیست که اگر تفکر آبی نبود برای اعراب درین محاربه
 قوت و طفره نامی میباشند و کمند با پای بند انگلیس شده وادی
 از آنها جان سلامت نمی برد وادی مطالعه تفصیل این واقعه را
 نمی نماید الا اینکه آنرا مشت و آکا میشود که علت خطا و غلط
 از کف برنجی است بجهت اینکه از فرمان داد که ستون قطعه مرتع
 از آن شود و همان انفصال ستون اصل انهر بانه و مایه چری و طفره
 اعراب گردید و از جنرال استیورت هرگز این کار را مضامند است
 و اجراء این فرمان را بدست قاندر و در حمله گذاشته بود
 پس از تفرق اعراب تنو انگلیس بطرف چاههای آب رانند
 چنانکه بود از شش بلک شوند جنرال استیورت قسمی را
 از برای احضار شتر باقی شونی که در پیوسته (منزل گری)

نزدیک

گذاشته بودند فرستاده هر را حاضر کردند و بعد از آنکه عا گشت تجماع
 خود را و فن نموند شب را در سر همان چاهها پشته کرده تا از خوف
 هجوم دشمن خطه چشم آنها بجاوب ز رفت و روز دیگر که مطابق چشم
 ثانویه (مطابق قانون ثانی) بود جنرال از آنجا حرکت کرده و
 پیل شد و یکصد و شصت کواچی از قتل و زهر چاهها و کد داشت و کوا
 افواج سپاه را ساعتی برای راحت توخت داده چون پرده ظلمت
 عالم را فرو گرفت دوباره راه افتادند و مقصود جنرال این بود
 که با ظلمت شب باقی است راه پامانی نموده قبل از طلوع فجر
 بدون اینکه با صدی از دشمنان تلاقی نماید باطل برسد تا
 عا که با طعنه کعب روز و پنجابی شب که پیوسته راه پیوسته
 نیا نموده بودند خسته شده قدرت این را نداشتند که بر حسب عادت

سرعت راه پانصد آهشتران بواسطه کرسکی و تعب عدد زیادی
از آنها سلاکت رسید

باجمله در حالت کیر سپاه درین راه بطور اضطراب و اضطراب بود
حتی بعضی که آنها را این حالت میدیدند شبهه و گمان می افشاندند
که این سپاه نیست یافته و روی از دشمن بر تافته که بدینگونه چهار
فراری گشته و در شب بنظم کی کوس و علم بصورتی تا عظم راه
می پانصد و حال آنها از چوایی و سکتی و کالت چنان شده بود
که هرگاه متعنه سپاه توفیق میکردند که دنباله قشون با تهاقی
شود از روی شتران زمین می پنهانیدند که یکدیگر قیاس شتران کنند
و لحظه بخواهند چرا که جاز شتران اجسام آنها را آسیب سخت
رسانده و استراحت بر پشت شتر برای آنها مقدور نبود

بجمله

باجمله پانصد شب پیوسته بدین رنج و تعب بودند و در آنوقت
یکبار از فرار بازمانده چرا که شتران از کرسکی قوه حرکت نمادند
و همه مار کشته برای چوبالها بخشیدند و عا کر را مقدم کردند که
آنها را بجاده و راه برگردانند جنرال استیورت چون اینجا را مشاهده
کرده و یقین نمود که مسکنای طوع فخر او را قدرت وصول نیل
نیست عا کر را امر توفیق نموده قلیل که استراحت کردند و دوباره
براه افتاده و صبح که راه می پیمودند دیدند باز از آن نقطه که بودند تا
ساحل نیل بقدر شش میل راه است و آنها در طرف جنوب تهنه
بودند و تا همتی شش میل راه داشتند و چون آفتاب جنبان
و خسوف و تاب و سیارایت زربار بر فراز قبه نیلگون کردند و
بر افراشت و ملکب کوکب از پشت شمع رخشان او روی

بنیت نهادند تا کاه آوای طبل فامی کرده شورشیان
اسلمه و خورشیدان بپوش عا کر رسید مثل اینکه آنها از پیش
و افاق و منظر قد و علم ایشان بوده اند پس از آن بسیاری
و سوار دیدند که از طرف متعنه آمده و در مرکز که واسطه میان
سپاه و رود نیل بود تهنه میچیند که سپاه را از رود نیل و وصول
بآب باز دارند و قشون همچنان طی راه میسوزند تا به چهار میلی
رود نیل رسیدند از آن پس در قریب قریه کوچکی اقامت گزیدند
و جنرال استیورت سپاه را فرمان کرد تا زریه و سر سایه از
صند و قهای تهاج حربه و کیهامی نمونه و احوال و جهات
شتران برای خود تبصیه کنند تا از کوه دشمن محفوظ و امن
باشد درین بین که آنها باین کار بازی میکردند جماعت اشتران

چون

چون قطرات امطار از هر طرف بر ایشان باریدن گرفته و آغاز
شیک تفکک نموند جنرال دانست که خطر نزدیک است و آنحال
که ساعت شش صبحی بود علی القوال بر تخیل قاعه داد و متعنه
حمله دشمن شد لیکن قبل از آنکه بجمله و هجوم پردازد بطرف میسوزند
رفت تلبازی و پیر و شش احوال قسمتی از عا کر را بنماید که در کاه
و زخم خصم بودند درین حال کوه از طرف دشمن با ورسیدند
برین فاد و اراکل کرده و وسط قاعه منبج در کجی که اطباء از برای
مجر و صین بنیاد معین کرده و محوطه آن را صند و قها ناده بودند
خوابانند زمانی گذشت که وسط قاعه از مجروحین پر شد و از آن پس
هر که مجروح میشد و از پامی افتاد تا کیر در خارج دایره که محاطه صند و
بود میخوابانند و آخر کار بجائی رسید که صبح و طبیب هر دو نفر

کوله دشمن میشد شخصی خاص از محارم اسرار جنرال استیوت
که پیش با بود از برضیخانه اردو پس بداند که جلد از برای جنرال
که در ترک زمین سب اوست بود برای وی حاضر کند سی قدم از آنجا
دور شده بود که کوله از دشمن بکلی او رسیده در بکشد
چون جنرال استیوت که سرار سپاه بود مجروح شد و از پا درآمد
سرداری قشون بکلی بر تاراج و لشون که رئیس اهل قلم و اخبار
نکاران اردو بود منقوض آمد و اونی الحال مجلس شورای صریح
منعده ساخته کابر صاحب منصبان را با آنجا خواند و پس از مشاوره
و گفت و شنید آرا ایشان بدین مقرر افتاد که قشون در همان کج
خود اقامت کرده و منتظر حمله دشمن باشند اگر تا دو ساعت بعد از
نظر بجوی از طرف خصم نشد هزار و دویست نفر از قشون مبت

قلعه

قلعه از جای خود خویش کرده راه نیل را مشغوع سازند و برین محبت
سپاهیان پیوسته در کار تحصن میگوشتند و در آن محلی که فرود
آمد بودند زیر بنه بنا بکاه بکلی برای خویش تعبیه میکردند و کوله
دشمن چون باران بهاری بر ایشان میبارید چندانکه عده مجروحین
آنها بکلی تن رسید و بسیاری از شران که سران ایشان بر تپهای
خودشان بسته بودند قبل رسیدن پس از آن آنها را افعال
کردند و حکم میشد که از صدای شلیک تفنگ وحشی و قواری نشوند
بر بحر و بین عساکر از قتل مأ و شدت و کار مشک شد و هیچ
بنیات که دو ساعه مالد ساعت بعد از ظهر برین حالت در آنجا
اقامت داشتند آنجا نیز شارل و لشون هزار و دویست نفر
از سپاه را از آنجا کوچ داده بیست قلعه مربع شکل و با غرضی

مبت آنک نیل کرد و قسمتی از قشون را بحراست زیر بنه
و معمر گذاشت و آنها را امر کرد که کدی الحاحیه با توپهای خود
قلعه قشون را حمایت و امداد کنند و قلعه سپاه متوجه راه شد
قوری که دشمن بدو عصب مسلکی رسیده با چار از آنجا راه خود را
منصرف ساختند که از زمین همواری عبور کنند درین هنگام
گروهی از دشمن بقوت و وصولی تمام با ایشان حمله آورده
و یک پس از آنکه کوله قشون جمع کشید از آنها را بجاک دلاک
افکند خاسر اوی برافشند و بخت نکند که دوباره قطعیه
سپاه حمله آورند گویا انگلیسان پس از آنکه بارها شجاعت
و جلاوت اعراب را دیده و طغنی ملاقات آنها را چیده بودند
در کار حرب عرب و قشون حمله و سرب و پر نیز از شیر و آویز

بجوها

تجربه سالانده و چهل ساله متوجه بودند که دیگر از ملاقات آنها منصرف
و متوجه میشدند و با حال ثانی بکج میسر داشتند این بود که چون
دشمن را در حال حمله دیدند همه بجای خود ثابت ایستاده صف اول
قلعه مربع روی زمین خوابیدند و صف ثانی از پس آنها شلیک
پروا حمله چنان کوله باری بطرف دشمن نمودند که اسی از آنها را درین
جنگ ثلثت خود را بقلعه سپاه رساند و چیزی که نیز انگلیسان با
مساحت کرد کوله دای توپهای پایی بود که سطحین زیر بنه بطرف
دشمن را با شش جمع آنها را متفرق ساختند و دیگر خصم را بجال از زمین نماند
و شواشه فراهم گردیده و حمله بقلعه سپاه آوردند
با حمله در ساعت چهاریم بعد از ظهر قشون نیز بکلی نیل رسیدند
در این هنگام قلعه ده هزار نفر از شورشیان از سه جانب بر ایشان

حمله کردند و قلعه منیع در حال بیادعت آنها ایستاده همانطور
که در حیات سابقه مشاهده کرده بودند آغاز محاصره نمودند و انگلیس
آن هنگام مکان این بود که اعراب لابد خود را بقلعه سپاه خود
رساند و قرا با آنها در آنچه مثل سوابق خود آنها هستند نجات
اندیشه شد دست از نیک باز داشته چنان کلید باری کردند که
شورشیان بقصری پیش نهاده اصرار قدرت نزدیکی قلعه سپاه نمود
پس آنجا در بیل سید شمشکان سپاه خود را سیراب ساختند و هیچکس
باور نبود که در کوره آب است و این نعمت به پداری یا سحر است
و آن شب در قریه کوچکی منتهی به الکری بستند و کرده بایند
روزی دیگر از آنجا برخاسته و جهت بزرگ و محکم نمودند و مجربین
در الکری گذشتند و ساعت از روز گذشته بزرگ رسیدند ازین

نقشه

مجاور انگلیس و دین صاحب منصب و پست و دو نفر سپاهی متحمل
و دین صاحب منصب و همکار و دو نفر سوار بر مرکب شده بودند و از طرف
که نزدیک شد و دشمنان دشمن در دو و سه و طبع و قبه بسترار
نظر سید بود

چون خبر شورش و لشون بزرگ و محکم رسید قشون از فرمان
حرکت بطرف نیل داد و بعد از ظهر همین روز از آنجا آنها خاضع نمود
خطیحه از سپاهیان را در زیر کعبه گذاشتند و مجربین را پست
و دوش حمل کردند چو کلبه بسیاری از شتر بکشته شده و آنچه باقی ماند
بود از ذوق و خیر و نعمات حربیه بر آنها حمل کرده بودند هنگام
شام سپاه به الکری رسیده شب را در آنجا پیوسته کردند و دشمن
بسر در پی می از اعراب در آنجا متحصن گردیده و خود و دهمارا

چند کلمه توانست منع و استوار کرده بودند و شورش و لشون شخصی
برسات نزد امیر و سردار شورشیان فرستاده سخن از صلح میان آورد
ولی شورشیان هیچ جوابی از لا و نعمه نداده روز پست و کیم
ثانویه مطابق قانون مالی رومی هزار نفر باران و محکم کلین
بهزم آفتاب قریه مزبور به پروان که چون بیافیت و دیت فرع
از سواد قریه رسیدند شورشیان بفرقی غریب بنای شکی شکست
و توپای کروب گذاشتند قشون را قدرت اینکه قدمی پیشتر فرما
نمده ماند و از آن نقطه که بودند کی پیش نهاده میل بطرف غربی
قریه نمودند و دشمن بستمه آتشانی بطرف انگلیسان کرده است
و صبحی پنج دست باز نداشتند در آن هنگام انگلیسان را
نظر بطرف نیل افتاد و بعد از اوقات مصری بر عرشه کشتی بخاری

نقشه

در پیش است که به عتی تمام از طرف خرطوم می آیند و انشد
که جز آن که درون این خاین را فرستاده است که عاقل را
خرطوم حمل کنند با کمال سرت کمال و وصول نداشتند و تنگ
رسیدند و دیت و نجاه قشون چریک با چار و عاقل
در آن خاین است و اردین نیز برای جنگ دشمن منتقم آنها
شدند در این بین که میانی قتل و قتل و تحویل فحاش حربیه از
خاین بجای بودند دیدند که کشتی بخاری دیگر با ذخایر و مهمات
بیار از خرطوم و اصل شد بعد از آنکه قشون بقدرت عیانت
با دشمنان جنگ و قتل کردند با خود اندیشه نمودند که هر چه خود را
در محاصره متهم بخاطر انداخته و رحمت و رنج دهند نه قادر
بر فتح حصار خواهند شد و از مدافعه دست برداشتن و کلید بزرگ

بصورت و بروج آنجا فایده و سودی خواستند برد لهذا
 اولی این دیدند که دست از جنگ کشیده به باکری برگردند
 در این گشیهایی بخاری که از طرف خرطوم رسیده بود خشم
 المومنان پاشانیز با کثایت زیاد از جانب جزال کردند و مدتی
 و انجیلان را خبر داد که شهر خرطوم در محاصره شدیدی افتاده که
 استخلاصی از هیچ طرف پدید نیفت و قشون متحط آنجا را دگر باز
 فرار است نه تاب انتظار اگر فی الحال مددی بآنها نرسد خفت
 آن است که کار از دست برود و عاقبتی جز زیان محسوس
 و صحران و انوس نداشت باشد و کردند در آن صین مکتوبی
 نوشته میگوید مردی سودانی الاصل موسوم بفرج پاشا که گرد
 او را ترقی داده باشد مثل همه کاشته و سرداری قبی از قشون

متن

متحط را بدو گذاشته بود خیانت کرد و نود و شش را بدو
 و محاصره بن خابره بنیامید که شهر را بدو تسلیم کند و نیز کرد و
 انظار داشته بود که من متحط را در برقرار استم تا دودست اند
 که خود را به شاهی از چنگ دشمن رسانیده قشون ساحل را بعد از آنکه
 این قدرت بآنها صیر و ثبات و زنده ام اکنون همه را به تحلل
 مشقات گذارم بلکه بوجه هلاکی سپارم تا برین خوشتر دارم
 که هر چه برای آنها خواهد بود برای من هم بوده باشد
 نیز شارلس و لئون در روز پست و یکم ماه ژانویه مطابق
 کانون شانی به جمع این مراتب و امور و توفیق و همه
 مردم و اهدف تیر کلامت ساخته بودند که چرا آگاهان
 حال کردند و اتبلائی امانی خرطوم از دشمن خرطوم تهاون میوز

و تخلص قشون ساحل و آنجا کارهای خوار می شمارد و در جای
 شتاب دنگ رو می دارد و بعضی از ایشان می کشند اگر او بد
 ماطله و تاجیه بکشیهای کردند روانه خرطوم شود هر چه میطلوب
 فایز می شود و خرطوم را ازین پس بدو بار میارزد
 روز پست و دوم عاکرا با کبری حرکت کرده عدد قلی از
 پایمان را در آنجا گذاشته باقی تمام باطل نیل فرود آمدند
 و در آنجا بکار تحش پرداختند و دشمن کرد ایشان را بدو هر
 یک قدم بطرف آنها نزدیک میشد بکشتن و توپهای
 متوالی آنها را دفع داده پس می نشاندند و کشتی بخاری را
 بعضی از عاکرا بطرف مستندی فرستاده بضر توپهای
 قلعه کوپ آنجا خراب و ویران کرده مراجعت نمودند و چون

بزرگ

بزرگ حکم خود رسیدند جماعت دشمن را دیدند در جزیره مقابل معرکه
 کبری کرده اند از کشتیها توپ بطرف جزیره بسته دشمنان را قهرا
 از آن کبری منسار دارند
 روز دیگر نیز شارلس و لئون قافل از شران تجزیه کرده بسوی جزیره
 فرستاد تا بعضی فکات حربه و آذوقه برای اردو حاضر کنند هر که
 آذوقه و ذخایر حربه سپاه تمام شده بود و بیست نفر از سپاهیان
 نیز همراه قافل فرستادند که آنها را در عرض راه از دست دشمنان قفلت
 کنند و نیز قصد دیگرش از فرستادن این قافلین بود که جزال
 و لعل را بعد از خروج از جلد دل اندر کشت قشون و اخبار
 حروب خود آگاهی دهد
 روز پست و چهارم ژانویه مطابق کانون شانی نیز شارلس و لئون

عازم شد که با شش سالی کردن مسافت بخاطر طوم نمایا نگیان
 او را تا خیرین غنیت چنانکه سابقا بر شارت کردیم بامستقیم بود
 و می گفتند واجب این بود که پس از گذشتن سه روز بلا توقف با خیر
 غنیت خرم طوم نموده باشد یعنی از چین وصول اخبار موشه خرم
 زیاد از سه روز دفع الوقت و در یک رجا نیز شمرده حضرت کرد و شایسته
 با حمله کرد شاریس بر سر خورد بعضی آلات و اسباب از کار افتاده
 و کشتی بخاری بزرگ را از حال وصول با نجا شغول مرت و اصلاح
 شده تا در این روز حاضر و آماده از برای سیر و سفر کرده و ولئون
 در ساعت هشت صبحی باین کشتی بخاری را بپار خرم طوم کردید
 و با او پست نفر از سپاه انگلیس و دو بیت نفر از نوادین همراه شد
 و در روز پست پنج ماهه فروردین ساعت بعد از ظهر با شایسته شمل

رسیده

رسیده و چندی که از آب ریزه بر عبور میکردند کشتی که ولئون در آن بود
 بکنی بر خورد و ایستاد و بعد از آنکه عساکر در روز ثانی کشتی را از انجا بکند
 پیراهن کینه مسافری بکشتی از انجا دور شد و تمام روز را از انجا بکند
 نمود در این هنگام دو نفر از قبیل شایسته آمده و ولئون را خبر دادند
 که اکنون باز در روز است که قشون ساخو خرم طوم علی الدوام در چین
 در عرب وصال می شد روز پست و هفتم ماه ثانی و کشتی بر اه افق
 چون تقریر جزئی رسید به برای تحصیل میرم جهت آتش فرو
 توقف نمودند در انحال تخلص عالی آمده ایشان را خبر داد که سارانی
 از خرم طوم رسیده آگاهی داد که شهر خرم طوم بهت دشمن فاشا و گردن
 بقتل رسیده ولی انگلیس چون وثوق چندانی نگوینده نداشتند
 تصدیق این خبر ننموده و از در صدق ناپدید شد و شب را در قریه

کوچکی چتویه کرده دیگر روز در ساعت شش صبحی عازم راه شدند
 کمی که راه می پیمودند مردی از قبیل شایسته از طرف ساحل شرقی نیل
 ایشان را با و از بلبل ندا کرده گفت و در فریاد کرد که خرم طوم خرم
 دشمن شده است ایشان از استماع خبر ثانی بشت مضطرب
 گردیده چنین کردند که کار از دست رفته است و عیثان بسند
 و رنجشان بی ثمر شده در ساعت نه صبحی بجازی قریه وکیل این خبر
 آنجا داخل شده دیدند شیخ مصطفی که یکی از مدعیان شورشیان است
 بر آنجا مستولی گردیده و ایشان چنانکه از آنجا عبور کرده و دور شدند
 گلوله دشمن شل از آن طرف بر ایشان می بارید و ایشان پیوسته
 راه می پیمودند و با ذوق این بطرف خرم طوم نظر میکردند تا نیمه روز
 بخازی حلقیا رسیده دیدند گروهی از دشمنان در آنجا متحصن گردیده

دچار

و چهار عراده توپ با خود دارند از طرفین شلیک توپ پرتاب
 تا کشتیها را از انجا بکند شده و همه جا آمده تا بخیره توی رسیده
 و ولئون گمان کرد که در آنجا قشون کرده را نخواهد دید ولی هنگامی که
 صد و پنجاه قدم از آنجا رسید دشمنان از طرف خزیره با شلیک
 تفکک گذاشته و از پس تفکک دو توپ از حصار خرم طوم بر ایشان
 بشد و هنگامی که با خبر جزیره رسیدند چهار توپ دیگر از توپهای گرو
 که در حصار (رام درمان) بود بر ایشان گشودند
 و اینوقت متحقق شد که دشمن بر خرم طوم مستولی گردیده است
 و عربها چون کشتیهای انگلیس را دیدند از هر طرف جنبش کردند و شلیکها
 برت رو با حلقا میل رویند و دو سفینه را بهت کتله ساشه
 بشلیک تفکک برداشته و ولئون بطرف خرم طوم نگاه کرده

دید سپاه دشمن بنیادی تمام در خارج و در اصل شهر تیراندازی و بیرون
دریای تمندی برام بیوت و فرار برنج شهر در آنرا است
در اویش که همه ملین بجهت تمندی بودند هجوم حاصل نیل ورده
عرب های خود در دست حرکت میزدند و انجیلان را تهدید
کرده بر فوری شل روزگردون و عید می نمودند پس اتران کی از آنها
که بر قنقیدی در دست داشت بطرف ساحل پیش آمد شل
اینکه حامل سائنی برای اهل کشتی باشد لیکن شلیک توپ نشد
و کلوله باری دشمن از خرطوم و ام (رمان) و (حلقه) یا (قطعه)
غنیه که مجال توخت و گفت و شنید دهد لهذا آنها را ممکن
نشد که بقدر اخذ رسالت و یقینی سخن رسول کشند پس را
یکی از دو کشتی پیش آمده تا بمافایت و دیت قدم از ساحل است

شیل

شمال غربی خرطوم رسید و بکین آن کجای بسرایا و دستجات
قشون کرده هیچ برقی مصری در میان آنها ندیدند و بعضی از انبیه
شهر اطراف را منهدم باشه دیگر هیچ شستی برای آنها باقی نماند که
خرطوم تصرف تمندی را داده است و از آنجا که این دو کشتی زده
پوش بودند از قشون انگلیس خبر و نفر متغول شده بودند و نشانه
نفر اهرام قشور جراحی رسیده بود یکی از کلوله چهاره های دشمن
ترکیده بعضی از آلات و ادوات کشتیها را از کار انداخته بودند و از
قراری که بعضی کشتیها را در عساکری که در دو کشتی بودند در مقابل
ایستادگی کرده اند و در تیراندازی و کلوله باری دشمن ثابت و ثانی
و استقامت و زینت که بازوهای آنها از تیراندازی است شده و
از کار افتاد

بهمچو بعد از آنکه دشمن تامل زیادی را در وضع و احوال کرده و بطور
یقین دانست که با قشون قلیل خود در زیر باران کلوله دشمن قدرت
وصول خرطوم را ندارد و کشتی خود را امر بمجاورت داده فی الحال
آنرا بکشت نمودند و در ساعت چهار و پنج بعد از ظهر از تیر
رین دشمن گذشت بی درنگ بطرف ابرکی مانند و چون خبری که در
کوه بیان و افلاست رسیدند رسولی چند فرستادند تا بمش
و قیام و اخبار نموده از کجای مجرای گردون است خبر شوند و فرستادگان
بازگشت خبر آوردند که شهر خرطوم در شب پست و ششم ماه فروردین
فرج پاشا که سابقا گردون از خیانت او اشارتی کرده بود پست
دشمن افاده است یعنی او چون بموتی توالتی قتمتی از حصار مشغول
و نامور بوده ابواب شهر برای شورشیان گشوده و جماعت

دشمن

دشمن شهر را دیده گردون را با کبر که از قشون متخططه شهر اوی باقی
مانده بود بقتل رسانیده اند
آنکفیت فتح خرطوم را بدست دشمن درست از حقیقت آن
و افس ندیم زیرا که خبرین اخلاف در شل اخبار آنجا گردیدند
این شهر را بکلی تفرق انکله گفتند که خرطوم از دست زرفت که
بخیانت فرج پاشا و برخی دیگر از رجال گردون و آنچه ظاهر معلوم
شد همه فرج پاشا در سابق نیز خیانتی با گردون کرده و گردون حکم
بنفی و اخذ نمود و نموده بود او از در پویش و استغفار نزد گردون
آمده و سوگند یاد کرده بود که سپس دیگر یکبار خیانتی نشود
و مادام العمر او انده فرمان بردار باشد گردون او را عفو کرده
از کفر و سیاست وی در گذشت بود لکن فرج پاشا بکینه قشون

انجلس نزدیک خرطوم شده بود بجان اینکه آنها و باپاداش
جرائم سابقه معاقب خواهند داشت دوباره کمرای و کجروی
خود برشته بود و چیزی که مزید بر دشواری و بزرگی کار شد استیلا
اهل عسبان بر صهار ام درمان بود که یکی از حصون و طاع حصار
خرطوم است و نیز از اسباب سختی و موجبات بترجی تمام
آذوقه خرطوم بود که بعضی از قشون مستحضر شهر از اندیشه جوع
و خوف و هلاکت با فرج پاشای خائن بدست شده بودند
بیکه نشیده بودند اعراب بعد از جنگ ابلی طلح با حربه
و قداره های مجلسی که بدست آنها افتاده آمده اند و چنین
ادعا کرده که جمیع سپاهی که بکجک آنها رفته بودند که اندک
قشون خرطوم آب شده و از خوف و بیم نجات خود را چاره

جز

جز تسلیم نمی پذیرفته اند

از درای که بعضی ششده دشمنان از دروازه غربی شهر داخل خرطوم
شده و چگونگی آن از این قرار است که گردون فرج پاشا را برپست
و سرداری کجست قشونی برقرار کرده بود که در این دروازه شهر داخل
مستقر شدند که در ام درمان بود اقامت داشتند و او را از آن
بود که هر کس از شورشیان عرب التجا با و پادشاه را پذیرفته اند

دخول به

رویت و یکم ژانویه (مطابق کانون دوم) فرج پاشا بحال
گردون پیغام داد که توشه و آذوقه دشمن تمام شده و در شکی و گلی
علیمی افتاده بسیاری از آنها طالب و مال این اند که متمدی را
والکذا تسلیم حکومت شوند ولی چیزی که مانع آنهاست عدم

توانایی عبور از نخل سفید و وصول به خرطوم است گردون او را
تصدیق کرده در حال فرمان داده که دوشتی بخاری بر ام درمان
تا هر کس را ایل آن خرطوم است حمل نمایند و ظاهر این است
که متمدی رتبه بکینای این دوشتی داده جمع کثیری از دشمنان
داخل گشته اند و فرج پاشا تمام آنها را در بام در رویت و ششم
ژانویه از باب غربی شهر داخل کرده بود و دیگری باین گونه خبر
داد که یکی از خائنین قشون مستحضر شهر را خبر داد که گروه دشمن از
ام درمان آمده و قصدشان این است که از طرف غربی خرطوم
هجوم شهر بیاورند باین سبب قشون شهر تمام قوت خود را در آنجا
جمع کرده و دشمن از جهات دیگر فرصت یافته بطرف شهر آمده
و خائنین ابواب را برای آنها گشوده بودند و دیگری خبر داده که گردون

بعضی

بپانصد نفر از مالی یونان و جمعی از عرب شایقین پناه بکلیان
کا تو لیک که در شهر خرطوم است برده و با خود بعضی ذخایر و مژنه
و آذوقه حمل کرده در آنجا محسن حبس یا بنوده بود
تتمدی نزدیک یکجا آمده گردون تکلیف کرده بود که تسلیم شده
در امان ماند گردون ابدا و تسامح نموده پس متمدی فرمان داده
بود که کلیسا را با خاک یکسان و هر که در آن بوده هلاک کرده بودند
بنا بر روایتی دیگر اینکه گردون صدای دشمن را شنیده بود با تمسیر کشیده
پروان آمده (و بعضی شنیدند) و یونانی در دست داشت و با او
برای هم پیک رشتی رئیس کارندگان و مشیانی او پست نفر
از سپاهیان نیز پروان آمده قصد قتل و غارت دولت اطیش را کرده
بودند درین راه با جماعتی از عرب یاغی دوچار شده گردون را

بضرب شمشیر و حربه ای متواتر کمال ساخت بعد بار بار پائیا
پراشته اند از مزارع شمع کذا نمایند اما از اهل وطن هیچ کس
نمالم و امین نماند و باقی که عدد بقدر دوزخ نرفته بودند گشته شدند
از زمان و کوه کان تمام بدست دشمن سپرده اند و این را پس از تسلیم
تمام میکلان شیل بر دوکان معصومین در آورند
پس از آن در اویش و اتباع تمندی ز فرج پاشا آمده از او سبقت
گرفتند که خزینه تفرقه و جنال کردند و دهان سائر تجار خرم را
بنماید او برای ایشان سکینه یاد کرد که کردن را وجه نقدی
بوده و از اموال و نفوذ کمونزه تجار هم اطلاعی ندارد در اویش
گفتند تو دروغ میگوئی و مقصودت این است که نفوذ را تمام
برای خود نگه داری و الا اگر کردن از نفوذ و نفوذ خیزی شد

نمی

از کجا اینجه شناسای نفقه را ساخت اگر ما را اینها میخوانند و دنیا
کردن و تجارتنا میسپارند تو را میگویم دوباره فرج پاشا برای
ایشان کهنهای غلاط و شداد یاد کرده گفت این نشانها که چینه
همه از پز (قلع) است بچک نفقه نیت سیم وزیر کردن
دست میدی بود که تمام شده و در این اواخر تمام خود از بی پولی
تمام معاملات خود را بدم بیاکناس میکرد پس از آن بچاک
ایشان آورد احسان و محبتی که درباره آنها نموده ابواب حصار
گشوده و شهر را تسلیم ایشان کرده بود با وصف این حال یکی
از آنها حمله فرج پاشا آورده شمشیری بر روی نواخت و در دم
پاش ساخت (ولا ظالم الا و سبلی بظالم)
آنها را شاربیل و لئون پیوسته با دو کشتی تجاری خود در روی نیل

سیر کرده تا به آبشار ششم رسیدند ناگه یکی از دو کشتی بکلی تصادم
نموده شرف بفرق کردید تمام رجال با متعه و احوال که در آن
بود خود را با اصل یک زاری رسانیدند و شاربیل و لئون
آنها را امر به پیوسته در آن محل کرد در این آشادرویشی با راجتی
سفید نزد ایشان آمد ایشان بفرست و علامت دریافتند
که او همان درویشی است که در خرمون نیز با همان راست نزد
ایشان آمده بود و مکتوبی از ستمدی بولون تقدیم نمود
که او را با اتباع و سراناش دعوت بکلیم شدن کرده بود
و پس از تسلیم کتاب در حال مطالبه جواب قطعی نمود و لئون
به ششم المونس پاشا گفت جوابی بتمدی نبوید که غفر پ
با تسلیم شیخ مصطفی خواهم شد که او در آخر آبشار ششم ریل رودی

چهار

چهار نفر از قشون تمندی بودن مقصود و لئون از این چهر
این بود که دشمن را از غفال و منع از تهیه قتال کرده تا از کوه
آنها خلاصی یابد و از آبشار سلامت بگذرد و روز دیگر که تعال
سیام را نویه (مطابق قانون ثانی) بود کشتی سالم سوار شده
عازم راه گردیدند روزی یکم در آخر آبشار کشتی مزبور یکی بجز
جلو آن شکست و آب داخل آن شد و لئون بدبختانه با لنگر خود
بجزیره کوچکی که در آنجا بود رفته تمام احوال کشتی را بنگری فرمود
و خبر قلبی از ذخایر چیزی تلف نشد دشمن هم فقط چهار میل
از آنها مسافت داشت و بدین سبب ایشان در خوف و خطر
عظیمی بودند و قدرت و توانایی این را ندانستند که از آن
جزیره دوری جویند هنگام شام شاربیل و لئون یکی از خصای

تقون خود را که استیورت و تری نام داشت در قایق کوچکی
سوار کرده به ابی کری فرستاد که از آنجا ملکی بیاورد و با او چنان
نفر از عا که انجلس هشت تن از سپاهیان بومی را همراه کرد
صاحب منصب فروردین باریهای خود تمام آن شب راقایق را نانی کرده
تا چهل میل قطع راه نموده و بامداد روز اول فوریه (مطابق شوال)
رزمی به یکرا انجلس رسیدند و اتحی چنین همت و جرئت
و شجاعتی بدست از رجال کبار و ابطال نامدار عالم دیده شنیده

شده است

تقون ساغلو ابی کری درین هنگام همه روز به بادشمنان شوال
دفاع و جدال بودند و هیچ اطلاعی از حالت و کشتی بخاری
و قتل کردن و سقوط و خرم بدست دشمن نداشتند همقدردان

پست

پست و هشتم از نو به صدای طبل و نای شادمانه و آواز کفر و تیر
و شلیک تفنگ در نهضای هوا از طرف دشمنان شنیده بود
که علامت بشیرت است فتح و پیروزی بوده ولی سپاهیان
و سبب از آنغمیده بودند درین بین صاحب منصب فروردین باری
اورسیده و آنها را از حادثه خرم و شکست و کشتی و کفر قاری و
و تقون او و خطر عظیم آگاهی دادند خاطر سپاهیان از شنیدن این
اخبار بدست تیره شد و رفته آماشان کپاره منقطع گردیده و
که آنچه بدل جان و مال کرده اند به در رفته و دست آماشان بی اثر

مانده است پس (از شارلس بر فورد) را بیک کشتی بخاری
برای استحصال و لیون روانه داشته با و پست تقریباً بی نیز
همراه کردند کشتی فروردین چون مقابل مرکز دشمن رسید که تقریباً

چار میل جزیره که محل توقف و لیون و رهای او بود مسافت
داشت دشمنان بنای شلیک توپ و تفنگ گذاشته کلوله
باری شدیدی کردند و بیک کشتی نیز با دشمن در آتشباری متقابل
نموده و از متقابل آمانگه شدند در این اثنا کلوله با یکدیگر یکی از آما
کشتی رسیده کشتی را از کار و فرار بازداشت و لیون چنین گمان کرد
که یک والت بخاری کشتی شکسته و اصلاح آن با فصل مقدور نیست
و وصول کشتی با امکان ندارد فوراً با عا که اسباب و ذخایر
حربی خود با اصل زمین نیل آمده دشمن را بشلیک توپهای خود
مشغول و از کلوله باری کشتی منصرف کرد کشتی چون کمی از مقابل
دشمن دور شد ایستاد و مندی کشتی به برخی غریب مشغول تیر
کشتی شده و محصور مانده کشتی که کشتی را اصلاح کرده بحالت اول

برگردد

برگردانند و لیون نیز مسافت کمی رو بکشتی پیش رفته و بیک کشتی
شب او را متصد و رشده خود را بکشتی رساند چه که آفتاب غروب
کرده بود و ظلمت شب از هر جهت روانه و آمده بامداد روز دیگر کشتی بد
نزدیک شد و خود و لیون با همسرانش سوار شده آنگاه متعاقب
به ابی کری کردند و بعضی از نقاط راه بادشمنان دوچار گردیده و محصور
ترتیب و یکبارگی کردند تا بادشمنان رسیده

فصل دوازدهم در احوال سپاه جنرال گک
و پیرون کشیدن سپاه انجلس از خاک خود

اما جنرال آزل با تقون او و جمعی خود از راه وکیل غریب قریبی
کرد قصد اینکه جماعت شورشیانی که کمال استیورت رفیق کور
کشته بودند تادیب نماید و تقون او در طی راه به صاحب بیارمنا

شمار که فرشته مخصوص در امور آرایش را و همین جهت بود
 که شوند قبل از روز نهم فوریه (شباط) بنیاحی که بجان که در شب
 جزیره و لکنه بود برسد و در آنجا جنرال ازل داشت که دشمن نیز
 به واسطه این سپاه خود را فرمان داد که نزدیک (مسکن گری) را
 نماند و در پی آنکه آنها با تمام تمام مشغول بای زریه بودند ناگاه
 دشمن از آبشار و آبشار آورده بای کلون باری گذاشت ولی
 بهینه که طلعه دشمن نزدیک باو شد بهتری برکت و سپاه
 شب را در آن مکان پخته کرده در زیر پرده غلام شب خود را
 از هجوم دشمن محفوظ داشته و علی الصبح جنرال دته از جا که
 خود را از پیش فرستاد که دشمن را مشغول دارند و خود جنرال اصفی
 و قریب باقی سپاه پراشته آنها را است و دستون متواری

مرتب

رتب ساخت و همین ترتیب روی دشمن حرکت کرده تا مقصد سپاه
 او بطرف عین از منوچر گذر دشمن رسید و همین طریق او را از جهت
 احاطه نموده زیرا که نعل پشت سر دشمن بود اما مرکز دشمن بر فراز پشت
 رفیع و بسیار حصین و منع و سخت و کثیر از حصار بود که دشمن گمان
 نکرد خود ساخت و در پشت آنجا حصن جبهه بود پس آنکه نعل در آن
 میانه فریقین شلیک تفنگ شد جنرال چون ندیدستواند باین طوره
 آنها را از محاطل خود بیرون پاورد اولی چنین دید که دست از بند
 پا در آورد و دشمن را فرمان کرد تا میهار برهنه ساخته دشمن حمله بر قتل
 زمانی که شد که آنها را مجبور به خروج از محاطل ما شدند و چون
 سپاه به ترتیب رسیدند جنرال رو بکاخ کوچکی که از چوب و فی در آنجا
 بنا شده بود رفت بعضی گشتند جنرال آنجا را خالی از دشمن گمان

کرد و برخی دیگر گشتند باو خبر رسیده بود که جمع کثیری از شورشیان
 در آنجا متواری گشته اند بهر حال یکی از صاحبان انجمن جنرال
 ازل را دیده بود که در جنس کاخ شد و چون حمله شورشیان بر دو
 تفنگ بطرف آنها انداخت که تا گاهی یکی از شورشیان بکمال پناهی
 و چالاکي بر جنرال افتاد و کلون تفنگی بر سر او زد و پس با نیزه و کلون
 تفنگ چند ضربه باو زده و کاش ساخت در این هنگام دشمن
 حمله کاخ آوردند و از هر جهت آنجا را احاطه کرده تمام شورشیان
 که در آنجا بودند کشتند

نیکوکار

از کار فرمان کرده با جنده جدیدی تمام پیشه بند سخت صاحب
 حمله بند بخت یکبار از دشمنان قتل میماند باو پناهی در آنجا
 مشعل مشعل میماند مردان مرد و ابطال بر داشت میوزند سپاهیان
 پس از جنگ شقی آنها را از آنجا بیرون کردند و پس از تصرف آن
 پشت کار جنگ میماند که پنج ساعت متوالی این محاربه طول کشید
 اما بعد شورشیان چون تفرق در میان پشت او دره با بودند و برخی
 معلوم شد بعضی گشتند قهقیری بوده و برخی گشتند حدود قلی لکنز
 هر چه بودند اکثرشان کشته شدند اما از انجمنان جنرال ازل و دو
 صاحب منصب دیگر از تبه سرنگی و هفت تن پای کشته و چهار نفر
 صاحب منصب و چهل و یک نفر سپاهی مجروح شدند

بعد از آنکه دشمن کشته گان خود را دفن کردند و بطرف ابو حدرت

نموده لیکن قبلی اندکی کرده بودند که او امر و احکام بدیده از طرف
حکومت برداشتی رسید که تقریبی برگرداند و از همان نقطه
معاودت نمودند کرد و قبلی جنرال بولگر را بوسی قبیله فرستاده بود
که پس از مجروح شدن بنر بریت استیورت زمام سرداری سپاه
ابو اجمعی را بدست گرفته و او را امر نمود که تتمه را مشغول سازد
و پس از آنکه خود بطرف بربر رود لیکن تمکله احکام حکومت
بولگری رسید که سپاه مصر و انگلیس را از سودان بیرون کشید و بجزایر
بولگر حکم ثانوی فرستاد که قبیله را خالی کرده و عا کرا تقریبی برگرداند
و چون بولگر دو روز هم فوریه (مطابق شباط) به قبیله رسید سپاه
فرمان کرد که قبیله را جهت تقریبی از راه صحرائی بی حوضه شوند
و در روز نهم به راه فرور مجروحین سپاه را در مقصد روانه داشتند

رشته

و شاه از عا کرا نیز بجزایر است اندک مسافرت کرد

روزی که جنرال بولگر با سپاه و کار جیل و قبیله ای راه بود و عا کرا
از دشمن برایشان رو آورده دایره وار گرد سپاه را حاکم کرد
تقوین با قوت و وقت و مجال بکار دفاع و جدال پرداخته اند که
زمانی که با گروه خصم رزم کردند تاگاه و مشیت پیش روی خود
شده دیدند بخیر تیر و جاسته قضای هوا را تیر کون ساخته آ
کمان کردند که گلی از برای شورشیشان میرسد و چون خود ایشان
در کمال ضعف حال و قوت قوت بودند زیاده از حد اندکین
شده و بدانست آغاز شلیک تفنگ نمودند قبلی بگذشت
که بخیر مشق و هوا انکشف گردید معلوم شد که فوجی از عا کرا
خود ایشانند که بغیر نصرت ایشان بطرف قبیله می آیند و متفرق

عظیم باقی ایشان رسته داده خود را بشارت قوز و ظفر و او اند
و چون دشمن وصول مدو و فور عدد انگلیسان را مشاهده کرده
از جنگ بر تاقه تقریبی آسکن فرار نمود
و بسیاری از مجروحین قبل از وصول تقریبی تلف شدند بخصم
در بکدول و انگلیسان در همانجا تسبیحی برای آنها حاضر کرده
همه را از نزدیک چاهها دفن نمودند از صیحان هم جمعی قبلا بقتل
شده و اکثری از آنها بواسطه عدم فایده و تاثیر دوا و طبابت
و اذالته اقبلت لم سشنا حرص اخص و حله الخال
جنرال بریت استیورت نیز در چاندون شد زیرا او را هم
مین وصول بجزایر و بکدول در شانزدهم ماه فوریه (مطابق
شباط رومی) اجل رسید و با مال شجاعت و وفات

نکته

و یکسانی بدو دانه کافی نموده جسمی کثیر از صاحبان چاه
و افراد عا کرا شجاعت و درایت او را در مواقع قتال دیده و دلیله
بمهر پیوند گرفته بود بی تانفت شده به و کریش شعر
فکر بیل و کریش گشت تجده جیل و لکن آبای قیامت از عا کرا
روند هفتم ماه مارس (مطابق آغاز رومی) سپاه کرد و قبلی مرده
اغری در قریب مجتمع گردید و مشارالیه همه را بصبر و ثبات در مواقع
قتال و تحمل شاق و اقدام با جمال تحمین و ستایش نمود و با ایشان
اعلان کرد که دولت انگلیس عزم این دارد که در پائین آید و متو
ثانوی برای سودان انتخاب و ارسال نماید

دولت انگلیس فوجی از سپاه خود نیز تحت سرداری و ریاست
جنرال لایم بصوب سوکن فرستاده و قصد شان این بود که راه

این سواکن و بربر انتصاح ساخته و آنجا راه بس کشد عساکر پنا
رسیده راه را باز و با حدیث خطا من آغاز نموده تا بهند و بظرا
وصل کردند آن پس از آنکه دو دهنه با دشمن ملاقات و با هم دست
کرده خلق کثیری از آنها را قتل آوردند و از قتل هنده رایت با
افشاری راکه تمهدی برای عثمان دهنه فرستاده بودند غنیمت کردند
لیکن بسیاری از شترهای سپاه درین محابات و بدفاحت با خصم
قتل شد و همین سبب تأخیر و تعطیل در عثمان بهر سید و خوا
نیشده
راه آهین را بر سرعت کشید و از پیش برید
پس از آن دو نقطه عطوه و طموکه را مالک و تصرف شد خط
آهین را باین دو نقطه وصل نمودند و در اوایل ماه مهر مطابق ایام
رومی کرد و پس باینکه آمده جمع محلات و آلتی که در آنجا بودند

و در آنجا

و در آنجا هر دو دولت انجمن نظر بعضی اسباب و مقتضیات پند
پیشک خارجی خود قصد این کرد که سودان را از قشون خود خالی
نماید و در حال لزوم نسی من و آن دو که جمع قشون انگلیسی را بوقت
ساختمانی سودان بودند عازم خروج شوند و قشونی که در طرف مکن
بود از آنجا مسافرت نموده فقط عددی کافی برای حفظ و نگاهداری
شهر مکن آتی گذاشتند

و در ماه شهریور (مطابق ترموز رومی) قشون انجمن نقطه اخالی کرد
بقصد اینکه در وادی خلفا و کورکو و اصوان تحصن بجهت باقی ماندن
سودان را هر چه هست بشویشیان و امکن دارند

و آن تمهدی در حصار ام درمان اقامت بجهت در کار افتاد و سپاه
و اجتماع اعراب بودند که خود را مستعد ساخته شش مملکت مصر درازد

و با او بعد از شتر از قهر سپاهی فراهم شده بود در آنوقت عثمان اجنه
نزد او در شتر قشون ساخت انجمن را با واد و او را تمینت گشت
تمهدی هم ششیری عثمان دهنه هدیه داده و تجیه و معاشرت با وی
نمود و در روز نوزدهم ماه ژوئن این سال (مطابق خرداد رومی)
تمهدی بمکه برخاسته که چون دانست که بزرگی برای اوست
و شرف بمکه است اهل و اعوان خود را جمع کرده ایشان را زیاده
و تحریض تقبال نمود و ششیر خویش را به پسر پادشاه تسلیم کرده او را
خلیفه خود گردانید و شامگاه روز ثانی برای فانی را بدر نمود
و خلیفه عبدالله تعایشی که بزرگ و عظیم قبیله قناره بود از پس
تمهدی قیام بمکه بیادست و مقری کرده دستگاه ریاست و گری
حکومت و خراج مال را از ام درمان نقل و تحویل باران حکومه

فرمود

خرطوم نمود و حراست شهر و کوتوال حصار را بدست قبیله فرست
پیرد و چیزی از اموال و ثروت و بخت و محترمه در ام درمان اتفاق
نگردید و گشت این اموال را برای جاده و قال با کفار نگذاشته ام
که در وقت کار و روز پیکار بر غازیان و مجاهدین بخش کنم ایما
چند نگذاشت که باین رجال قبیله اودالی خرطوم مشاجرت
افتاد و سپاه بجایات املی برخاسته آنها را بر طایفه خلیفه عبدالله
نصرت دادند خلیفه عبدالله پیران که که باین آنها اصلاح نموده
طرفین را با یکدیگر مشفق سازد یکی از مخالفین کاروی را برآورده زخم
شکری بدو رسانید پس قبیله قناره بر بنار عین و مشاجرین
خودشان فرمودی یا شده زمام حکومت و احکام را با استقلال
تمام و خرطوم بدست گرفتند آن پس از فوت تمهدی بایره شتر

پنج فروشت بکجه بمان حالت که در حیات او بود باقی ماند و
 کرده شورشیان بادت سابقه از هر طرف با یکدیگر کرده اند
 انگلیس این میستانند و خود را با اتهامی تمام مستعد قال آنها
 میاشنه و از قاری که شده بعد از آنکه عساکر انگلیس شهر ذقعه را
 خالی کردند چهار هزار نفر از در اویش و اتباع متمدنی با آنها در آمده
 تجارت برده را چنانکه از پیش بود شایع کردند و بازاریان بیع
 و شری همه جا رواج گرفت و عدد برده فروشان بسیار شد و جمله
 کار بر مراد شورشیان رفت

فصل سیزدهم در واقعه جنس

جزال که نقل با پاشا سر دلقون مصری سرداری عسکری سپاه انگلیسی
 و مصری را که در حدود سودان مجتمع بودند بر عهده گرفته برای آنها

صحت

صحن و استحکامات منبعه میگرد و در این اثنا با و خبر رسید
 که شورشیان کل و رسائل بسیار با رضی مجاوره حلقه فرستادند
 و غایب خطبه حکومت را بر شش عصای طاعت و قیام بعضیان
 و مخالفت و پیروی تمهید و بین بر مکی گیسند و شالیه و تشاک
 ستم شورش و فدا چنانک شده در او اخر ماه او (مطابق بابت می
 نه هزاره هشتصد و شصت و پنج مسیحی چند تن را بر سالت بطرف
 جنوبی حلقه فرستاده و یک شکار حافظه اسیر خود را نیز که تفصیل
 حال او در ذیل باید با آنها روانه داشت تا اینکه ایشان نفس کامل
 از حالات و حرکات دشمن نموده و امانی آخند و در ترک و داد
 و خدمت تعیاد اقول شورشیان تحریض کنند و آنها بجهانند که
 حکومت این است که دفع شر از او طان آسان نموده دست تطاول

اشاره شورش انگیزه از تعرض حال و نسب اموال آنها که تا کنون
 رسولان جزال که نقل از حکام آباد کشتی بخاری از راه نیل تنگ
 مسافرت نموده بهر فرقه که رسیدند شیخ و قهر اخبار ملاقات کرد
 او را از مقصد حکومت آگاهی دادند و برای او مکشوف داشتند
 که منظور مراد حکومت مصر تصرف و تملک بلاد سودان نیست
 بلکه بقیه رنجخواه قبایل مجاوره حکومت او با و دوست مسلم
 باشند و از جمله شیوخ شیخ محبوب بن ادیس قهر که برادر آنحضرت
 و اصقاع امیری معروف و مطاع بود ملاقات کردند و رسولان
 جزال که نقل را در سرای خویش منزل داده اگر افرام خوان کردند و با ایشان
 بر مقامات عاصیان و منافعت شورشیان معاشرت نمود
 تا تفصیل حال و هم یک شکار که در فوق اشارت شد از امیر کرات

شری را میسر

که شالیه قبل از خروج قشون انگلیس از سودان مسافرت بطرف
 سودان نموده و بعد از تحلیه سودان از سپاه انگلیس با جزال که نقل
 در سودان باقی ماند و خدمت اخبار بخاری قشون مصر که در تقاطع
 مرزهای خاک سودان اقامت داشتند با و معوض و موکول گردید
 و چنانکه باید و شاید بوظایف این شغل و تکالیف این خدمت
 قیام کرده بجلت و دانش و حسن تصرف خویش حالات درگاه
 دمر از دشمن و قوت و استعداد آنها را مکشوف ساخت و
 بدین واسطه نفع عظیمی بقشون مصر رسانید
 و در واقعه جنس نیز ازش دشمن که گلوله های ناری مثل باران بجا
 چارید از پهلوی جزال که نقل خطه دور زنده پیوسته او را از راه
 قوی دشمن و اماکن پر خوف و خطر هذر میداد و تحاطر ضعیف گردید

که اندیشا سر کمر بود دولت می نمود و جزال کز فضل سر دار سپاه
 احکام عسکریه که در پتم نوری (مطابق کانون دوم) سال ۱۸۱۸
 مسیحی صادر می نمود شرحی از قوانینی که از وجود شاهانیه عاید شون
 شده بود بر شمرده و اورا بغایت تحلیل کرده و ناچیل گفت و چون
 نظم یک بقا هر سه معاودت نمود خدیو پادشاه حسن خد
 و خلوص نیت او در خدمتگذاری حکومت رشید ثانی به القاب
 بیکل بوی غایت و ارزانی داشت با بجهل سپاه جزال کز فضل
 حصاری در (کوشه) قرب منگرت بنا کرده و بنا و مستعد عاقبت
 دشمن شدند و دشمن در انوقت رو بطرف عکاشه می کرد و در
 ماه سپتامبر (مطابق لیلول) سید عالی الحسب شریف
 محمد ترانچم میر غنی رساله مشروح العبارة بکافه اعظم و جمل

شیخ

و شیخ سودان فرستاد و ایشانرا بطاعت و اقیاد حکومت
 و مبارزشت از طریق نادانی و ضلالت شرحی تحریض و ترغیب کرد
 که شاید زمین پام و تاثیر کلام و سبکین و فروشی پیش آورده و
 از غوزی و فقه کیستی از دارند و امانی مصر و سودان ازین جنگ
 و جدال طویل سوده راحت شوند و بعضی از مطالب مندرجه در
 او این است که در این کار شریک شود

پس از ورود و سلام فرودان و رحمت و برکات بی پایان بر شاهان
 و هجران سودان مخفی نماید که با سبب مفاسد اعمال مساوی
 و فقه و شر و که در نواحی و حد و شامیک چندی جاری بود ترک
 مکاتبت با شاهان و دیم اما اکنون بفضل و غایت حضرت کردگار
 آرزو شده و امیدواریم که با نیاب فقه و سور حال روز و حال نماید

و خداوند متعال از شماراضی شده باشد و دید در این چند سال
 بر بلاد و اوطان شاهچه وار و آمد از سنگ و مار و سلب اموال
 و شک غرض و ناموس و جور و شر و هول متفر و جزان است
 و پرده کیان شمار اسیر کرده بغضیم برزند و شاهچشمای خود اختیار
 شده کردید و تحقیق وضع حکومت حقه مصیر را قبل از انتشار
 فتن و اصحاب محن در دیار و امصاره و نجاش که ورید و از دها
 انصاف در مکرید که چه قدر شاه خیر و امنیت و بدل عدل و نصرت
 در مملکت شام و دست جور و ظیان و پای تعدی و عدوان
 از مسکن و موطن شما کوتاه کشیده داشت

پس کشت برای شما شکست و بی نیخواهد بود که جد و با من بشه
 برای شما و اسلاف شما صاحب این بودند و راه صواب برای نیاید

منته

می نمود و با شما در راه خدای متعال جاد و جدال میکردند و همواره
 شمار معاشری خیر اندیش و صاحبی یکجاده بودند و با جمعی که شما پذیرفته
 نصایح ایشان بودید و از موعظت آنها اغراض نمیوید و او امر و او
 ایشان را که نبود جز امر معروف و نهی از منکر و تحریض بر طاعت
 امر و نواب خدیو مصر که انویاب خلافت بنویست است کردن
 خیار دید و کوه عاقلان و مطیع فرمان ایشان بودید پیوسته در خلافت
 امن و راحت می نمودید و از شجره تن آسانی و رفاهت برخوردار میشد
 و از اسباب سلامت و سعادت و ابواب خفا و ثروت لطفه دو
 و همجواری شما دید و مسامعین شما و طلب تجارت یکمک نصرت
 کرده و صراحتا استوار در زیر سایه حکومت خدیو قطع بر یک
 وطنی شما میکردند و از بیت و وطن چندن بازگان را متاع و فر

به دل خوف و خطر روی بفرماید و صعب و سهل بودی در پیش
 به دل اینکه سببی بود آتیا ضرر و زیانی تجارت آنها دارند
 و کتاب خود را بدین کلام ختم کرد پس هر که از شما بیعت قبول شنید و اطاعت
 کرد و توبه نمود (فانتهی بحسب التواضع) و البته عفو بخشید و پادشاه
 ائمه اند تعالی درباره او مبدل خواهد شد و هیچ مؤمنان و اولاد
 از که شایسته اعمال نخواهد کرد و هر کس اصرار و استباده در سر کشی
 و طغیان ورزد پس زود باشد که چشم خود سطوت حکومت را
 مشاهده کند و خود شایسته معرفت را بکومت و سطوت و ادب
 و زیاده برین توضیح نشان اورا برای شانهی کنم و امیدوار از خدای
 تعالی چنانم که ما و شما را ملهم بصواب گرداند و راه راست هدایت
 کند و مقبول دقوب شمارا برای قبول نصیحت روشن و متوسل سازد

در اواخر

در اواخر ماه کتبر مطابق تشرین اول سال ۸۸۰ هجری قمری مکتوبی
 از خیرخواه خودی که از جانب متمدنی عامل و قاضی و بربر بود برای
 شیخ محبوب سابق آنکه رسید که او را تحریض بعباس و نجات
 حکومت و متابعت قوم متمدنی نموده و بعد از طلب مدد و کمک
 از وی چنین اظهار داشته بود
 ای دوست من البته خبر خلاق و سیه متمدنی و مراتب زنده تو کما
 ذیبت و تواضع و عدم خوف او که از خدای تعالی شمار رسید
 و از کمال نفس و حدس ذات و صفای نیت و حسن نیت او و احش
 گردیده اند پس بنده کم چگونگی دوستی من با وصف این مبرا
 مخالفت او فرموده و بادشمان خدا تفاق نموده اند و تو تمام عمر
 خویش را در خیرت بسر برده و مانند کسی در طریق صلاح و صواب

همواره پیشوای وقت می بود پس مکتوب خود را بدین چند سطر ختم نمود
 بدان و آگاه باش که در قرب اوردی حاضر شده و ائمه اند
 غمخیز را فضل آسناخه ایم شد و این کتاب را مصححیت شریف
 و خیرخواهی تو بخاستیم چه که تو دارای دین و پیشوای خیر هستی پس
 اگر آنچه را یاد کردیم شمشقی پذیرفتی و زود ما حاضر شدی در امان
 و رسول او خواهی بود و تو با هر که مسرا تو باید بیا در رج و راجت
 و سود و زیان یکسان خواهی بود برای تو خواهد بود هر چه برای ما باشد
 و بر تو خواهد بود هر چه بر ما باشد همه خوان صفا و اخوان و فائز
 دین خدا خواهیم بود و چنانچه گفته بای ما را بگوشتن گیری و از دل نپزی
 پس هر آینه خدای عز و جل میفرماید انک لا الهی من الا حبیبت
 و لکن الله یبدی من شاء و گزیری ازین نخواهد بود که جنود قاهر خدا

نویسار

و انصار دین او و یو سکن و اوطان شما آورده و جمله را احاطه کرد
 با کمال شجاعت و شدت مافزون خواهند داشت و انفصالی از برای لشکر
 خدا نخواهد بود چه که اکنون از سایر جهات فراغت یافته اند هر یک با دست
 بسته پیوسته رو تها خواهند گذاشت پس ای دوست من نفس
 خویش را ازین بیست بران و با کسان و پیوستگان خود رزق
 و رحم آور و پیوسته خویش و خدیشان را درین ورطه بخطر گشته و پشیمان
 ساز و با اهلای خداست نیز و از خصمی حق پیر خدایت توفیق
 داد و بر راه راست هدایت فرماید و بدان ای دوست من که اگر
 نزد ما حاضر شوی ما عهد خدا را با تو نمی شکنیم و تو را بجل جلیت دوم
 عذر نمی دهیم بلکه با تو شرط و فایده صفا که ارباب هم و خوی خداوند
 کرم و جلالت جانم را از جان است مرعی می داریم چه محبوب تر

چیزی در زمان است که مانند تو یعنی درین یا چه پس اندیشه ملن
و گمان بدیامبر و خاطر آسوده دار و تسلیم

شیخ محجب که چنانکه از پیش مسطور شد با حکومت معاشرت نکرده
بر داری و اطاعت کرده و در میان خویش ثابت و استوار بود
مکتوبی بجهت آنکه نقل سردار نوشتن چنین اظهار داشت که من نیست
در غم خویش اتم و اگر چه را ویش و اتباع تمهیدی فوج رفته
ساخت آورده اراضی مرا مضرب خیام خود سازند و بمقتضای
پردازند و ضعیف از سران خود امیرش کرد که او را پناه و سلاح باری
و مددکاری دهد

درین هنگام جنرال استیفسون از مصر بحال کر نقل پیوسته و از آنکه
مجلسی بمکه و مشا و در میان نوشته های و قرارش را ایجاب برین تقرر شد

شیخ

کشیخ محجب را از آن و معنی یا مساعدت و معاشرت کنند لیکن
راضی با ارسال قوه عسکریه بطرف جنوبی که شده اند و این را بجهت
از شایع ایهام صلح نمیدند و سرار شیخ محجب خبر داد که قصد نیست
حکومت این نیست که قوه عسکریه خود را بر روی جنوبی که کسب دارد
و شیخ محجب را تمام بلاد و اقطار جنوب عکاشه حکومت داده جمیع
خراج و منال آن خود و محال ابعده وی مفتوح داشت که بمقتضای
که در باقی حکومت جمیع مایه را انبوه است جمع و اقطار نموده بمصرف
تجهیز پناه و بیع سلاح و بنای حصون و شتلاع در حدود و اصفاع
حکومت خود نماید و مقداری لشکر و ذخایر حربیه نیز برای او
اعطا و ارسال داشت و او را امر فرمود که بطرف جنوبی بیده
(کوکیه) پیش بر و مسافرت نماید

خود تجاوز کرده مشتمل دفاع شدند و جز بکرامت طبع تیر بطرف
دشمن نمی انداختند

روز شازده جمعه دسامبر مطابق کانون اول سال ۱۸۸۱
سیحی کسید وی تفرار سپاهیان کوشه پروان آمدند بعزم اینکه
دشمن را از محلی که تحصن شده بود که در نزدیکی کوشه بود طرد و غنی نمایند
مگر در نای توپهای عساکر هم از بروج حصا آنها را حمایت میکرد و بعد
یک ساعت نیم شتر ایانه فریقین جنگ و قوزری در کار بود

در این هنگام سپاهیان با حربه و شیشه های آخته بطرف دشمن
حمله کرده آنها را تفرار از آن مأمون پناه گاه که سنگری تین مرکز
حصین بود پروان کردند و تفرار از صانع بنان پناه در این محاربت
بمخرج و خسته و ده نفر از آنها از پختگی تلف شدند که یکی از آن

در او اضراده نوامبر مطابق تشرین ثانی (جماعتی از ادویش و اتباع
متهمی حمله و هجوم باید که کوکیه آورده اهل آنجا را اسیر کردند و با
کوکیه بوی محمد انیسر رفته و از تیر و دستگیر شده بطرف نام در آن فرستادند
بر عوی و بماند اینکه مدت درازی معاشرت او با کفار ترک شتر
و شقاوت او را زیاد کرده سعادت و سلامت سلامتش از یاد رفت
و اجبانت که مدت زمانی برام درمان فرستاده شده و در جوار
قبر مهدی ساکن کرد و بجزرت او بستاند که جوید کافاره کنانش
شود و از مجاورت آن خاک متدب و پاک کرد

پس از آن دشمن در محول کوشه جمع آمد و توپهای خود را بر حصون
و استحکامات عساکر بسته و چندان بجزرت و چیرگی پیش انداخت
که باین آنها و صدار کوشه جز صافت قلبی نماند ملن عساکر از آن

خود

دو پیک بود که مردی لیتن العریکه و یک خود بهما مت
و شجاعت معروف بود تمام سپاه را و کویشد و سرداران کیا
از فقه و تافت بسیار نورند

در غلای این مدت جدال توپهای دشمن نیز پیوسته به چهار
گلوله ریزی میکرد لیکن ضرر و زیان چندانی از شلیک دشمن به چهار
نرسید در روز سیام دسامبر ۱۸۸۵ مسیحی جنرال کرنفل مصمم شد
که حمله بر دشمن برده آنها را از فوجی حصار کشته طرد و نفعی نماید پس
تقشون خود را منقسم به قسمت کرده یک قسمت را در تحت سردار
جنرال تیلر قبل از طلوع فجر بطرف جنس روانه داشت تقشون
زیر بار یافت ریل را به صعب المسکلی طی نموده در ساعت ششم
صبح جاعقی از دشمن از دور مشهودا آنها گردید توپچان سپاه

زینت

از مسافت هزار و پانصد متر راه بطرف دشمن آغاز شلیک توپ
کرده لیکن ممکن نبود گلوله های خود را بشمن برساند چرا که دشمنان
در پشت کتاوتیه با خود را متورداشته و بطوری که مرئی و شش
نیشند بوی قشون پیش میآمد پس عساکر پانصد و رو بطرف
دشمن پیش رفته و توپخانه نیز از فوای آنها حرکت کرد و یکی از
توپخانه با یکدیگر معاضد و هجرت در شلیک شده مثل باران
بهاری بخیم گلوله باری کردند و مدت نیم ساعت لحظه از شلیک
دست باز نداشته تا جاعت دشمن را از جلو بهزیت دادند و راه را
باز کرده پیش آمدند تا به جنس رسیدند و بیوت و مساکن آنها را
آتش در زدند و آنچه از ترو شک یافتند سوختند تا همت
ثانی از قشون را جنرال کرنفل در تحت ریاست و سردار کلی

مروج گذاشته و بیست ابوصاری که عدد کثیری از دشمنان آنها
مجمع بودند روانه داشت اما دشمنانی که در ابوصاری بودند از
آنها تقابل و مقابله سپاه پرون نیامده بلکه در آنجا کین کردند
و بنای گلوله باری بطرف سپاه نموده چنان شلیک شعی کردند
که سردار مشارالیه مژم گردید بر اینکه یک دسته عده از سپاه کین
و سودان را مژم نماید که بر نوبت با سلاح آمیض یعنی شمشیر و
نیزه دشمنان را قهر واکر و از مکان و سنگهای صاف
پروند کنند پس چنین کردند و عدد بسیاری از دشمنان قتل
در این معرکه سپاه کرنفل دو غزوه توپ از دشمن غنیمت گرفته و
تقدیر پانصد نفر از آنها را عرضه شیع ساختند و از سپاه میان
یک صاعقه و شانزده نفر را به مقتول سه صاعقه نصب

و نیز

و نه نفر سپاهی مجروح شدند و در ساعت ده صبحی که دو ساعت
نظر مانده بود جنگ با آنها رسید در این جنگ جماعت شتر و
سپاه و توپچان مصری در کاربرد و انظار مردی بسیار تیار شدند
با اینکه کله را آنها نیکباشی من افندی رضوان قبل از جنگ در
مجرع کرده و از کار افتاده بودند و آنها از فواید دشمن تیر پر او
محرور مانده بودند لیکن با انحال توپچان و شتر و اران جنگ
و جدال شجاعت و ابطال را نموده بی اندیشه خاطر خود را به مالک و خطا
می افکندند و نیز از تشخیصی که در این محارب و اودمردی و مردانگی را
داده و شتر لطیف و همت بجای آورده تا این الاقوان قتل ذکر کرد
بود یکباشی دکتر تیلیم فندی موصلی از مقدمین و اطباء سپاه
بود که سردار قشون نظر به ثبات قدم دکتر مشارالیه در معارک و

توجه و اهتمام او در معالجه مجروحین و سرعت و جلدی او در انجام
اعمال و سکون قلب وی در سخت قبال و عرصه جلال بارگاه
تحینات و تصدیقات فراوان کرد و او را هیچ مستوفی و شانه
محیل گفت

از آن روز تا کنون آتش جنگ و فتنه میانه فریقین خاموش گشته
و دیگر بعد از آن جنگ و خونریزی میانه مصیرین و سودانیان نشنیدیم
مگر بعضی مناوشات و منازعات محصوره و جنگهای غیر متعارف
جنگی که در طرف چپ هفت میانه شرفه از تشون مصر و جبال عمان
و جنبه واقع دوران جنگ (تاب) سردار انگلیسی گشته شد امیدوار
بفضل خدای تعالی چنانچه که این جنگ فائز این خروب طویل
و مقامات بلند باشد و اساس سلطه و امنیت که مایه آسایش بلاد

توسعه

و آرامش عبادات در سایه سیاست و پرتو رعایت حضرت
خدیو محکم است و اگر کرد که در سلیم و امنیت هم خیر مطر است و هم بود
سودان پس کجاست حالت حائیه سودان با حالت راحت و آسایش
در وایح و وسعت و آسایشی که قبل از عصیان و مخالفت حکومت مصر
داشت آیینی بنی امروزه حالت سودان را که چه سان به شجاعت
و شکی زندگانی شاد و کوب نکستی و قاتل غایب و آفتاب امن
و طلش غارب و راههای روزش مند و آثار بر روزش منقود
کر دیده مردش برای طلب معیشت بلب و تهنیت پر دانه
حرف خود ساقه بلاد و جاذبه و خوش را بخواری و قال و جلب
اموال پیوسته قرین اضطراب و تشویش دارند بهجت دفع شری
از وطن بایستی از اهل وطن بکشد طمع نیای اموال عباد و با آن



پوشیده بجا که این تاریخ را من سپهرم و سخن را ختم میکنم ببح
و افروغی و عطر و سرور و امان و صانع صانع سپاه که در ایفای این تاریخ
با خوار طلب و نجارش قیام و گذارش مواقع مراد که در دست و مضامین
جریه زیادت اظهار شکر و تسنن میکنم که ده هفت جن و فضیلت از شط
از انسان و تجلات دیوان زبور آقطاف کردم و مجولات خود انکشاف
نمودم امیدم از مطالعه کنندگان کرام چنان است که غارت مرا
باقضای کردم و جن شیم خویش قاتل کنند و از مغفرت آن غایب
فحان من تفر و بالعصه و الکمال اشعی

حسب الفرائض و کاتب مستطاب شرف المجد افغ و الا شانه
دام قباله العالی علی یاقل العباد بنده درگاه اسد تدبیر الباشم المذکر
تحریر یافت تاریخ ششم شهر رمضان المبارک لوی بل ترکی ۱۳۰۹

حالت حکومت مصطفی یک عزم پیش گرفته برای خاموش کردن
آتش فتنه و شورش سودان بند پر صواب پرداخت یعنی قطع و صل
و اباب تجارت از شورشیان سودان نموده از وی صبر و قنای
همراه بشکی و شکی انداخت و قوای این کار در تسکین حرکات و انکشاف
نفره و فساد اهل شورش و فساد و قتل عقد اتحاد کرده و خصات
روز بروز ظاهر و پشتر میگرد و جمله مجتهد و جوانان حکومت
از منفعی سرور و شاکر و منبط و شاکر و خاطر میشوند امید که بهار مصر
باری او انصرت و یاری دهد و در کف غایت و طفل غایت
خوشش محروس فرماید و از شر اباب بکی و فساد مصون و رفقه اقطاع
و تکیش بر قلاب سرشان و اباب طغیان باسله ابی مقرون دارد
الله اعلم

1919
18

1919
18

1919
18

